شماره ۲۵

دو ماهه

حقیقت

علمی فرهنگی جهادی

سال پنجم
شماره اول

جدی-دلو
۱۳۹۶هـ ش

ربیع الاول و ربیع الثانی
۱۴۳۹هـ ق

دسمبر ۲۰۱۷م
جنوری ۲۰۱۸م

علمی فرهنگی جهادی

حقیقت

دوماهه

سال پنجم، شماره اول، ربیع‌الاول و ربیع‌الثانی ۱۴۳۹ هق - جدی و دلو ۱۳۹۶ هش، دسمبر ۲۰۱۷ و جنوری ۲۰۱۸ میلادی

فهرست مطالب

یادآوری:

مجله در ویرایش و تصحیح مطالب نویسندگان دست باز دارد.

مطالب نشر شده در «حقیقت» انعکاس دهندۀ آراء و نظریات نویسنده آن می باشد.

ادارۀ مجله بدون سرمقاله مسؤلیت هیچ مطلب دیگر را بدوش نمیگرد.

تماس:
Haqiqat_mag@yahoo.com



وحدت ملی یا چالش ملی؟

از ابتدای روی کارآمدن اداره کابل تحت عنوان «وحدت ملی» آنهم پس از یکسری افتضاحات گسترده در انتخابات متقلب و نمایشی، پیش از هرکسی مجاهدین امارت اسلامی با قطعیت تمام، آن انتخابات و اداره وحدت ملی را که به سفارش و ابتکار سفارت امریکا و مخصوصا وزارت خارجه آن کشور بر افغانها تحمیل گردید به شدت محکوم و دخالت امریکایی ها در سرنوشت افغانها را رد نمودند و آن را دسیسه کفار بخاطر تداوم اشغال، قتل و کشتار در افغانستان عنوان کردند؛ لکن عده ای متاثر از سیاست های غرب، تشکیل آن اداره را به نفع افغانها فکر کرده و گمان بردند آشتی ملی که افغان ها سالها تشنه آن هستند اکنون بدست آمده؛ در حالیکه در پی اتفاقات بعدی دیده شد که حتی آنهایی که روزی بر دسترخوان امریکا این اداره وحدت ملی را اداره نجات کشور تصور می کردند نیز هر کدام شان به یک بهانه ای رانده شده و رفته رفته کشور به جای وحدت ملی با بحران چالش ملی مواجه گردید.

ملت یکپارچه افغان متشکل از قومیت های مختلف به زیبایی و تنوع طبیعت چهار فصل سال، یکی از کم نظیرترین ملت ها در کشورهای منطقه است که با موجودیت اقوام مختلف، تفاوت های عنعنوی و کلتوری بازهم برادروار سالیان سال در کنار هم زندگی مسالمت آمیز داشته و جز استعمار پیر انگلیس و اینک استعمار امریکا کسی سعی در برهم زدن کانون گرم وحدت شان را نداشته اند، اگر دیروز بخاطر سیاست های انگلیس این ملت یکپارچه، پارچه پارچه گردید امروز با روش امریکا این ملت در حال پارچه پارچه شدن است چنانکه این روزها در اثر شومی اشغال و تجاوز، دشمنی های بی اساس ذات البینی به نقطه اوج خود رسیده اند، سران کابل و زورمندان قومی در سایه حضور خارجی ها، استفاده های سیاسی کرده و هر کسی بخاطر رسیدن به امتیاز بیشتر و قدرت، به دنبال حذف رقیب بوده و در این بین جز ملت بی نوای افغان، نه بادارهای اصلی این اداره پوشالی متضرر می شوند و نه سران اداره کابل و نه هم زورمندان قومی.

این درحالیست که همگان به یاد دارند تنها زمانیکه عموم ملت افغان بطور واقعی وحدت و یکپارچگی را تا حدود زیاد لمس و احساس کردند در وقت حاکمیت امارت اسلامی افغانستان بود و در آن زمان دلیل عمده این کامیابی این بود که نفاذ شریعت اسلامی و برقراری عدالت آرزوی تمام سران امارت اسلامی در سراسر افغانستان بود؛ اینک که به نحوست اشغال و تجاوز و بخاطر طرح و اجرای پروگرام های شوم و شیطانی امریکا و همپیمانان خون آشام آنها هر روز افغان ها از روز دیگر سیاه تر می شود تنها دلیل اش اینست که نه امریکا به فکر خیر و منفعت واقعی ملت افغانستان است و نه دست نشانده های آن که هر کدام شان جز در فکر منافع شخصی و لسانی به چیز دیگر فکر نمی کنند.

این روزها که وحدت ملی مصداق کامل یک اسم محض گردیده و اداره بی کفایت کابل آتش بیار معرکه و نفاق قومی شده است و از جانب خارجی ها علی الاخص امریکایی ها تحریک می شود و در مقابل سران زورمند قومی در شمال و جنوب، نیز اداره مرکزی کابل را ناچیز و حقیر شمرده و به چالش کشیده و تا سرحد جنگ در برابر آن، اعلان ایستادگی و مقاومت میکنند همه اینها یک چیز را پرواضح می کند که تا وقتی سایه شوم اشغال بر سر این مملکت سنگینی کند وضع و اوضاع از این هم بدتر شده و هیچ معلوم نیست که چندها افغان بی گناه دیگر سر هیچ و پوچ به کام مرگ فرستاده شوند؛ لذا وحدت ملی که امریکا بانی و حامی اش است هرگز به خیر افغان ها و وحدت ملی آنها نه بوده و نه هم می تواند باشد و تا وقتیکه امریکا و سیاست های روباه مکار (انگلیس) در این کشور پیاده شوند هرگز افغان ها روی خوش زندگی را نخواهند دید؛ پس بهتر آن است همه در صفی واحد قرار بگیرند و نه تها بخاطر پایان بخشیدن به چالش های بحران آفرین جنگ قدرت، بلکه به ریشه تمام فتنه های موجود در کشور که از حضور امریکا سرچشمه میگیرد خاتمه داده و افغانستان عزیز یکبار دیگر آزادانه به پای خود ایستاد شده و ملت آن خود دلسوزانه در همکاری با مجاهدان واقعی و جان برکف سرزمین شان، اساس زندگی سالم و پر امن در سایه عدالت شرعی را رقم بزنند.



اشغال بیت المقدس و رسالت ما / پس چه باید کرد!؟

نویسنده: ابن مبارک احمدزی

آیا ما امتی نبودیم که اروپایی‌ها در ظلمات قرون وسطی بسر می‌بردند و سپس ما به ایشان انسانیت را آموختیم؟
پس چه شد آن دبدبه وشان و شوکت تاریخی ما؟ و....
ما در این مقاله به نکاتی اشاره می‌کنیم که نیروهای شرک و طاغوت همواره از آن‌ها برای سرکوب امت اسلامی و تحقق یافتن اهداف شومشان استفاده می‌کنند. و هم چنان راهکار مناسب برای بیرون رفت از این نابسامانی‌های سیاسی.
چگونه شد که فرعون دهر، طاغوت بزرگ و شیطان سترگ دنالد ترامپ جرأت کرد تا قبلهٔ نخست مسلمانان را رسما پایتخت اسرائیل بنامد و سفارت خویش را به آنجا انتقال دهد؟
دشمنان اسلام می‌دانند که ممالک جهان از مطبوعات بعنوان وسیله هائی برای هدایت فکر مردم در جهت دلخواه‌شان استفاده می‌کنند. لذا برای آنکه بتوانند از مطبوعات در جهت خواسته های خود استفاده کنند، باید در بین مردم نارضائی ایجاد نمایند و سپس از طریق مطبوعات نارضائی‌ها را منعکس سازند که کشورهای اسلامی درست با همین چالش روبرو است، مسایل قومی، سمتی، نژادی و امثالهم چیزهایست که بخاطر برهم زدن نظم و دسیپلن یک جامعه بکار برده شده و در آن سهم بارزی را داشته می‌باشد.
دشمنان ما عقیده دارند که (آزادی بیان تنها از طریق آزادی عمل تضمین می‌شود، اما جوامع اسلامی نمی‌دانند چگونه از مطبوعات استفاده کنند. خوشبختانه این وسیله به دست ما افتاده است و ما می‌توانیم از طریق مطبوعات اعمال نفوذ کنیم. جای بسا خوشبختی است که ما علاوه بر مطبوعات، طلا را هم در اختیار داریم. ولی باید یادآور شد که ما این دو عامل را با از خودگذشتگی فراوان و از میان اقیانوسی از خون و اشک به دست آورده ایم و برای دست‌یابی به آن‌ها قربانیان فراوانی داده‌ایم)، شما می‌بینید که در ویتنام، عراق، افغانستان پوز استعمارگران به خاک مالیده شد اما باید این حقیقت تلخ را بپذیریم که ما امت هستیم که چیزی را بنام وحدت نمی‌شناسیم و همین است نقطهٔ ضعف ما.
ای امت اسلام شما می‌دانید؟ دشمنان ما از قبل یک محاسبهٔ کلی از نبض سیاسی ما نزد خود دارد و برایش پلان می‌سازد، بخاطریکه بعضا احتمال می‌رود که برای مدت زمانی معین مسلمانان در سراسر دنیا با هم سازش کنند و این سازش امنیت غربی‌ها را به خطر اندازد. ولی غربی ها از این خطر جان سالم به در خواهند برد، زیرا اختلافات موجود میان خود مسلمانان بسیار وسیع و ریشه دار است و به این زودی‌ها جرأت چنین سازشی را پیدا نخواهند کرد. به همین خاطر غربی‌ها طوری مردم را به جان هم انداخته اند که همه به همدیگر بدگمانند. نفرت مردم از یکدیگر به خاطر تعصبات مذهبی و نژادی که در طول ۲۰ قرن گذشته تبلور یافته است، ایشان اجاره نخواهد داد که مردم به این سادگی با یکدیگر آشتی کنند. به همین دلیل اگر ملتی بخواهد اسلحه اش را علیه اشغال و استعمار (چون در عراق و افغانستان) بردارد، دولتی پشتیبان خود نخواهند یافت. بنابراین دولتهای اسلامی باید به خاطر بسپارند که هر نوع تبانی و توافقی علیه غرب را دین اسلام ایجاب می‌کند و همین نقطهٔ پیروزی است، چقدر جای یأس و ناامیدی است که ملتهای مسلمان

نمی‌توانند حتی بر سر یک مسأله ناچیز و خصوصی با هم به توافق برسند.
برای آنکه قدرت طلبان جهان (اشرف غنی، حامد کرزی، سیسی، و غیره)، پس از دست‌یابی به قدرت نتوانند از آن به نحو مطلوبی استفاده کنند، دشمنان اسلام و باداران حاکمان جعلی بنام اسلامی از پیش تدابیر ویژه ای اندیشیده اند. نخست آنکه تمایلات قدرت طلبان را از آزادی خواهی، معطوف و متوجه استقلال طلبی می‌کنند. دوم آنکه احزاب گوناگون بوجود می‌آورند و آن‌ها را رو در روی هم قرار می‌دهند. سوم آنکه از بوجود آمدن قدرتهای بزرگ جلوگیری می کنند و حالتی را پیش می‌آورند که دست‌یابی به قدرت برای هر کسی هدف بشود که متاسفانه بشمول افغانستان بسیاری از کشورهایی اسلامی سر دچار همین چالش‌اند، در وقت دفاع از ارزش‌های اسلام همه را خواب عمیق برده اما در وقت حزب و حزب پرستی همه بیدارند او تا آخرین قطرات خون خویش از حزب و قوم خود دفاع می‌کند، حقیقت آنست که این نه غیرت است و نه شهامت، بل یک حماقت محض است.
ای امت اسلام! ای برادران و خواهران! بدانید که به عقیدهٔ دشمنانمان زنجیری که انسان‌ها را به دام و تله فقر می‌بندد، به مراتب محکمتر از زنجیر بردگی است. به عبارت دیگر، از زیر یوغ بردگی می‌توان بخوبی آزاد شد ولی رهائی از زیر یوغ بینوائی و فقر بسیار دشوار است. ما در قانون اساسی نظام‌های دست نشانده، حق رفاه مادی توده ها را به صورتی خیالی اما نه به گونه‌ای واقعی گنجانیده اند و هرگز هم به این حق جامه عمل نمی‌پوشانند. اگر قرار شود که هر فرد حق گفتن هر حرفی را داشته باشد، اگر قرار شود که هر روزنامه نویسی حق نوشتن هر مطلبی را اعم از خوب و بد پیدا کند، از لحاظ اقتصادی خود کفا باشد و نیز اگر بداند که قانون اساسی منافعش را تضمین نمی‌کند، فردا برای انتخاب نمایندگان بپای صندوق رأی نمی‌رود و به نمایندگان (که در واقع عوامل دست نشانده کافران هستند)، رأی نمی‌دهد.
برای آنکه چنین وضعی پیش نیاید، بسیاری از اصولی که رفاه اقتصادی را تضمین می‌کند از متن قانون حذف می‌کنند و در عوض فقط به آن‌ها حق اعتصاب اعطاء می‌دهند تا از این طریق وابستگی‌اش به رفقای هم مسلکش و نیز شرایطی که کارفرمایش بر او تحمیل می‌کند، بیشتر شود، که متأسفانه ما چشم بینا و گوش شنوا را ندیدیم که از چنین دسایس پشت پرده خویشتن را با خبرسازند.
آه امت اسلام!
دشمنان اسلام همواره سعی نموده‌اند تا در میان توده مردم حسد، نفرت و زیاده خواهی ایجاد کنند تا از خشم مردم استفاده کرده و همه موانعی را که بر سر راه‌مان قرار دارند با دستهای آن‌ها ریشه کن سازند اما چرا ما آنرا دست کم می‌گیریم؟ چرا؟.

جوانان مسلمان! دشمنان ما فهمیده‌اند که وجود بحران اقتصادی نفرت ما مسلمانانان را افزایش می‌دهد و صنعت را دچار رکود می‌سازد. در این هنگام آن‌ها به بسیار سادگی می‌توانند به مدد عملیات مخفیانه و نیز بیاری طلا و ثروت که قبلاً آنرا به دست آورده اند، آتش بحران اقتصادی را شعله ورتر سازند و کارگران را در سراسر ممالک مشهور جهان به خیابان‌ها بریزند. توده مردم به سبب ناآگاهی‌هایشان و نیز به سبب وجود بذر حسدی که دشمنان با استفاده از ابزار دست داشتهٔ خود در همان آغاز کودکی در ذهنشان کاشته اند، آماده می‌گردند که خون کارفرمایانرا بریزند و اموال آن‌ها را به غارت ببرند. و دشمنان در این میان سالم خواهند ماند و اموالشان به یغما نخواهد رفت زیرا از زمان شروع حادثه بخوبی آگاه‌اند و می‌توانند به موقع برای حفظ خویش تدابیری بیندیشند، نشر و پخش سریال‌های مبتذل و در کنار آن شیوع فلم‌های جنگی و غارتگری از جمله دام هایی‌اند که کافران برای جوانان امت اسلام که شاید در صورت فقر و تنگدستی مجبور شوند به اروپا هم مهاجر شوند از آن‌ها استفاده کرده‌اند و در حال حاضر بشکل مدرن درین رابطه دست‌ها کار می‌کنند آیا ما دانسته‌ایم که حالت‌های بحرانی در بحث اقتصاد که منجر به رکود اذهان جوانان از کسب علم و مهارت‌های مؤثر می‌شود همه از دست غفلت ماست؟ تا به کی به خواب می‌رویم؟
هنگامی که توده‌های مردم می‌بینند که تمام امتیازها زیر عنوان آزادی به آن‌ها اعطاء می‌شود، تصور می‌کنند که می‌توانند رهبری جهان را به دست گیرند. ولی به زودی خود را به راهنمائی اتحاد کفری و جامعهٔ طاغوتی نیازمند می‌بینند و دو دستی قدرت را در اختیار آن‌ها می‌گذارند و رهبری تام الاختیار امور را به دستشان می‌سپارند. اگر انقلاب فرانسه را به یاد آوریم، در می‌یابیم که عنوان و لقب کبیر را همین‌ها (دشمنان اسلام) به آن داده‌اند، مقدمات آنرا فراهم کرده بودند و خلاصه آنکه طراحی آنرا به عهده گرفته بودند. اما در کتب تاریخ کمتر به این مسأله اشاره شده است، کودتاه‌های بسیاری در جوامع اسلامی و یا غیر اسلامی (اما ثروتمند) خود دال بر آنست که پلان و تیوری از دشمنان ابدیمان (یهود و نصارا) می‌باشد.
در حال حاضر کفر و طاغوت یک نیروی بین المللی شکست ناپذیر است که از یک طرف مورد حملهٔ مجاهدین و راهروان اسلام قرار می‌گیرند و از طرف دیگر از سوی حاکمان بنام مسلمان و سیکولار حمایت می‌شوند و عدم شکست تام آن بسبب حمایت غلامان اجرتیست. از ویژگی‌ها و رذالتهای مسلمانان دست نشانده، آنست که از زورگو اطاعت می‌کنند و نسبت به مردم ضعیف فوق العاده بدون ترحم هستند (طوریکه در سه دههٔ اخیر در افغانستان و عراق همین حالت را ما شاهد بودیم). از سوئی تحمل تضادها و برخورد عقاید را ندارند و از سوی دیگر، حاضر می‌شوند که

زیر فشار و خشونت رژیمهای مستبد جان بدهند ولب به شکوه نگشایند و این‌ها معمولاً قوت اجرایی برای پلان‌های شوم دشمنان اسلام‌اند. ((و لو در هر لباس و هر جامعه به هر نام باشد برای مسلمانان راستین اعتبار ندارد)). وجود چنین خصلتهائی در بعضی از مردم، مستقل بودن یهودان و نصرانیان را مشخص می‌کند.

آزادی چیست؟ آیا اسلام و غیر اسلام آزادی را یکنوع تعریف می‌کنند؟ یکی آزادی ایست که از طریق جهاد و فرض بودن آن بدست مسلمانان برای مسلمانان بوجود می‌آید اما یکی واژه‌ء آزادی از سوی قوم گرایان و فرقه پرستان مطرح می‌شود که اصلا این رسم بعد از سقوط دولت عثمانی رونما شده. است، اینچنینن آزادی نزد ما مردود است اما این آزادی، جوامع انسانی را به جنگ علیه هرگونه زور و قدرتی برمی‌انگیزد. لذا زمانی که دست نشانده‌های غرب به سلطنت رسیدند، مکلف‌اند که باید واژه آزادی را از قاموس و فرهنگ زندگی حذف کنند که می‌خواهند با این کارشان دوکار را انجام دهند. یکی اینکه اوضاع جامعه را از هر دو سو (مخالف و موافق اجرتی) متشنج بسازد، و دیگر اینکه درز ایجاد می‌کنند میان دو آزادی، و آن یکی آزادی دین و این یکی آزادی افکار از چارچوب اسلام که به ظن غربی‌ها اسلام معتدل نیست و همواره افراط گرایی را تشدید می‌بخشد. پس درای چنین حالت بر ماست تا در دام شیطانی آن‌ها بند نمانده و حمایت خویش را از آزادی خواهان را ستین و فرزندان واقعی اسلام اعلام بداریم و همین است رمز پیروزی ما.

غربی‌ها به کدام نوع آزادی اعتقاد دارند؟ در اینجا نیز یک تکتیک بکار برده می‌شد و آن اینکه کافران می‌گویند: اگر آزادی بر خداپرستی مبتنی باشد، با برآوری، انسان دوستی و برابری پیوندی داشته، برای جامعه بی‌زیان باشد، به رفاه عمومی لطمه‌ای وارد نسازد و در اقتصاد هم جائی برای خود پیدا کند، بر ما لازم است که هم احترام به آزادی و هم اعتقاد به خدا را در میان مردم غیریهودی از بین ببریم. و نیازهای مادی را جایگزین اینگونه اعتقادات سازیم. اما اگر اعتقاد به خدا موجب شود که ما بر مردم حکومت کنیم، در اینصورت باید به تبلیغ دین بپردازیم و با راهنمائی مردان روحانی، مردم را به تسلیم واداریم..... جای تأسف است!!! تا به کی غافل باشیم؟ دشمن در کمین نشسته است، فقط و فقط برای او هدف‌اش مهم است، نه اینکه رسم زندگانی و زیستن را برای مردم مهیا ساختن.

چرا فکر جهاد و مبارزه از اذهان ثروتمندان بیرون رانده شده است؟ علت آن اینست که ایتلاف صلیبی بدان است که: «برای آنکه بتوانیم قدرت اندیشیدن را از مردم سلب کنیم، باید فکر آن‌ها را متوجه صنعت و تجارت کنیم. سرگرم شدن آن‌ها به داد و ستد و اندیشیدن به منفعت، باعث می‌شود که دشمن مشترکشان را فراموش کنند. از سوی دیگر، به صنعت جنبه احتکاری می‌دهیم. بدین معنی که به بهای صنعتنی شدن بسیاری از زمین‌ها نادیده گرفته می‌شوند که سرانجام به دست ما می‌افتند و ما آن‌ها را احتکار می‌کنیم» و این سخنی است که الله تعالی از آن در سوره‌ء توبه یاد آوری کرده است...

غرب چگونه ما را مصروف نگه می‌دارد؟ برای آنکه بتوانند افکار عمومی را مشوب سازند و مردم را در حالت گیجی و سرگردانی نگه دارند، باید مطالب ضد و نقیض در بین مردم پخش کند و این عمل را آنقدر ادامه دهند که ما خود را در پیچ و خم اطلاعات متناقض گم کنیم ومتقاعد شویم که تنها راه رهایی از این سرگردانی‌ها نداشتن عقیده و اطلاعات سیاسی است (العیاذ بالله). باید توجه داشت که اطلاعات واقعی سیاسی در اختیار کسانی است که مردم را بدین طریق به بیراهه می‌کشانند و این نخستین رمز از رموز مملکت داری است.

غرب چه گونه به اهدافش می‌رسد؟

آن‌ها دولتهای اسلامی را مجبور می‌کنند که در جهت خواسته‌های‌شان قدم بردارند. روش کار چنین خواهد بود که افکار عمومی را از طریق مطبوعات که به قدرت بزرگ معروفند و تقریباً در دستغربی هاست، شکلمی دهند و طبیعی است که دولت‌ها به افکار عمومی توجه خواهند کرد.

- غربی‌ها در مناطق اشغال شده همه مردم را بدون در نظر گرفتن اختلافات طبقاتی یا سایر تفاوت‌هایشان وادار به رأی دادن می کنند زیرا رأی افراد تحصیل کرده برای دست‌یابی به یک اکثریت قاطع کافی نیست و نیز به مردم القاء می‌کنند که خود افراد دارای اعتبار و اهمیت هستند. اهمیت خانواده و نقش تربیتی آن را در میان مسلمانان از بین می‌برند و اجازه اظهار وجود به کسی نمی‌دهند زیرا توده مردم باید صرفاً به وسیله غرب اداره شود. به آن‌ها اجازه داده نمی‌شود که رو در روی غربی‌ها بایستد. حتی فرصت نمی‌دهد که تقاضای داد رسی بکنند. آن‌ها باید به شنیدن حرف‌ها واطاعت از غربی‌ها عادت کنند.

پس‌ای امت اسلام! شما را چه شده است، ما امتی بودیم که انسانیت را به جهانیان آموختیم، و ما امتی بودیم که در ظرف کمتر از یک قرن نصف کره‌ء‌زمین را به نور اسلام منور ساختیم اما اکنون ما را چه شده است؟ آیا در بدن جوانان امت چیزی بنام احساس وجود دارد؟ اگر جواب مثبت است آیا تأسف بار نیست که امت در چنین حالت مظلومیت و هلاکت بار قرار داشته باشد و آن احساس به حرکت نیاید؟ بدون شک که رمز و راز امت اسلامی در اتفاق نهفته است، بیاید باهم کنار آییم و اختلافات سطحی را یا کنار بگذاریم و یا خود برای حل آن معادلات سیاسی و اسلامی را بیابیم، نه اینکه کافر و سیکولار را داور بین خویش قرار دهیم.

به امید وحدت و همدیگر پذیری امت اسلام

پایان

اسلام و زندگی (۳)

دکتور محمد یاسر

اسلام، تعلیم و تربیه:

اگر به تربیهء ایمانی برگردیم می یابیم که این نوع تربیه مبتنی بر رهنمایی انسان به ایمان به خداوند متعال و تفکر در مخلوقات او تعالی می باشد. سپس ایجاد روح خشوع، تقوی و عبادت نیز از جمله تربیت متعلق به ایمان می باشد. علاوه بر این مسلمان همیشه باید بر این تربیت گردد که الله سبحانه و تعالی مراقب وی بوده و هیچ چیزی و یا عملی از وی پنهان نیست چنانچه در این نوع تربیت تحقق عبودیت محض برای خداوند متعال و حاصل کردن خشنودی و رضای او تعالی با بجا آوردن اوامر و اجتناب از نواهی نیز شامل می گردد.

اگر از اهداف تربیه خلقی جستجو کنیم در می یابیم که برای مسلمان خیلی لازمی و ضروری است تا بر مجموعه یی از مبادیء و یا اصول اخلاقی، فضایل در سلوک و رفتار عادت گیرد و در پهلوی آن از اخلاق بد و مظاهر گمراهی باید اجتناب کند.

اما تا جائیکه به تربیه بدنی تعلق می گیرد اسلام به مراعات قواعد صحی در خوردن و نوشیدن و خواب وغیره تأکید می کند. چنانچه مسلمانان را بخاطر سالمیت صحی و بدنی شان از اموری منع می کند که باعث سرایت امراض ساری می گردد و در پهلوی آن از آنچه به صحت ضرر می رساند مانند نوشیدن دخانیات، استعمال مخدرات و نشه آور ها و ارتکاب زنا جدا مورد منع قرار می دهد. اسلام اتباع خودرا بر زندگی صحی و سالم و مردانگی و نیرومندی تربیت می دهد و از زندگی تنبلی و کسالت منع می کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: "المُؤمِن الْقَويُّ خيرٌ وَأَحبُّ إِلى اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِ الضَّعِيفِ"، «مؤمن قوی و نیرومند در نزد خداوند متعال از مؤمن ضعیف بهتر و محبوب تر است».

اسلام همچنان بر تربیهء عقلی ترکیز می کند، برای گسترش و وسعت عقلی اطفال تربیت عقلی مانند حفظ آیات قرآنی، احادیث نبوی، اشعار، نصوص ادبی، مسابقات ذهنی، مطالعه وغیره را جزء تربیهء لازمی آنان قرار می دهد. چنانچه برای اجتناب از فساد عقلی بر تربیت اولاد مبنی بر دوری از مفاسد، فواحش، مخدرات، مشاهده افلام غیر اخلاقی وغیره مشکلاتی که امروز مجتمعات به آن دست و گریبان هستند پافشاری می کند. حتی اینکه حفاظت از عقل را در پهلوی حفاظت از دین، نفس، نسل و مال، یکی از مقاصد شریعت قرار می دهد و از هر آن عملی که باعث ضرر رسانی به عقل می گردد منع می نماید و یکی از اسباب تحریم خمر

اقرأ باسم ربک الذی خلق
Read In the Name of your Lord

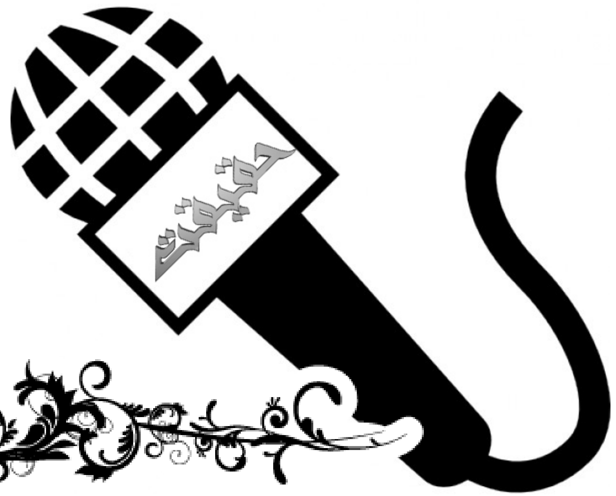
(شراب) نیز حفاظت بر عقل می باشد.
در تربیهء نفسی نیز اسلام بر تربیت اولاد بر جرأت، صراحت، شجاعت و صبر و کنترول در حال غضب و خشم وغیره تشویق و ترغیب می کند. چنانچه می فرماید: "لَيْسَ الشَّدِيدُ بِالصُّرَعَةِ إِنَّمَا الشَّدِيدُ الَّذِي يَمْلِكُ نَفْسَهُ عِنْدَ الْغَضَبِ" «نیرومند کسی نیست که زیاد کشتی بگیرد، نیرومند کسی است که در هنگام خشم بر خویش تسلط داشته باشد».
اسلام دین را منحصر به شخص و فرد نمیداند بلکه زندگی اجتماعی و تربیهء اجتماعی نیز از موضوعات شامل در دین است. تربیت طفل در تعامل مودبانه با دیگران، تصرفات حکیمانه، احساس و شعور به رابطه ایمانی میان مسلمانان، روح محبت، احترام، تعاون و ایثار بر خود از جمله موضوعات مهم اخلاق و زندگی اسلامی می باشد.
نه تنها این بلکه اسلام بر تربیه جنسی نیز اهمیت قایل بوده و طفل مسلمان را از آغاز زندگی به امور حلال و حرام جنسی متوجه می سازد چنانچه طفل کوچک را از تقرب به آنچه باعث شگافتن پرده های حیا در میان اطفال می گردد منع می کند. مثلا طفل مسلمان تربیت می بیند که چسان و به کجا نظر اندازد، چگونه در خانه دربسته داخل شود، چگونه از اماکن لهو وفساد و مردمان اهل فسق و فجور دوری کند. خداوند متعال می فرماید: (وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ) «هنگامی که کودکان شما به سن بلوغ رسیدند؛ باید اجازه بگیرند، همانند کسانی که پیش از آنها بودند، اجازه می گرفتند». قبل از این اسلام مومنان را تربیت می دهد تا بر حریم دیگران بدون اجازه شان داخل نشوند، الله تعالی می فرماید: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتًا غَيْرَ بُيُوتِكُمْ حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا وَتُسَلِّمُوا عَلَىٰ أَهْلِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ)، «ای کسانی که ایمان آورده اید! وارد خانه هایی جز خانه های خود نشوید، تا اجازه بگیرید، و براهل آن (خانه) سلام کنید، این برای شما بهتر است، باشد که پند گیرید».
بطور خلاصه میتوان گفت که هدف از تربیهء اسلامی تنها شخص و فرد نمی باشد بلکه تربیه اسلامی اهداف خودرا شامل عبودیت و اخلاص با خداوند متعال، اخلاق، شخصیت و زندگی به مستوای فرد و مجتمع و بنای امت مومن و مسلمان و با اخلاق می سازد و در نهایت حاصل تربیت و اخلاق اسلامی باید تحقق منافع دینی و دنیوی باشد. این ممیزات و خصوصیات دین مبین اسلام است که آنرا به مشکل در ادیان دیگر میتوان دریافت.
اما اینکه چرا امروز این خصوصیات در اقوام دیگر مشاهده می گردد و مجتمعات مسلمان از آن محروم اند، عیبی است که در ما است نه در دین ما.
اسلام به ذات خود ندارد عیبی! هر عیب که هست از مسلمانی ماست

ادامه دارد ...

مصاحبه اختصاصی مجله حقیقت با

محترم مولوی صاحب کرامت الله آخندزاده

از مسئولین ارشد کمسیون تعلیم و تربیه



مصاحبه کننده: ابوحفص هروی

اداره مجله: محترم مولوی صاحب در ابتدا اگر لطف نموده خود را به خوانندگان عزیز ما معرفی بفرمایید؟

جواب: الحمدلله وکفی والصلوة والسلام علی نبیه المصطفی وعلی آله و صحبه و من سار علی نهجه واقتفٰی امابعد: نام من کرامت الله آخندزاده از ولایت وردگ میباشم و به حیث مسئول اداری کمیسیون تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی و مسئول ساحوی حوزه جنوب غرب ایفای وظیفه مینمایم.

اداره مجله: آخندزاده صاحب درباره اهمیت تعلیم و تربیه از نظر مجاهدین امارت اسلامی توضیحاتی بفرمایید؟

جواب: تعلیم و تربیه اولا به طور عموم من حیث نیاز مندی های مبرم جامعه انسانی حائز اهمیت بوده که ضرورتهای اساسی انسان بر آن تعلق داشته و از طریق تعلیم و تربیه میتوان یک جامعه سالم، موفق و سعادتمند به میان آورد و ثانیا بطور خاص در جامعه اسلامی به تعلیم و تربیه اهمیت نهایت زیاد داده شده است زیرا وحی قرانی به لفظ (اقراء) که بیانگر تعلیم بوده آغاز گردیده است از آنجا که دین مقدس اسلام یک دین و مذهب کاملا علمی بوده به سلسله تعلیم و تربیه ارزش بیشتر قائل است، اسلام میخواهد حقانیت علمی خود را درجامعه انسانی ثابت نموده، لذا همه انسانیت را به کسب علم دعوت مینماید تا در نتیجه یک جامعه سالم و اصلاح شده علمی به میان بیاورد در اینجا است که برای سلسله تعلیم و تربیه ضرورت اساسی احساس میشود . پس مجاهدین و منسوبین امارت اسلامی با پیروی از هدایات دین مقدس اسلام سلسله تعلیم و تربیه را اهمیت بیشتر قائل اند .

اداره مجله: از دستاوردهای مهم تعلیم و تربیه اگر بطور خلاصه به خوانندگان ما بگویید؟

جواب: راجع به دستاوردهای کمیسیون تعلیم و تربیه در استقامت های مختلف کاری این کمیسیون با وجودیکه کوشش میکنم از اختصار کار بگیرم ولی با اُنهم ایجاب مینماید تا موارد ضروری آن را یاد آور شوم تا خوانندگان محترم و مجاهدین امارت اسلامی از آن معلومات کافی داشته از پیشرفت های تعلیمی در همچو شرایط نا هموار مطمئن شوند دستاورد های این کمیسیون در استقامت های کاری این کمیسیون قرار ذیل اند:

الف؛ مدارس لیلیه دینی:

۱: جهت نظم و انسجام امور تدریسی ، اداری و تربیوی مدارس دینی یک طرز العمل مختصر ولی جامع به همکاری علماءکرام بورد علمی ترتیب وبه تمام مدارس دینی داخلی ولایات و دارالهجرت داده شده تا تمام امور مربوط مدرسه را طبق آن تنظیم نمایند .

۲: با توجه به ماده (اول) طرز العمل مذکور سال تعلیمی تمام مدارس توحید گردیده که در ماه شوال المکرم آغاز و

در ماه رجب المرجب ختم میگردد .
۳: طبق ماده (سوم) طرز العمل سلسله امتحانات سه گانه (سه ماهی ، شش ماهی و سالانه) که قبلاً از آن کدام اهتمام نمی شد اکنون در تمام مدارس دینی درحال تعمیل است .
۴: امتحانات سالانه در درجات (ابتدائیه ، متوسطه ، اولی ، دوره موقوفة علیها و دوره حدیث) پنج درجه به طور وفاقی از طرف کمیسیون اخذ میگردد و برای فائزین اسناد معیاری تهیه و توزیع میگردد .
۵: در مدارس انجمن های تقریری طبق هدایت طرزالعمل رائج گردیده و سالانه یک دفعه مسابقات تقریری دریک موضوع مشخص که از طرف کمیسیون داده میشود و در یک درجه مشخص ترتیب میگردد که تقریرها ذریعه یک هیئت مسلکی علماء کرام طبق معیار های مشخص ارزیابی گردیده و نتیجه گیری میشود که به مقررین ممتاز (۱-۲-۳) انعامات و جوائز کافی داده میشود و این سلسله در تمام مدارس ولایات و هم در دارالهجرت جریان دارد مثلیکه هم اکنون چندی قبل ما وشما شاهد آن بودیم .
۶: جهت تنظیم امور اداری مدارس مانند کتاب ثبت شاگردان، کتاب حاضری استادان و شاگردان، وارده و صادره وغیره ... کُتُب ونمونه های برای ادارات مدارس داده شده تا مطابق آن امور اداری خود را تنظیم نمایند .
۷: جهت تطبیق و نظارت بر تمام مواد طرز العمل از طرف کمیسیون هیئت های تشکیل معلومات کافی خود را درفورمه های مشخص هیئتی به کمیسیون ارائه داشته و در رفع مشکلات و نا رسائی ها تصمیم میگیرد .
۸: در بعض اوقات با تعدادی مدارس کمک نقدی نیز هم صورت گرفته و سعی خواهد شد تا در زمینه با تمام مدارس کمک لازم صورت گیرد .
۹: البته جهت تطبیق بهتر و خوبتر تمام مواد طرزالعمل سعی و کوشش در جریان است تا تدریجا تمام مدارس دینی از لحاظ تدریسی ، اداری ، تربیوی و اخلاقی به معیار های عالی و مُسَلم مدارس دینی برابر گردد .
۱۰: به اثر تشویق و ترغیب مسئولین ولایتی تعلیم و تربیه ، مدارس دینی زیاد در ولایات تأسیس گردیده که درین مورد همکاری مسئولین نظامی ، شخصیت های مستعد ، متنفذین منطقه و علماء کرام قابل قدر است .

ب؛ دارالحفاظ ها:
۱: جهت معیاری شدن حفاظ محترم ، سلسله امتحانات حفظ مطابق تمام معیار های حفظ از قبیل حفظ کامل ، قواعد تجویدی ، لهجه و مسائل احکام نماز و غیره ... شروع گردیده سالانه از تمام حفاظ کامل الحفظ امتحان اخذ میگردد ، جهت اخذ امتحانات هیئت های از حفاظ ورزیده و استادان این فن تشکیل میشوند و با اخذ امتحان نمرات داده و بعد از ترتیب نتائج سندهای معیاری حفظ از طرف کمیسیون داده میشود .
۲: بخاطر اینکه حفاظ محترم از مسائل و احکام ضروری اسلام نیز معلومات ، حاصل نمایند در نظر است یک نصاب موزون برایشان تعین و در تمام دارالحفاظها عملی گردد.

ج؛ دارالایتام ها:
۱: جهت تربیه علمی ، عقیدوی و اخلاقی ایتام شهدای جهاد مقدس چند باب دارالایتام تأسیس و تشکیل گردیده که (۳) باب آن در حوزه جنوب غرب فعال است .
۲: امور تدریسی و تربیوی آن از جانب استادان مشفق و با تقوی به پیش میرود .
۳: تا (۳) سال اول نصاب دهاتی امارت اسلامی برایشان تدریس میشود و بعد از آن داخل درجه ابتدائیه گردیده که نصاب مدارس لیلیه بعد از آن برایشان تدریس میشود .
۴: تمام ایتام شامل دارالایتام بطور لیلیه در مدرسه اعاشه و اباته میشوند .
۵: مضمون قرائت که داخل نصاب است از طرف استادان مسلکی قرائت برایشان تدریس گردیده که در درجه ثانیه از تمام قواعد تجویدی قرائت با اجرای کامل قرائت فارغ میشوند که سال گذشته ما (۱۳) نفر فارغ داشتیم و امسال نیز ما شاهد همچو فارغین خواهیم بود .
۶: دیگر ضرورتهای جامه ، پایزار وغیره لباس و هم وقت غریمت به خانه در رخصتی های سالانه کرایه و سفریه کافی برایشان داده میشود .

د؛ اداره تخصص افتاء و قضاء:
۱: کمیسیون تعلیم و تربیه ، یک اداره تخصص در افتاء و قضاء نیز تأسیس نموده است .
۲: برای تدریس متخصصین این اداره یک نصاب جامع و طبق معیارهای تخصص در هر دو بخش افتاء و قضاء ترتیب گردیده که همزمان طبق تقسیم اوقات تعین شده ، تدریس میگردد .
۳: نصاب تخصص برای دوسال بوده که بر ۶ فتره تقسیم و سالانه ۳ فتره تدریس میگردد .
۴: با اکمال هر فتره که سه ماه در بر میگیرد امتحانات منظم گرفته میشود نتایج ترتیب میگردد و بعد از آن فتره دیگری آغاز میشود .
۵: این اداره ۴ نفر استادان ورزیده و مسلکی دارد که دو نفر در بخش افتاء و دو نفر در بخش قضاء تدریس مینمایند .
۶: برای مطالعه متخصصین یک باب کتابخانه که حاوی کتب مورد ضرورت آنها بوده موجود است و هم تسهیلات انترنیت و کمپیوتر ها بخاطر تحریر فتویٰ و مقالات فراهم

گردیده است .
۷: سال گذشته (۱۴۳۸هـ ق) ما ۲۳ نفر فارغین داشتیم که در هر دو بخش افتاء و قضاء مفتی و قضات مسلکی فارغ شدند و در ادارات مربوط امارت اسلامی (افتاء ،قضاء ومحاکم) یک عده شان به کارگماشته شده و عده هم آماده کار هستند که سلسله فراغت هرسال جریان خواهد داشت ان شاء الله تعالی.

هـ ؛ مکاتـب :

۱: بخاطر تنظیم و نظارت بر امور مکاتب نیزیک طرز العمل مختصر ترتیب گردیده که مطابق آن امور مربوط این ادارات تعلیمات عصری نظارت میشود تا این ادارات که اکثریت فرزندان ملت مسلمان ما در آن مصروف تعلیم اند مطابق اصول و مقررات اسلامی به پیش رفته و از دسیسه های دشمنان مکار نجات یابند .
مثلا : بعض مضامین اسلامی مانند تعلیم الاسلام ، سیرة النبی در نصاب مکاتب اضافه گردیده تا شاگردان از احکام و عقاید اسلامی آگاهی داشته باشند و هم سیرة و اخلاق شان نیز طبق اصول و فرمایشات اسلامی تبارز نماید البته در اصلاح نصاب مکاتب در آینده نیز کوشش میگردد تا یک نصاب کاملا اسلامی درین ادارات تدریس گردد و یکعده مضامین که سبب ضیاع وقت ویا انحراف ذهنی شاگردان میگردد تدریس آن منع قرار داده شده و نصاب موجود وقتاً فوقتاً از طرف کمیسیون ذریعه مسئولین تعلیمی ولایات نظارت میگردد .

- از استادان مکاتب نظارت صورت میگیرد تا استادان کاملا مسلکی و مسلمان در مکاتب استخدام شوند به همین خاطر در بعض ولایات از استادان مکاتب بشکل منظم امتحان اخذ گردیده ودر امور مسلکی ، علمی ، اسلامی و اخلاقی ارزیابی شده اند و استادان غیر اخلاقی و غیر مسلکی از مکاتب اخراج گردیده اند .
- جهت رُشد معلومات دینی در شاگردان در بعض موضوعات دینی مانند سیرت و غیره فیمابین شاگردان مسابقات صورت میگیرد تا در همچو موضوعات معلومات کافی حاصل نموده از ان متأثر شوند و حائزین نمرات بلند به جوائز تشویق میشوند .
- بخاطر اصلاح بیشتر شاگردان و استادان مکاتب وقتا فوقتا هیئت های از علماء کرام توظیف میشوند تا طبق تقسیم الاوقات به ادارات مکاتب رفته بصورت مجموعی به تمام استادان وشاگردان راجع به عقاید واخلاق اسلامی ، اهمیت تعلیم و دیگر مسایل جهاد و مشکلات جهان اسلام بیان نموده معلومات ارائه نمایند .

و؛ تحصیلات عالی:

۱: مؤسسات تحصیلات عالی و نیمه عالی از قبیل پوهنتونها و انستیوتهای رشته های مختلف که در شرایط کنونی اکثریت آن در مراکز تحت نفوذ دشمن قرار دارد و شامل مؤسسات دولتی و شخصی میشود . کمیسیون تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی با ادارات ، استادان و محصلین این مؤسسات از طرق مختلف در تماس بوده و بخاطر اصلاح عقیدوی و اخلاقی آنها کوشش می کنند چون آنها در کنار دشمن فاسد و تحت نفوذ یهود و نصاری قرار دارند که آنها نیز سعی می ورزند تا این قشر جوان و با احساس ما را با تزویرات مزخرف و گوناگون منحرف سازند ولی محصلین و استادان مسلمان و مجاهد ملت در رابطه با کمیسیون مسئولیت خود را درک نموده در اصلاح اداره تلاش می ورزند .
۲: در هر پوهنتون و اداره تحصیلات عالی حلقات منظم وجود دارد که امور مربوط را در چارچوب شریعت اسلامی با تاسی از هدایات کمیسیون نظارت می کنند .

د؛ مدارس دهاتی (بچه خوانی):

۱: این مدارس که از یک طرف بنیاد و اساس سلسله تعلیم را تشکیل نموده و از جانب دیگر مورد ضرورت هر مسجد و قریه میباشد لهذا حائز اهمیت بیشتر بوده است چون در زمان قبل این مدارس در مساجد قریه ها از جانب امامان مساجد به پیش برده می شد و نصاب های مختلف و کتب متفرقه برایشان تدریس می گردید (اکنون الحمدلله ما تا حدی زیاد آنها را به کمک خداوند جل جلاله بر یک نصاب واحد ،جامع و معیاری سه ساله که توسط یک هیئت علماء مسلکی و فنی ترتیب گردیده متحد نمودیم وکوشش درکار است تا ساحه عمل آن به تمام ساحات توسعه یابد.
۲: تا کنون در ولایات مختلف همچو مدارس منظم که ذریعه استادان ورزیده اداره میشود تاسیس گردیده که از طرف کمیسیون یکعده مواد تعلیمی از قبل قرآنکریم ، پنج پاره کتابچه و قلم به آنها داده میشود موادیکه از طرف بعض مسلمانان با احساس کمک گردیده است طور نمونه هم اکنون مجموعاً ؛ (۵۰۰۰) نسخه قرانکریم ، و در حدود تقریباً چهل هزار پنج پاره ، چهل هزار کتابچه وچهل هزار قلم ما به ولایات حوزه جنوب غرب توزیع کردیم و این سلسله کمک ها و توزیع به ولایات ادامه خواهد داشت ان شاء الله .
این بود که در بعضی استقامت های مشخص دستاوردهای این کمیسیون بطور خلاصه ارائه گردید.

اداره مجله: در کدام ولایت های افغانستان مجاهدین امارت اسلامی در تعلیم و تربیه موفق تر عمل کرده و در کدام ولایت ها نیازمندی بیشتر احساس می شود؟

جواب: البته در راه ترقی و پیشرفت امور تعلیمی ولایات همکاری مجاهدین خصوصاً مسئولین ولایات نهایت ضروری بوده زیرا از یک طرف امور تعلیمی نیز یک بخش مسئولیت آنها بوده و از جانب دیگر همه مردم به هدایت آنها گوش داده از آن اطاعت مینمایند و تجربه ما این است در ولایاتی که مسئولین نظامی و مجاهدین همکار بوده امور تعلیمی شان نیز به پیش رفته و به موفقیت های نائل آمده ایم ولی برعکس در ولایاتیکه همکاری شان موجود نیست امور تعلیمی نیز در آن ولایات به عقب مانده است در این مورد اگر چه همکاری صورت گرفته ولی توقع ما بیش ازین بوده آرزو مندیم تا با درک مسئولیت تام خویش که درین مورد دارند کمک بیشتری را با مسئولین تعلیم و تربیه ولایات نموده و همیشه با آنها رابطه مستقیم داشته و از کارهای شان نظارت نمایند .

البته همکاری ولایات کندهار ، هلمند و فاریاب قابل قدر است .

اداره مجله: نوع همکاری مجاهدین نظامی با مسئولین تعلیم و تربیه را چگونه ارزیابی کرده و اگر کدام توقع همکاری است بفرمایید؟

جواب: البته راجع به این موضوع در جواب قبلی توضیح داده شد اضافه اینکه نوع همکاری مجاهدین نظامی با مسئولین تعلیم و تربیه عبارت است از :

۱: تهیه وسائل حمل و نقل برای مسئولین تعلیمی ، مواد تعلیمی به ولسوالی ها و مدارس و دیگر ادارات تعلیمی .

۲: در تدویر مجالس علماء کرام و مشران منطقه برای مشوره های امور تعلیمی کمک نمایند .

۳: همیشه از مسؤلین تعلیمی ولایات نظارت به عمل آورده ، آنها را درمجالس ولایتی وکمیسیون ولایتی سهم دهند ، ازمشکلات شان خود را آگاه ساخته در رفع آن عملا اقدام نمایند.

۴: در تأسیس ادارات تعلیمي از قبیل مدرسه لیلیه ، مدرسه نهاری ، دارالحفاظ و تشویق مردم در این مورد و جلب کمکهای مالی برای تأسیس همچو ادارات وهم سوق شاگردان وهمه اطفال به ادارات تعلیمی دینی وعصری کمک نمایند .

اداره مجله: از تحصیلات عالی بگویید در این باره کمسیون تعلیم و تربیه چگونه به پیش میرود و قاعدتا اگر به پیشرفتهای رسیده باشد در زمینه اشاره بفرمایید؟

جواب: راجع به تحصیلات عالی درسوال سوم توضیح مختصری ارائه گردید و اشاره شد که این ادارات درشرائط کنونی درمراکز تحت نفوذ دشمن قرار دارد و روابط کمیسیون با آنها از طُرق ممکنه صورت می گیرد که بوسیله آن با استادان و محصلین مسلمان و مجاهد در تماس بوده و این ادارات را نظارت میکنند.

هدف کمیسیون درشرائط موجوده رُشد روحیه اسلامی وجهادی، ایجاد یک ماحول کاملا اسلامی وجلوگیری ازخرافات عقیدوی و اخلاقی دشمن مکار وبالآخره رشد ذهنیت خدمت به اسلام و وطن عزیزما افغانستان میباشد که جهت بدست آوردن اهداف مذکور ما بامنسوبین این ادارات درتماس بوده ومشترکا کار میکنم .

اداره مجله: نصاب تعلیمی امارت اسلامی را اگر کمی تشریح کنید و اینکه آیا برای طبقه نسوان کدام نصاب خاص یا پروگرام تعلیمی دارید یا نه؟

جواب: راجع به نصاب تعلیمی باید گفت که الحمدلله درین مورد کمیسیون تعلیم وتربیه وتحصیلات عالی توانسته است تاسلسله نصابهای تعلیمی در دوره های مختلف تعلیمی از ابتداء تا درجه تخصص ترتیب وتنظیم نماید به این ترتیب :

۱ - نصاب ابتدائی سه ساله که ازقاعده الفبا آغاز و تا سه سال بشکل مرتب به پیش رفته وشامل قاعده الفبا ، ناظره ، تعلیم الاسلام ، سیرت النبی (صلی الله تعالی علیه وسلم) ، حدیث شریف ، پشتو و دری و ریاضی میباشد که به صنف اول ، دوم و سوم تقسیم شده است این نصاب برای سه سال است که بعد ازسال سوم شاگرد میتواند که اگر به مدرسه میرود در درجه ابتدایه شامل شده میتواند و اگر به مکتب میرود درصنف چهارم شامل گردد.

۲ - نصاب مدارس لیلیه دینی:

برای این مدارس نیز از درجه ابتدایه ، متوسطه ، درجه اولی الی درجه یازدهم که دوره حدیث بوده یک نصاب جامع شامل همه فنون مروج و مورد ضرورت وقت ترتیب گردیده که ازجانب بورد علمی نیز تائید شده است وهم اکنون درتمام مدارس دینی ولایات و دارالهجرة در حال درس وتدریس است البته وقتا فوقتا با درنظر داشت ملاحظات و نظریات استادان این مدارس ازجانب بورد علمی درآن تجدید نظر میشود تا با تغییر وتحولات وقت و زمان ضرورتهای عصر نیز درآن رعایت شده باشد.

۳ - نصاب تخصص فی الافتاء والقضاء :

برای اداره تخصص فی الافتاء والقضاء نیز یک نصاب جامع ومعیاری ترتیب گردیده که برای دوسال میباشد و برشش فتره تقسیم شده که سالانه سه فتره تدریس میگردد و درهر فتره سه ماهه ، نصاب آن تغییر می یابد البته فتره ششم که آخری میباشد برای مقاله نویسی بوده که متخصصین در ختم تمام مده تخصص مقالات خود را درموضوعات مشخص از جانب کمیسیون مینویسند .

اداره مجله: از پروگرام های در دست اجراء و یا کدام پروگرام های تعلیمی که مد نظر شما است تا آینده در تعلیم وتربیه شاهد باشیم به خوانندگان ما بفرمایید؟

جواب: درجواب سوال باید گفت که کمیسیون تعلیم وتربیه وتحصیلات عالی کوشش میکند تا با استفاده از هر فرصتی در راه پیشبرد امور تعلیمی کشور عزیز خصوصا زمینه سازی برای تعلیم وتربیه هر فرد ملت مجاهد ومجاهد پرور پروگرامهای مؤثری را طرح ریزی کرده و درین مورد مصدر خدمات بیشتر گردد ولی شرائط دشوار امنیتی ، مصروفیت های جهادی ومشکلات اقتصادی درین راه موانعی را ایجادکرده با آنهم کیسیون درنظردارد تا درآینده نزدیک پروگرامهای ذیل رابه توفیق خداوندلایزال عملی نمایند:

۱: درهر ولایت برای تعلیم نسل آینده خصوصا اطفال بی سرپرست و یتیم زمینه تعلیم مساعد نموده مدارس منظم را به کمک مسلمان با احساس و مستعد و مسئولین امارت اسلامی ایجاد نماید .

۲: برای تمام همچون مدارس نصاب واحد و موزون تهیه و برساند.

۳: برای طبقه نسوان وهم دارالحفاظ ها نیزنصاب های طبق ضرورت ومعیار آن تهیه نماید .

۴: طرزالعمل های عملی برای اداره تحصیلات عالی ترتیب نموده تا در پرتو آن تمام امورمربوط به این ادارات تنظیم گردد.

۵: در طرزالعمل مکاتب نیزتجدید نظرخواهدشد ، و با درنظر داشت یکعده ضرورت های موجود درآن وسعت بعمل آید .

۶: کوشش میگردد تا برای مدارس دینی و استادان آن که هیچ کدام مدرک رسمی ندارد ازمنابع کمک مسلمانان با احساس وغیره مؤسسات خیریه اسلامی مدارک را بدست آورده تا درفعال نمودن این مدارس کمک گردد.

اداره مجله: اوضاع تعلیمی کشور عزیز افغانستان را بطور کلی چگونه ارزیابی می کنید و اینکه برای رشد تعلیمی و تربیوی آنها به مسئولین و ملت چه گفتنی هایی دارید؟

جواب: راجع به اوضاع تعلیمی کشورباید گفت که چون از یک طرف عموما زیربناهای تعلیمی کشورعزیز و مجاهد ما از قبیل علماء کرام دینی ، استادان مسلکی و کدرهای علمی، مدارس دینی و دیگرمؤسسات تعلیمی به اثرجنگ های مسلسل ازبین رفته و تخریب گردیده و ازجانب دیگر با استفاده از نابسامانی های این ملت مظلوم دشمنان دین ووطن مساعی مسلسل به خرج داده تا ازطریق ادارات تعلیمی عقائد و نظریات غیراسلامي را درملت ما ترویج و نسل جوان و آینده ما را منحرف سازند و اکنون از هروقت دیگرکه نظریات غربی (یهودیت ونصرانیت) درکشورعزیزوارد گردیده بیشتردرانحراف وبیراهه ساختن عقاید و اخلاق نسل آینده ماکوشش میکنند پس با درنظرداشت حقیقت فوق درهردومورد بایدتلاش نمود تا:

۱: در تاسیس و تعمیرمراکزعلمی (مدارس ، دارالحفاظ ها ، مکاتب اومؤسسات عالی عصری و دینی) وتربیه کدرهای علمی و مسلکی درهمه رشته های تخصصی دینی وعصری اقدامات عملی صورت گیرد.

۲: ادارات تعلیمی موجود باید ازنفوذ عقائد غیراسلامی وانحرافات اخلاقی محفوظ نگهداشته شود و همه وقت تحت نظارت مسلمانان ومسئولین قرارداشته باشد که درهمچوموارد به همکاری مسؤلین نظامی ، علماء کرام ، متنفذین مناطق مربوط و همه مسلمانان با احساس و شخصیت های که قدرت اقتصادی ومالی داشته باشند ضرورت احساس میگردد تمام طبقات ملت مسئولیت دارند تا به اندازه توان و قدرت خود با مسؤلین تعلیم وتربیه درولایات همکارشده و با مساعی مشترک در راه احیاء زیربناهای تعلیمی کشورمسؤلیت خود را مرفوع سازند .

اداره مجله: به عنوان سوال آخر آخند زاده صاحب محترم این یک مصاحبه اختصاصی از طرف اداره مجله حقیقت با شماست لطفا اگر در مورد فعالیت های فرهنگی و همچنین مجله حقیقت کدام گفتنی دارید به خوانندگان عزیز ما بیان فرمایید؟

جواب: فعالیت فرهنگی درهرجامعه ، ارگان و سازمان درحقیقت ترجمان اهداف و نظریات همان جامعه و ارگان مباشد پس اداره کمسیون فرهنگی امارت اسلامی نیز از تمام اهداف و آرمانهای والای جهادی و اسلامی امارت اسلامی که یگانه نماینده این ملت مسلمان و مجاهد می باشد که تاکنون الحمدلله کمیسیون فرهنگی اهداف و فعالیت های امارت اسلامی را درمطبوعات بشکل مثبت منعکس نموده و نمایندگی بهترنموده است و مجله حقیقت نیز درین مورد مسؤلیت خود را اداء کرده حقائق موجود را به خوانندگان محترم خصوصا خوانندگان محترم دری زبان رسانیده و آنها را درجریان حقائق موجوده قرارداده است ازین خدمات شان تشکرنموده و توفیق مزید را ازبارگاه الهی در راه خدمات بیشتری برای اسلام وجهاد برای دست اندرکاران مجله خواهانم .

اداره مجله: از اینکه وقت با ارزش خود را در اختیار مجله ما قرار دادید یک جهان سپاس.

جواب: ازشمانیزمتشکرم که آوازما را به خوانندگان محترم رسانیده آنها را درجریان موجود تعلیمی کمیسیون تعلیم وتربیه و تحصیلات عالی امارت اسلامی قرادادید.



د ټرمپ تازه عسکر او د طالبانو نفوذي تاکتیک

حبیب مجاهد

رسنۍ وايي د ټرمپ د ستراتیژۍ له مخې تازه دمي عسکر او ګڼ شمیر امریکایي سلاکاران افغانستان ته را روان دي. خو دا خبره په داسې حال کې د رسنیو سرټکی شوې چې یوه ورځ وړاندې په ننګرهار کې د طالبانو نفوذي کسانو په امریکایي عسکرو یو داسې خونړی برید وکړ چې حتی امریکایان یې د نفوذیانو په وړاندې بمبار او د هوایي ځواک کارولو ته اړ کړل.

د ننګرهار پیښې ته په پام سره د ټرمپ د را روانو عسکرو او پوځي سلاکارانو په اړه سمدستې فکر ته دا خبره احضاریږي چې د دې څو سوه عسکرو لپاره به څومره نفوذي مجاهدین کفایت وکړي. که چیرې هر نفوذي مجاهد لس تنه امریکایان ووژني نو د ټرمپ د زر تنه جنګي سلاکارانو لپاره سل تنه هغه نفوذي طالبان بالکل کافي او په اصطلاح ټک پترى دي چې همداوس په امنیتي لیکو کې د امریکایي عسکرو ضربه کولو ته انتظار باسي.

په دې خبره هم طالبان اعتراف لري او هم امریکایان، د کابل رژیم او ټولې رسنۍ چې په امنیتي لیکو کې طالبانو د سلګونو په شمیر نه بلکې د زرګونو په شمیر خپل نفوذي برید کوونکي داخل کړي دي.که څوک دا وايي چې په وروستیو دوو کلونو کې ولې د نفوذي بریدونو شمیره کمه وه، ځواب یې دا دی چې په وروستیو کلونو کې د جګړې په ډګر کې د امریکایانو او نورو اشغالګرو حضور کم و او د نفوذیانو وار ته نه برابریدل. نو ځکه هم د طالبانو نفوذي ملګرو خپل موقعیت وساته او د مبادا د ورځې ته په انتظار پاته شول.

په اوس وخت کې چې ټرمپ د خپلې جنګي ستراتیژۍ له مخې غواړي په افغانستان کې د امریکایي عسکرو او پوځي سلاکارانو شمیر زیات کړي. نو په قاطعیت سره ویلای شو چې د دې کړنې یوازینی پایله به د نفوذي بریدونو فوق العاده ډیربښت او ورسره د امریکایي ککرو د رغړیدو او اشغالګرو د مرګ ژوبلې په کچه کې زیاتوالی وي.

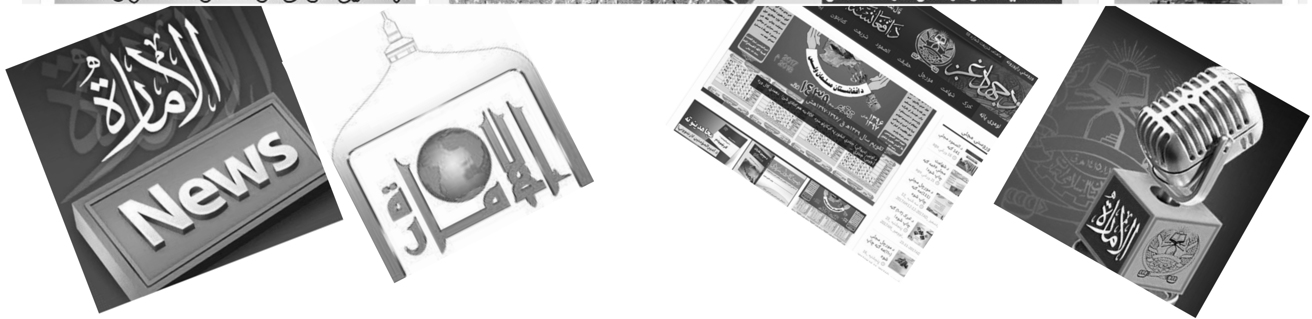
د ننګرهار حمله چې ګڼ شمیر امریکایان په کې مړه او ټپیان شول، تر دې چې اشغالګرو له ډیر خښمه د نفوذیانو په وړاندې الوتکې را وغوښتې، ددې ښودنه کوي چې د ټرمپ د نوې ستراتیژۍ په وړاندې طالبان نفوذي بریدونو ته د خپل عکس العمل او ځوابي تاکتیک د یوه مهم عنصر په نظر ګوري او په دې برخه که یې له وړاندې سیستماتیک کار کړی دی.

نفوذي بریدونه د طالبانو هغه تاکتیک دی چې تلفات او لګښت یې خورا کم خو اغیز او نتیجه یې خورا ډیره وي. دا تاکتیک نه یوازې دا چې امریکایانو ته د سر دروند زیان اړوي بلکې د هغوی په روحیه او جنګي مورال هم وژونکی اغیز کوي. په تیر کې لیدل شوي چې څوکاله وړاندې په داخله وزارت کې یوه نفوذي برید اشغالګر دې ته اړ کړل چې له ټولو وزارتونو خپل سلاکاران وباسي او خپل داخلي ملګرو باندې بشپړ بې اعتماده شي.

څیړونکي په دې نظر دي چې د افغانستان په څو کلنه جګړه کې لکه څنګه چې د افغانستان لپاره د بوش او اوباما جنګي ستراتیژۍ د طالبانو فدایي بریدونو له ناکامی سره مخ کړې وې، له علائمو داسې معلومیږي چې د ټرمپ جنګي ستراتیژي به له فدایي حملو سره سره نفوذي بریدونه ناکاموي او له بشپړ شکست سره به یې مخ کوي.

نفوذي بریدونه د طالبانو هغه جنګي تاکتیک دی چې د امریکا جنګي ټیکنالوژي ورته ځواب نلري او نه یې هم اشغالګرو تر اوسه د دفاع نسخه پیدا کړې ده. راځئ د پولیسو، اردو، سرحدي ځواکونو، ملي امنیت، نظم عامه او سپیشل فورس ځواکونو په لیکو کې د هغو اتلانو راتلونکو بریدونو ته منتظر شو چې خپلې د ټوپکو شپیلې د مسلمان او افغان په ځای، کافر امریکایي ته برابروي او بیا په یوه ضربه سره د د تاریخ په تندي د ویاړ او سرلوړۍ کارنامه حک کوي.

***



فعالیت های فرهنگی و تبلیغاتی امارت اسلامی در سال ۲۰۱۷ م

ابوصهیب حقانی

اشاره: همچنان که در سایر حوزه ها و زمینه ها به مجموعه فعالیت های جهادی و دست آوردهای شاخص امارت اسلامی در سال ۲۰۱۷ م راپورهای موثق، متنوع و جالب بخاطر آگاهی ملت مسلمه به نشر رسیده، بر آن شدیم تا در حوزه فعالیت های فرهنگی و تبلیغاتی امارت اسلامی نیز نگاهی مختصر داشته باشیم تا سبب تنویر افکار عمومی و ایجاد امید به هموطنان عزیز خود شویم و اینکه امارت اسلامی موازی با یک حکومت مقتدر در تمام قسمت های حکومتداری لله الحمد بسیار عالی درخشیده و همچنان فعال می باشد.
البته قابل یادآوری است که حق این مطلب بخاطر اختصار ارایه معلومات هرگز ادا نمی شود؛ اما به قول معروف: آب دریا را گر نتوان کشید / هم بقدر تشنگی باید چشید؛ تا حدالامکان سعی شده به قسمت های عمده فعالیت های فرهنگی و تبلیغاتی امارت اسلامی بطور جسته و گریخته پرداخته شود.

سایت الاماره در پنج زبان زنده دنیا

وبسایت رسمی و آدرس انترنتی مجاهدین امارت اسلامی «الاماره» لله الحمد طبق معمول در سال ۲۰۱۷ م نیز رول عمده در اطلاع رسانی و آگاهی ملت مسلمان خود ادا کرد و با نشر اخبار و راپورهای دقیق یومیه، پیامها و اعلامیه های رسمی، راپورهای ماهانه از مجموعه فعالیت های کمسیونها و تشکیلات مختلف امارت اسلامی، واکنش های سیاسی و به موقع، مقالات و تحلیل های عمده سیاسی و بین المللی، سخن روز و پردازش به داغ ترین تبصره های هفتگی، مصاحبه ها و گفتگوهای مختلف در موضوعات گوناگون، مطالب دینی، پخش کلیپهای خبری و ویدیوها از صحنه های جهادی، زندگینامه شهداء و رجال برجسته جهادی، نشر راپورهای دقیق، مستند و موثق از جنایت های جنگی دشمن، مطالب علمی، ادبی و عرفانی از جمله فعالیت های این آدرس انترنتی مجاهدین امارت اسلامی در پنج زبان زنده دنیا (عربی، انگلیسی، پشتو، دری و اردو) بود که در سال ۲۰۱۷ م بسیار فعال، هماهنگ و پا به پای فعالیت های نظامی و غیرنظامی مجاهدین پیشرفت داشته است.

فعالیت های سمعی و بصری

از جمله فعالیت های درخشان فرهنگی و تبلیغاتی امارت اسلامی در سال ۲۰۱۷م، نشر و پخش انواع و اقسام

ویدیوهای جالب و دیدنی توسط اداره سمعی و بصری بود که همکاران فرهنگی در کنار برادران نظامی خود با حضور در سنگرهای داغ جهادی از سنگرها و فعالیت های گسترده نظامی، فتوحات و دستاوردها با نشر لحظه به لحظه و بعضا پخش مستقیم صوتی و تصویری از صحنه های جهاد افغانستان به ملت خود و دنیا مخابره کرده و بسی فیلمهای ارزشمند جهادی به نشر سپردند که واقعا بر روند خبرساز شدن فعالیت های جهادی در سطح رسانه ها و مطبوعات مهم داخلی و خارجی تاثیر گذار بوده و چندین بار دشمن را مجبور به واکنش و اعتراف به برتری تبلیغاتی مجاهدین امارت اسلامی نسبت به اداره کابل نمود که این در نوع خود یک امتیاز عالی بود که به همت و همکاری همکاران مجاهد و با اخلاص در بخش سمعی و بصری به دست آمد.
قابل ذکر است که اداره سمعی و بصری ضمن انتشار ویدیوها و کلیپ های مختلف در موضوعات نظامی و غیر نظامی در سه استدیو (الاماره، منبع الجهاد، الهجره) به زبان های زنده (پشتو، دری، عربی، انگلیسی، اردو و حتی ازبکی) فیلمها و اصدارات مستند و ارزشمند ساخته اند.

رادیو صدای شریعت

رادیو صدای شریعت که یومیه نشرات شبانگاهی و صبحگاهی از آدرس انترنتی دارد نیز در سال ۲۰۱۷ با نشر به موقع با نطاقی معیاری و همچنین نشر و پخش ترانه های جهادی نوای دیگر به روح و جان شنوندگان خود می داد و باعث نوید و امید در روحیه ملت و مجاهدین غیور گردیده و طرفدارانی زیاد را به سوی خود جلب کرد گرچه همچنان تلاش هایی وجود دارد تا رادیوهای اف ام نیز فعال شده و ملت عزیز ما در جای جای سرزمین پهناور افغانستان از طریق رادیوهای خود در خانه، شنونده حقایق جهادی شده و از فداکاریهای مجاهدین و جنایت های دشمنان دین بیش از پیش به آگاهی برسند؛ البته در سال ۲۰۱۷ گرچه بطور امتحانی رادیو اف ام (رادیو صدای شریعت امارت اسلامی) نیز در جاهای مختلف فعال گردید که بخاطر تداوم و راه اندازی آن همچنان کار جریان دارد.
قابل یادآوریست که همینک در چند ولایات مختلف حتی الوسع رادیوهای اف ام به نام صدای شریعت جریان دارد.

سخنگویان امارت اسلامی

سخنگویان رسمی امارت اسلامی (محترم ذبیح الله مجاهد و محترم قاری محمد یوسف احمدی - حفظهماالله - که رول عمده و اساسی را در اطلاع رسانی اخبار و جریانات مربوط به امارت اسلامی را ادا می کنند نیز لله الحمد در سال ۲۰۱۷ م بسیار عالی و خوش درخشیدند طوریکه اکثر رسانه های دنیا با آنها در زبان های مختلف در مورد عملیات ها، فعالیت ها، مواضع و نظرات سیاسی، نظامی و غیره را جویا شده و آنان نیز در مصاحبه های گوناگون فعالیت های چشمگیر جهادی مجاهدین امارت اسلامی را به بهترین وجه به تشریح، بحث و ترجمانی گرفته و در این میان ده ها مصاحبه و گفتگوهای آنلاین و آفلاین، صوتی، تصویری و نوشتاری با رسانه های مهم داخل و خارج داشته اند.
همچنین در سال ۲۰۱۷ م برای نخستین بار زمینه حضور ژورنالیستان رسانه های مهم جهان مثل بی بی سی در مناطق تحت تصرف مجاهدین فراهم گردید و آنها نیز حسب برداشت ها و معلومات خود در سطح دنیا از قلمروهای تحت اختیار مجاهدین امارت اسلامی راپورهایی را به نشر رساندند.

نماینده های مطبوعاتی

امارت اسلامی افغانستان در تمام افغانستان در هر ولایت از خود یک نماینده ولایتی دارد که جریان های روز خبری را دقیق و موثق به سخنگویان امارت اسلامی رسانیده و این وظیفه مهم و خطیر را بسیار به خوبی پیش برده و می برند که در سال ۲۰۱۷ نیز این عزیزان پُرتلاش، نهایت زحمت کشیده و با اخلاص و پا به پای برادران مجاهد خود از صحنه های جهادی، خبر، تصویر، ویدیو، مصاحبه و سایر معلومات را جمع آوری و در اختیار سخنگویان رسمی امارت اسلامی (محترم ذبیح الله مجاهد و محترم قاری محمد یوسف احمدی - حفظهماالله -) گذاشته و به اعتراف دشمن بسیار فعال تر از خبریالان اداره کابل درخشیدند.

مطبوعات و مجله های امارت اسلامی

از جمله فعالیت های شاخص امارت اسلامی در قسمت تبلیغاتی و فرهنگی میتوان به تلاشهای مطبوعاتی و مجله های امارت اسلامی که با محتوای علمی، سیاسی، فرهنگی، معلوماتی، ادبی و ... با معیارهای روز ادبی همراه اند اشاره کرد که به لطف حق، در قسمت رسانه های چاپی گام های موثر برداشته شده و دشمن را نیز وادار به پذیرش برتری مطبوعاتی نموده اند؛ البته قابل ذکر است که مجله های امارت اسلامی به چهار زبان زنده دنیا (الصمود - عربی، شهامت، مورچل و سرک - پشتو، حقیقت دری و شریعت اردو) با کاغذ مرغوب و دلپسند به نشر و چاپ می رسند که در سال ۲۰۱۷ م با انواع ابتکارات جالب و جذاب از نظر کیفی، کمّی و محتوایی بهتر از گذشته موفق بوده و موثر تمام شدند.

امور تخنیک و سایبری

چنانکه به همگان معلوم است دشمنان اسلام و ملت مسلمان افغانستان نه تنها اراضی اسلامی را تحت اشغال و مورد هدف قرار داده و تحمل حضور و موجودیت فرزندان دلیرو با شهامت را ندارند و با استفاده از هر ترفند و وسیله میکوشند جلوی مبارزان حق را بگیرند؛ بلکه همینطور در میدان رسانه ای نیز، لحظه ای تحمل سایت انترنتی الاماره و آدرسهای تبلیغاتی شان را نیز نداشته و همواره وبسایت های مجاهدین را مورد حمله های سایبیری قرار می دهند که خوشبختانه در سال ۲۰۱۷ م مجاهدین امارت اسلامی در بخش تخنیکی و جلوگیری از حمله های احتمالی هکرهای دشمن در سوشل میدیا، موفق شده تا حملات بی امان آنها را دفع و مجددا سایت ها را راه اندازی و بروز رسانی نموده و بدون ایجاد وقفه در فعالیت های تبلیغاتی این مهم همچنان در امان بماند.

نیز مسئولین امور تخنیکی برای سهولت هرچه بیشتر مردم در دسترسی به وبسایت های جهادی مجاهدین به اکتشاف جدیدترین نرم افزارها، ورژنها و اپیلکشن ها دست یافته و باعث گردیده با اِعمال آنها در امنیت، استحکام، استمرار و سرعت سرورها به کامیابی های ارزنده ای دست بیابند.

امور چاپ، نشر و توزیع مواد نشراتی

خدمت گذاران مخلص، مجاهدان سختکوش و مبارزان بی منت در امور چاپ و توزیع مواد نشراتی نیز طبق معمول در سال ۲۰۱۷ م مثل سالهای گذشته با چاپ مواد نشراتی در کاغذهای مرغوب و دل پسند، و همچنین چاپ پیامهای اعیاد و مناسبتی عالیقدر امیرالمومنین - حفظه الله -، چاپ جنتریهای دیواری و جیبی، چاپ کتاب ها و ... سهم بسزایی ادا نموده و گروه توزیع نیز با فداکاری تمام در اقصی نقاط وطن مواد نشراتی را به ملت و تشنگان حقیقت رساندند که الحق این عزیزان و فعالیتهای چشمگیر آنها قابل تمجید و ستایش است.

اداره تاریخ، تالیف، ترجمه و تحقیق

اداره تاریخ تالیف، ترجمه و تحقیق نیز در سال ۲۰۱۷ م در قسمت فعالیتهای فرهنگی مثل همیشه زحمت های فراوان کشیده و اثرات ماندگار ترتیب داده اند که از جمله میتوان به چاپ کتاب زیبا، جالب، جذاب، تاریخی و خواندنی (دسپین کاروان سرلاري) اشاره نمود که توسط آن اداره آماده و به نشر رسید و خوشبختانه به شدت مورد استقبال نیز قرار گرفت.

اداره نعت و ترانه خوانی

بر کسی پوشیده نیست که ترانه های حماسی توسط شاعران و ترانه خوانان دلسوز اسلامی بر روح و روان مجاهدین تاثیرات بسی مثبت و ارزشی میگذارد، به همین دلیل در سال ۲۰۱۷ م نیز شاعران روشنفکر و دلباختگان عرصه شعر و ادب با ارایه صدها مصرع ادبی به آوازخوانان و بلبل های حماسی امارت اسلامی نوای دیگر به روح و روان سنگرها و سنگرنشین ها بخشیدند؛ طوریکه سوز و گداز آنها اشک چشم هر شنونده ای را درآورده و باعث بیداری بسیاری ها گردید؛ اداره نعت و ترانه خوانی امارت اسلامی نیز از شعرای نامی در پشتو و فارسی استفاده کرده و در اختیار بلبل های حماسی قرار داده و آنان نیز با آوای ملکوتی و دلپذیر شان شوق و شعفی فراوان و غیر قابل وصف به جهاد و مجاهدان بخشیدند.

فعالیت گسترده در صفحات اجتماعی

از جمله فعالیت های بسیار خوب و پرتلاش مجاهدین امارت اسلامی در قسمت فعالیت های فرهنگی و تبلیغاتی میتوان، به فعالیت های درخشان آنها در چینل های مختلف غیر رسمی در فضای مجازی و صفحات اجتماعی (فیسبوک، تویتر، تلگرام، واتساپ، اینستاگرام، یوتیوب و ...) اشاره کرد که با راه اندازی هزاران حساب کاربری، اکاونت های مختلف و گروپها، حوزه فعالیت های خود را بطور چشمگیر گسترش داده و مثل سالهای قبل در سال ۲۰۱۷ م نیز در سوشل میدیا، در برابر موج عظیم تبلیغات منفی دشمنان (که از طریق تلویزیون ها و رادیوهای محلی انجام می گیرد)، مثل کوه ایستاد شده و توانسته اند به لطف انترنت و صفحات اجتماعی با داشتن کمترین امکانات، حداکثر استفاده را برده و ضمن ارایه راپورهای لحظه به لحظه از تحولات نظامی و غیر نظامی مجاهدین، به شبهات، دروغ ها و تهمت های مستقیم و غیر مستقیم دشمن نیز با استدلال و منطق قوی جوابگوی باشند؛ که با جرئت خدمات و فعالیت های مجاهدین و انصار در این زمینه بالخصوص در فیسبوک قابل ستایش بوده و بر دشمنان جبون بسی تاثیرات منفی گذاشته طوریکه آنها باربار ضمن اعتراف به فعالیت های گسترده مجاهدین، انصار و مردم فهمیده در انترنت، از اداره کابل تقاضای مسدودیت و یا محدودیت دسترسی به شبکه های اجتماعی را نمودند.

به امید موفقیت های روز افزون افسران جنگ نرم ان شاء الله تعالی.

پایان.





بیت المقدس
در فراز و نشیب تاریخ

نویسنده: قاری حبیب
ترجمه: سعید مظلوم یار

فلسطین بخشی ازغرب همان جزیره عربی است که نام سابق آن شام هست که در میان رود
اردن و بحیره مدیترانه واقع است . با وجود آن که شام سرزمین انبیاء گفته میشود ولی فلسطین
آن قطعه خاص ازسرزمین شام است که الله تعالی درسوره اسراء امتیازات فیض وبرکت آن
را بصراحت بیان نموده طبق روایات تاریخی باشنده گان اصلی فلسطین ازهمان قبیله سامی عرب میباشد که ازجزیرة العرب بسوی این سرزمین حاصلخیز آمده مسکن گزیدند.
بعد از آن این منطقه بتصرف یهودی ها درآمد که درقرن های متوالی ازسوی قبایل مختلف دست بدست میشد .
در تاریخ اسلامی آن وقت با نام فلسطین آشنایی پیدا می کنیم که از امروز گرفته تقریبا چهارهزار
سال قبل سرگذشت سفرعبرتناک وتاریخی ابراهیم علیه السلام آغاز میشود .
ابراهیم علیه السلام درمنطقه اور عراق متولد شد. از آنجا بسوی منطقه حران ترکیه هجرت نموده و بعد از آن راهی شام شد و آنجا در فلسطین مسکن گزید .
درفلسطین خشکسالی آمد ابراهیم علیه السلام بطرف مصر رفت لکن از آنجا زود بازگشت نمود
بخاطر سکونت ایشان شهر امله الخلیل بنام وی مسما گردید .
بعد ها که شهر امروزی بیت المقدس فلسطین که بنام ایلیاء ویا قدس نام گذاری شد در زمان ابراهیم علیه السلام بنام یبوس یاد میشد.
قسمیکه ابراهیم علیه السلام درروی زمین اولین بار تعمیر بیت الله شریف را اعمار نموده بود مسجد تاریخی که بنام مسجد الاقصی بود آن را نیز آباد کرد که از زمان آدم علیه السلام بدینسو منطقه قدس
نزد کسانی که به الله تعالی باور وایمان داشتند جای عبادت آنها بود .
درصحیحین از ابوذر غفاری رضی الله عنه روایت است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیده شد که اولین مسجد درروی زمین که اعمارشد کدام یکی بود .رسول الله صلی الله علیه وسلم جواب داد که اولین بار مسجد الحرام اعمار شده ما پرسان کردیم که دوم کدام مسجد جور شده ؟ مبارک جواب داد که مسجد الاقصی . ابوذر رضی الله عنه میگوید که پرسان نمودم چقدر مدت درمیان تاسیس آن دو

بود؟ نبی علیه السلام جواب داد که چهل سال .
از دیدگاه دینی مسجد اقصی کدام آبادی مشخص یا نام ساختمان نیست . بلکه نام مکانی است
که عبادتگاه چند هزارساله پیغمبران الهی بوده .آن ساحه که اطلاق مسجد الاقصی به آن میشود .کم وبیش پنج صد میترطول دارد .تقریبا دارای سه صد میترعرض ساحه است که مسجد الاقصی فعلی .
قبلة الصخره و یا مقامات متبرک احاطه می کند .
قسمیکه این سرزمین مبارک برای آدم علیه السلام و ابراهیم علیه السلام مکان عبادت بوده .
بعد حضرت یوشع علیه السلام ، موسی علیه السلام و یعقوب علیه السلام هم مشغول عبادت الله تعالی بودند، داود علیه السلام برای عبادت در اینجا محراب مخصوص ساخته بود .
و فرزند داود علیه السلام، سلیمان علیه السلام در اینجا یک معبد بزرگ اعمار کرد که آن بنام هیکل سلیمانی شهرت یافت که در زمان اشغال بخت نصر ویران شد .
بعد اززمان سلیمان علیه السلام این منطقه به تصرف یهودی ها درآمد .
قسمیکه قوم یهود یک طایفه متمرد و سرکش بود الله تعالی بالای آنها باربار آفتها را نازل کرد. با وجود آن که قبل از بعثت آخرین نبی حضرت محمد صلی الله علیه وسلم یهود فلسطین باربار مورد اشغال های مختلف قرار گرفت و لکن دو عذاب بزرگ که بالای آنها آمد که قرآن کریم سوره اسرآء به آن اشاره می کند که الله تعالی میفرماید : «وقضینا الی بنی اسراییل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین و لتعلن علوکبیرا» (الاسراء 4)
اولین فساد کلان یهود فلسطین آن بود برعلاوه نپذیرفتن رسالت آنها بعضی از پیامبران الله تعالی را بقتل رساندند الله متعالی حاکم بابل بخت نصر را برفلسطین مسلط ساخت .
بخت نصر به ده ها هزار یهودی را قتل عام کرد اضافه ی آنان را ازخاک فلسطین راند وتعداد آنها را بحیث غلامان با خود بردند، بخت نصر همان معبد سلیمان علیه السلام را ویران نمود . فلسطین سالیان سال ازتصرف یهود برآمده بود تا زمان که حاکم فارس بنام کوروش بر بالای بخت نصر غالب آمد اجازه بازگشت یهودیان را داد که دوباره بسوی فلسطین بازگردد .
دوم عمل ناروای یهود آن بود که دسیسه قتل عیسی علیه السلام را براه انداخت . آنها بزعم باطل خود
وی را به دار آویختند مگر حقیقت چیزی دیگر بود که الله تعالی وی را به آسمان بلند کرد .
بخاطر این جرم شان الله تعالی بالای آنها حاکمان روم را مسلط ساخت .آنها را باربار سخت مورد

اولین فساد کلان یهود فلسطین آن بود برعلاوه نپذیرفتن رسالت آنها بعضی از پیامبران الله تعالی را بقتل رساندند الله متعالی حاکم بابل بخت نصر را برفلسطین مسلط ساخت . بخت نصر به ده ها هزار یهودی را قتل عام کرد اضافه ی آنان را ازخاک فلسطین راند وتعداد آنها را بحیث غلامان با خود بردند، بخت نصر همان معبد سلیمان علیه السلام را ویران نمود . فلسطین سالیان سال ازتصرف یهود بر آمده بود تا زمان که حاکم فارس بنام کوروش بر بالای بخت نصر غالب آمد اجازه بازگشت یهودیان را داد که دوباره بسوی فلسطین بازگردد .

سرزنش قرار داد و هزاران یهودی را کشت و تعداد دیگرشان از فلسطین به مناطق مختلف مجبور بفرار شدند.
در قرن چهارم میلادی که امپراطور روم قسطنطنیه مسیحیت را قبول کرد . باز که فلسطین جای تولد
عیسی علیه السلام وبزعم آنها که مکان تصلیب شان هست برای نامبرده اهمیت خاص تقدسی داشت همین دلچسبی امپراطور روم باعث شد که بیت المقدس ازحاکمیت یهود بیرون شود و حاکمان مسیحی روم متولیان آن شدند. از تقسیم امپراطوری روم به بعد بیت المقدس تحت حاکمیت روم شرقی قرار گرفت .
دراوایل قرن هفتم میلادی آن وقت که درجزیره العرب اسلام ظهورنمود . حاکمان فارس و روم با یکدیگر درگیرجنگ بودند .همین وقت بیت المقدس را برای مدت کوتاهی فارسیان تصرف نمودند. ولی حاکم شام رومی الاصل بنام هرقل بالای آن حمله ور شد این شهر مهم را دوباره تحت تصرف خویش درآورد .
با آمدن اسلام مانند دیگر ادیان آسمانی در دین اسلام محمدی هم بیت المقدس اولین قبله مسلمانان شد . زمان که واقعه اسراء ومعراج پیش آمد نبی علیه السلام اول به بیت المقدس رفت . آنجا امامت انبیاء کرام را نمود . وبعد از آنجا به آسمان بلند شد. بدین اساس اهمیت و فضیلت بیت المقدس در اسلام دیگر هم آشکار شد .
آیاتی که ازجانب الله متعالی در واقعه اسراء نازل شد مقام متبرک بیت المقدس را بنام مسجد الاقصی
مسما گردانید و بعد همین نام قبله اولی شد .

با وجود آنکه بعدا قبله مسلمانان بیت الله شریف تعیین شد . ولی رسول الله صلی الله علیه وسلم بیت المقدس را ازجمله آن سه مسجد یاد کرد که مسلمانان باید زیارت آن را کنند .

عن ابی هریره رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه وسلم قال :لا تشد الرحال الا الی ثلاثة مساجد : المسجد الحرام ، ومسجد الرسول صلی الله علیه وسلم ، ومسجد الاقصی . متفق علیه .

آن وقت که دین اسلام درحال گسترش بود فتوحات اسلامی جریان داشت . با آنهم که درفلسطین وبیت المقدس یهود موجود بود اما حاکمیت این منطقه را رومیان مسیحی در اختیار داشت .ازقرن چهارم میلادی به بعد دیگر یهودیان درمورد موضوع حاکمیت فلسطین وقدس شریف فریق گفته نمیشد . حتی بعد هم به دوران جنگهای صلیبی برسردعوای اصلی حاکمیت بیت المقدس مسیحیان صلیبی ومسلمانان بودند وبرای یهود کسی حق رسمی قایل نبودند که دراین منطقه مهم حاکمیت داشته باشد .اینکه چگونه وچی قسم دراین منطقه حاکمیت برای یهود داده شد .درفلسطین دولت یهودی تشکیل یافت .بالای این موضوع بعدا بحث خواهیم کرد .

غزوه موته که به دوران نبوی صلی الله علیه وسلم درکنار ساحل شرقی رود اردن درنزدیک قدس با رومیان مسیحی به وقوع پیوست بعدا رسول الله صلی الله علیه وسلم برای فتح این منطقه لشکری را تحت قیادت اسامه بن زید تیار کرد.

به دور ابوبکر صدیق رضی الله عنه بخاطر فتنه ارتداد فتح شام وبیت المقدس متوقف شد .

تا زمان حضرت عمر فاروق رضی الله عنه بعد به دور وی رضی الله عنه تحت قیادت حضرت ابوعبیده بن الجراح رضی الله عنه لشکر اسلامی بطرف شهر قدس روان شد آنوقت یروشیلم و ایلیأ گفته میشد به محاصره لشکراسلامی قرارگرفت بعد ازمحاصره چند وقت رهبر مسیحی شارپادری صفرونیوس به این شرط به تسلیمی گردن گذاشت که خلیفه مسلمانان حضرت عمررضی الله عنه به قدس تشریف فرما شود و او اختیار آن شهر را بدست خود به خلیفه مسلمانان بسپارد .

درسال ۱۵ هجری که با ۶۳۶ میلادی مطابقت دارد حضرت عمررضی الله عنه بدون جنگ وخون ریزی داخل آن شهر گردید .

و بخشی از اراضی خلافت اسلامی گردانید و شهر را بیت المقدس نام گذاری نمود .

بعد از آن قدس در زمان خلفای راشدین همچنان درزمان دولت مقتدر اموی و عباسی هم تحت حاکمیت مسلمانان قرار داشت . در دوران اموی ها عبدالملک بن مروان قبة الصخره را اعمارکرد همچنان مسجد الاقصی را از سر تاسیس و بنا کرد . بعد از مرگ وی فرزند او ولید بن عبد الملک آبادی آن را تکمیل کرد .

بعد از سقوط امویان دولت مقتدر واحد اسلامی پارچه پارچه شد .

قدس بار بار دربین عباسیان، فاطمیان و قرامطه دست بدست میشد .

تا اینکه درسال ۱۰۷۱ میلادی بتصرف سلجوقیان در آمد دراین زمان کشمکش های ذات البین حاکمان اسلامی بود که اینها سرقدرت مصروف جنگ نامیمون بودند که اروپایی مسیحی فرصت را غنیمت شمرد جنگ صلیبی را آغازنمود که درابتداء از بخشی از مدیترانه بالای قلمرو اسلامی حملات شان را آغاز نمودند درسال ۱۰۹۹ میلادی مسیحیان صلیبی مثل سایر مناطق شام بیت المقدس را نیز تصرف کردند . در آنجا ۷۰ هزار مسلمان را قتل عام نمودند. اینجا بود که جهاد اسلامی درمقابل صلیبی ها شروع شد، برای آزادی بیت المقدس زیاد تلاشها صورت گرفت تا اینکه درسال ۱۱۸۷ میلادی درجنگ فاتحانه حطین فاتح سلحشور جهان اسلام صلاح الدین ایوبی توانست صلیبی ها را شکست داده یک بار دیگر این مقامات متبرک بیت المقدس را آزاد و تحت حاکمیت مسلمانان درآورد .

صلاح الدین ایوبی رحمه الله صلیب نصب شده در قبة الصخره را شکستانده و ویران نمود . ۸۸ سال بعد ازجدایی باردیگر قدس شریف باجغرافیای اسلامی پیوست . آه از حالت امروز مپرس .

صلاح الدین ایوبی رحمه الله صلیب نصب شده در قبة الصخره را شکستانده و ویران نمود . ۸۸ سال بعد ازجدایی باردیگر قدس شریف باجغرافیای اسلامی پیوست .

آه از حالت امروز مپرس .

بعد از وفات سلطان صلاح الدین ایوبی رحمه الله در سال ۱۲۲۹ میلادی باردیگربیت المقدس برای مدت

درسال ۱۸۹۷ میلادی به اساس همین نظریه درشهر بال سویس کنفرانس بین المللی یهود جور شد برای عملی شدن دولت یهودی غور نموده تصمیم گرفته شد . این تلاش درحال جریان داشت که درسال ۱۹۱۴ میلادی جنگ جهانی اول آغاز شد ازیک طرف تحت فرمان دهی فرانسه وانگلیس کشورهای زیاد اروپایی واز طرف دیگر آلمان و دولت عثمانی بود .درجریان این جنگ آمریکا بحیث تماشاچی بالای هردو اسلحه وتجهیزات خود را بفروش میرساند .

کوتاه به چنگ صلیبی ها افتاد . لکن ازطرف حاکمان ایوبی دوباره زود آزاد شد .

زمانیکه از طرف شرق فتنه چنگیز درجهان اسلام بلند شد .درماورانهر ، خراسان ، فارس ، عراق وشام با تصرف بخشی های زیادی به بعد تاتاریان اراده تصرف فلسطین را نیز نمودنند .لکن درسال ۱۲۵۹ میلادی حاکم مصر سلطان قطز درمنطقه عین جالوت درشرق بیت المقدس تاتاریان را به شکست فاحش دندان شکن مواجه نمود.

همین آغاز شکست برای تاتاریان ثبت شد .

ازاین به بعد درقرن شانزدهم میلادی تا آخر سلطنت مملوکی تحت حاکمیت شان قرار داشت . تااینکه در سال ۱۶۱۶ میلادی سلطنت عثمانی تحت قیادت سلطان سلیم اول این منطقه را به حاکمیت خود شامل ساخت.

درسال ۱۸۳۱ میلادی ـ- الی ۱۸۴۰ م حاکم مصر محمد علی فلسطین را بامصر ملحق کرده بود . لکن عثمانیان دوباره باز گرفتند. بجز از این مدت کوتاه به تمام سالهای قرن ۱۷—-۱۸ و ۱۹ میلادی بیت المقدس تحت حاکمیت دولت عثمانیان بوده . تا سال ۱۹۱۷ میلادی در زمان جنگ جهانی اول از سوی انگریزان اشغال شد .

اینکه فلسطین خاصتا بیت المقدس که از سوی شاهان عثمانی لقب قدس شریف داده شد بعدآ چگونه ازدست مسلمانان رفت چطور وچگونه دولت اسرایلی درآن تشکیل شد . یک بحث طولانی میخواهد .

لکن سرخط بحث آن اینست که یهود قرن های قرن درانتظار آن بودند که چگونه از گوشه و کنار جهان پس بسوی وطن شان کنعان فلسطین عودت کنند .

درنیمه قرن نوزدهم میلادی که حرکت صهیونیستان یهودی درحال رشد قوت بود . مفکر یهودی هرتزل درسال ۱۸۹۵ میلادی یک کتابی را نوشت بنام (دولت یهودی) نامبرده درکتاب خود ازنظردینی برای یهود یک کشور تئوری ساخته شده یهودی را تشریح کرد .

برای ساختن چنین یک دولت یهودی فلسطین ارجنتاین ویا هم دربخشی یوگندا قاره آفریقا کدام ساحه احتمالی را درنظرگرفته پیشنهاد کرد .

درسال ۱۸۹۷ میلادی به اساس همین نظریه درشهر بال سویس کنفرانس بین المللی یهود جور شد برای عملی شدن دولت یهودی غور نموده تصمیم گرفته شد . این تلاش درحال جریان داشت که درسال ۱۹۱۴ میلادی جنگ جهانی اول آغاز شد ازیک طرف تحت فرمان دهی فرانسه وانگلیس کشورهای زیاد اروپایی واز طرف دیگر آلمان و دولت عثمانی بود .درجریان این جنگ آمریکا بحیث تماشاچی بالای هردو اسلحه وتجهیزات خود را بفروش میرساند .

دراین وقت انگلستان کوشش می کرد که پای آمریکا را دراین جنگ بطرفداری خود بکشاند .

انگریزان که درهمسایه گی فلسطین کشور مصر را تحت حاکمیت خود داشت عرب ها را برعلیه ترکان عثمانی شورانده بود . مصر برای آینده فلسطین حاکمان احتمالی بشمار میرفت .

دراین وقت انگلیس معامله پنهانی را با یهود انجام داد .آن این بود که تحریک صهیونیستان یهودی ی‌ر آمریکا توسط فشار یهود لابی حکومت آمریکا را وادار میساخت تا اینکه برای همکاری متحدین خود درجنگ شامل شوند و درمقابل انگلستان برای ساختن دولت یهودی در فلسطین زمین را دراختیار شان بگذارد .

براساس همین معامله درسال ۱۹۱۷ میلادی وقتیکه انگلیس ها درجنگ سویز دولت عثمانی را شکست داد و بیت المقدس را اشغال کرد . وبعد از چند ماه همین سال در دوم ماه نومبر وزیر خارجه انگلیس بنام آرتور بالغور اعلامیه تشکیل دولت یهودی را صادر نمود .

اعلامیه بالغور اولین خشت تشکیل یک دولت یهودی شد .

بعد از این اعلامیه آمدن یهودی ها از هر گوشه وکنار جهان در فلسطین آغاز شد.

در جرمنی برخورد سخت هتلر درمقابل یهودی ها آمدن آنهارا هنوز سریع تر ساخت . انگلیس میخواست در تعقیب اعلامیه، بالغور دولت یهودی را رسما ایجاد کند . لکن با پیش شدن جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۴۸ میلادی متوقف گردید .

درمیان سال های جنگ جهانی اول و دوم جریان سرازیر شدن یهود درفلسطین بشدت ادامه داشت .

بهمین منوال یهود ساکن فلسطین تحت نظارت وحمایت انگلیس پیهم زمین مسلمانان عرب را می گرفت وبه تصرف خود شان در می آوردند.
انگلیس که فلسطین را به استعمار خود کشیده بود برای یهودیان امتیازات گوناگون را مهیا و فراهم میساخت و باالمقابل محدودیت های سخت را بالای عرب ها وضع نموده بود . بدین اساس انگلیس درجریان دو دهه شمار یهود درفلسطین ازهزاران به لکها رسید باردیگر در فلسطین اجتماع قابل ملا حظه ی یهود ایجاد شد.
با اتمام جنگ دوم جهانی به بعد انگلیس ها اراده خارج شدن از مستعمرات خود را داشتند در همین موقع ساختن دولت یهودی را فرصت مناسب دیده قبل از اینکه انگلیس ها از فلسطین برآیند . انگلیس و امریکا از طریق ملل متحد درسال ۱۹۴۷ درماه نومبر رسما تقسیم اراضی فلسطین وساختن دولت یهودی را اعلان کرد .
به اساس فیصله ی متحد خاک فلسطین به سه بخش تقسیم شده بود بدین اساس حاکمیت شهرقدس مقامات مقدس به سرپرستی ملل متحد دراختیار و اداره بی طرف میباشد . ۴۳ فی صد خاک فلسطین از عرب ها / و۵۷ فی صد خاک برای یهودی ها داده میشود تا اینکه دولت یهودی را بسازند . لکن یهودی ها قبل از این قوت نظامی را جور کرده بود واز حمایت قدرت های بزرگ جهانی برخوردار بود تلاش می کردند که بیش از سهم که برای شان داده شده بیشتر از آن را از آن خود کنند . زمانیکه نماینده خاص ملل متحد کونت برنادوت برای تطبیق تقسیم ونظارت فیصله در فلسطین آمد . از طرف یهودی ها کشته شد . یهودی ها درقدم اول نقب صحرا که براساس فیصله نامه تقسیم عرب ها بود . به زور و جبر غصب کردند بعد به تصرف مناطق دیگرمسلمانان وبیرون کردن آنها از سرزمین شان به تجاوز و زور گویی شروع کردند .
یهودیان در جریان چندین سال با شمول بخش های زیاد شهر قدس اکثرمناطق فلسطین را در قبضه خود گرفتند و مسلمانان را در بخش غربی نوار غزه وطرف شرق ضفه الغربیه (وساحل غربی رود اردن)
درساحه محدودی رانده محصور کردند . بخش غربی شهر قدس که ازشروع یهود و طرف شرقی بدست مسلمانان بود . بعد طرف شرقی که مقامات مقدس درآن بود هم یهود غصب کردند و بیرون نمودن مسلمانان را بتدریجی شروع کردند .
درسال ۱۹۶۷ جنگ که اسرائیل با حمایت دنیای کفری اضافه از کرانه باختری جزیره سینا مصر و بلندی جولان سوریه را تصرف کرد. دولتهای عربی و مقامات فلسطینی را بحالت سختی رو برو ساخت.
بعدا مصر و اردن دولت اسرائیل را به رسمیت شناختند این اولین تنزل عرب ها دربرابر اسرائیل بود .
این برخورد عرب ها اسرائیل را جرئت بیشتر داد . و درسال ۱۹۸۰ میلادی پارلمان اسرائیل بیت المقدس را رسما بعنوان پایتخت اعلان کرد . درجریان جنگ کشورهای خلیج رهبر فلسطین یاسرعرفات برای صدام حسین بخاطر گرفتن کویت مبارکی داد، این موقف او سبب شد که فلسطین بیشتراز این منزوی و از حمایت کشورهای عربی محروم گردیده درمقابل اسرائیل تنها ماند .
با وصف آنکه بیش از چهار دهه میشود اسرائیل بیت المقدس را بعنوان پایتخت خود میداند .
مگر دیگر کشورهای جهان این سیاست اسرائیل را به رسمیت نمی شناسند زیرا که همه کشورها سفارت خانه های شان درتل آویو میباشند دربیت المقدس تنها قونسلگری دارند .

با وصف آنکه بیش از چهار دهه میشود اسرائیل بیت المقدس را بعنوان پایتخت خود میداند .
مگر دیگر کشورهای جهان این سیاست اسرائیل را به رسمیت نمی شناسند زیرا که همه کشورها سفارت خانه های شان درتل آویو میباشند دربیت المقدس تنها قونسلگری دارند .

حالا که ریس جمهور آمریکا دونالد ترامپ بیت المقدس را رسما بعنوان پایتخت اعلام کرد واراده دارد که سفارت آمریکا را درآنجا انتقال کند . این یک تلاشی هست که ممکن کشورهای وابسته به آمریکا را برای این اقدام بیشتر تشویق کند .
لابی گران یهود در آمریکا از نفوذ عمیق برخوردار هستند . قسمیکه درجنگ جهانی اول لابی یهود زمامداران وقت امریکا را وادار می نمودند که بنفع انگلیس درآن جنگ شامل شوند . حال هم گفته میشود که یهود در جریان انتخابات گذشته که در اقتصاد و رسانه های آمریکا تسلط قابل ملاحظه ی دارند . برای دونالد ترامپ با این پیش شرط همکاری وسیع نمودند که نامبرده سفارت خانه آمریکا را دربیت المقدس انتقال دهد .
حال هم قسمیکه معلوم میشود که درنتیجه همین معامله قبله اول امت اسلامی بار دیگر از جغرافیه اسلامی جدا میشود اما قلوب مسلمانان به امید ظهور صلاح الدین ثانی در فراق آن مي تپند .
والی الله المشتکی و به نستعین .





ترامپ و مودی ؛

تحفه های دموکراسی برای جامعهٔ بشری

حبیبی سمنگانی

ترامپ ، مودی ، نتنیاهو و... چهره های است که دموکراسی در اوائل قرن بست و یک میلادی برای جهان بشریت به ارمغان آورده است ، بلی ، صدها ملیون دموکراتانِ جهان زحمت کشیدند ، در انتخابات ها سهم گرفتند ، آراء بیش بهای خود را به صندوق ها انداختند و در نتیجه این چهره های فاشست ، افراطی و زورگو را برای رهبری جامعهٔ بشری انتخاب نمودند و سپس به استقبالِ این چهره های خود خواه و خودبین سرودند : سپردیم به شما مایهٔ خویش را // شما دانید حساب کم و بیش را (با معذرت از تحریف در شعر نظامی.)

دموکراتانِ واقعی دوست دارند خود را لبرال و سیکولار هم معرفی بکنند و گویا ایشان خود را حامی تنوعِ نژادی ، لسانی و مذهبی جامعهٔ بشری می پندارند ، به الفاظ آسان تر : ایشان لاف می زنند هر جامعه باید متشکل از نژادها ، اقوام و مذاهب مختلف باشد و در عین حال افراد جامعه باید همدیگر را بپذیرند و با یکدیگر الفت و محبت داشته باشند (گویا این یک اصل برای جامعهٔ لبرالان و سیکولران است) ، اما جای تعجب اینست که همین دموکراتان (یا لبرالان و سیکولران) هرگاه چهره های فوق الذکر را برای زعامت جامعهٔ بشری انتخاب نمودند در حقیقت شلاق های محکم بر روی این اصل زدند ، اما ایشان باز هم خود را دموکرات هم می دانند ، لبرال هم و سیکولار هم .

همه به یاد داریم ، دونالد ترامپ در کمپاین های انتخاباتی اش از روز اول تا اخیر سفید پوستان را در برابر سیاه پوستان انگیزه داد ، مسلمان های امریکا را محکوم کرد و برای امریکایی ها وعده داد در صورتیکه برنده شود طرحِ منع ورود مسلمان ها از کشورهای اسلامی به امریکا را عملی می کند ، اما امریکایی های دموکرات ، لبرال و سیکولار به صدای فاشستی ترامپ لبیک گفتند و برای ترامپ رای دادند ، ترامپ نیز پس از رسیدن به کاخ سفید همان وعده های انتخاباتی خود را ایفاء نموده ورود شهروندانِ چند کشور مسلمان نشین به امریکا را ممنوع اعلان نمود ، اسلام را مذهب تروریستی خواند و در برابر آن اعلان جنگ نمود (که یک بخش آن استراتژی جنگی وی در قبال افغانستان است) ، القدس را درین روزها به عنوان پایتخت اسراییل به رسمیت شناخت و بدون شک در روزهای آینده شاهد فرامینِ فاشستی دیگری وی نیز خواهیم بود .

واقعیتِ اینست که دموکراسی باید به ترامپ افتخار بکند و یقیناً که افتخار می کند ، زیرا بهترین دولتِ دموکراتیک همان است که تعهدات انتخاباتی خود را در جادهٔ عمل پیاده بکند و درین شکی نیست که دولت ترامپ بیش از هر دولتِ گذشتهٔ امریکا کوشیده است شعارهای انتخاباتی خود را جامهٔ عمل بپوشاند و حامیان خود را هرگز فریب ندهد (به این واقعیت دوستان و دشمنان همه اعتراف دارند) ، پس دموکراتان امریکایی باید که به خدمات ترامپ ارج بگذارند و از وی سپاسگذاری بکنند ، دموکراتانِ جهان نیز باید اشکهای دروغین نریزند و ترامپ را به این و آن متهم نکنند ، زیرا ترامپ هر چه می کند در حقیقت بهترین درس و الگو برای سایر دولت های دموکراتیک است (که شعارها و تعهدات انتخاباتی خود را هرگز فراموش نکنید) ، لهذا

دموکراتان باید منافقت را ترک نموده شعار بدهند که زنده باد دموکراسی و زنده باد ترامپ.
هندوستان افتخار دارد که بزرگ ترین کشور دموکراتیک در سطح جهان است ، نیز هندوستان رسماً یک کشور سیکولار است و هیچ مذهب دولتی ندارد ، گویا از نگاه قانون دولت با مذهب هیچ سر و کاری ندارد ، اما دموکراتانِ هند زمام کشور را به دست نریندرا مودی و حزب بی جے پی می دهند (باید در نظر داشت که حزب مذکور در انتخابات سال ۲۰۱۴م با اکثریت قاطع برنده شد و در پارلمان که ۵۴۵ کرسی دارد ۲۷۵ کرسی به دست آورد و نریندا مودی صدر اعظم انتخاب شد.)

واقعیت اینست که دموکراسی باید به ترامپ افتخار بکند و یقیناً که افتخار می کند . زیرا بهترین دولتِ دموکراتیک همان است که تعهدات انتخاباتی خود را در جادهء عمل پیاده بکند و درین شکی نیست که دولت ترامپ بیش از هر دولتِ گذشتهء امریکا کوشیده است شعارهای انتخاباتی خود را جامهء عمل بپوشاند و حامیان خود را هرگز فریب ندهد

مودی همه حریفان خود را شکست فاش بدهد ، مودی و بی جی پی در جریان مسابقات انتخاباتی به حد ممکن کوشش نمودند از مسلمان ها فاصله بگیرند ، از همینست که بی جے پی نخستین حزب مقتدر در پارلمان هند است که ۲۷۵ عضو دارد و لیکن هیچ یکی آن ها مسلمان نیستند ، در حالیکه مسلمان ها حدود بست در صد نفوس هند را تشکیل می دهند ، نریندرا مودی و بی جے پی توانستند با شعارهای نفرت آمیز و مسلمان ستیزانه هندوها را انگیزه بدهند تا زیر چتریک حزب هندوگرا دست به یکدیگر بدهند و بی جے پی را کامیاب بکنند ، این حزب برای هندوها وعده می داد که در جای مسجد بابری یک معبدِ بت پرستی به نام « رام مندر » می سازد که آرزوی دیرینهء هندوها است .

نریندرا مودی پس از پیروزی در انتخابات همواره کوشیده است خواسته ها و آرزوهای هندوهای افراطی را ترجیح بدهد و هندوستان را رسماً به یک کشور هندو مبدل بسازد ، از نگاه هندوها هندوستان تنها خانهء هندوها است و مسلمان ها و مسیحیانِ که درین سرزمین زندگی می کنند اصلا هندو بودند ، ایشان باید یا به مذهب اصلی خود برگردند و یا هم زیردست هندوها غلامانه زندگی بکنند ، اقلیت های مذهبی در هندوستان بارها مجبور شده اند مذهب خود را ترک بکنند و به ویژه پس ازینکه مودی به قدرت رسیده است تهدیدها برای تبدیلی مذهب تشدید یافته است و حتی واقعات زیادی درین مورد در مطبوعات نیز به نشر رسیده است ، « آدیته نات » سر وزیر ایالت اوتار پرادیش که گمان اغلب می رود در آینده جانشین مودی باشد از مودی هم تندرو تر است ، وی سال گذشته در جریان مبارزات انتخابات ایالتی « اوتارپرادیش » در سخنرانی های خود گفته بود : اگر یک دختر مسلمان را مرده هم پیدا کردید بر آن تجاوز بکنید ، ما حق رای را از مسلمان ها می گیریم و آن ها را شهروند درجهء دو می سازیم و مسجدها را به مراکز بت پرستی تبدیل می کنیم ، شما رای تان را برای بی جے پی بدهید و بالمقابل کشوری پاک از وجود مسلمان ها از ما بگیرید ، (حرفهای وی هنوز هم در یوتیوب و دیگر سایت های خبری موجود است) ، همچنان مسلمان های هند به اتهام کشتنِ گاو تهدید و حتی کشته هم می شوند ، حتی قصاب های که بز و گوسفند می کشند به بهانهء ذبح

نریندرا مودی در جوانسالی به یکی از احزاب تندروِ هندوگرا (آر ایس ایس) که حد اقل سه بار به سبب رفتار خشونت آمیز از سوی دولت مرکزی هند ممنوع اعلان شده است وابسته بود ، همچنان حزبِ « بی جے پی » افتخار دارد که در شهادت مسجد بابری نقش رسمی و کلیدی داشت ، نریندرا مودی در سال ۲۰۰۲م در اثنایکه سر وزیرِ ایالت گجرات بود دریک فاجعهء المناکی بیش از دو هزار مسلمان درین ایالت قتل عام شدند ، صدها زنان مسلمان بی آبرو و هزاران تن مسلمان ها آواره و بی خانمان شدند ، مودی از عاملانِ فاجعه به صراحت پشتیبانی نمود و حتی شواهد نشان می دهد که این جنایت به سرکردگی مودی طرح ریزی شده بود (چنانکه یک خانم هندی رعنا ایوب درکتاب خود « گجرات فایلز » اسنادی را افشاء نمود که از چهرهء سیاه نریندرا مودی و حزب بی جے پی پرده بر می دارد) ، یکبار از مودی سوال شد آیا شما تاسف نمی کنید که عاملین جنایت گجرات مجازات نشدند ؟ مودی در پاسخ گفت : بلی ، باید افسوس بکنم ، برای اینکه چوچه های سگ زیر تایرهای موتر شده بودند ، در واکنش به این جنایت مرگبار اگر از یکسو کشورها و سازمان های زیادی مودی را به کشتار دسته جمعی مسلمان ها متهم نمودند و حتی مودی تا سالهای زیادی اجازهء ورود به امریکا هم نداشت ، اما در واقعیت هندوهای متعصب پس ازین واقعه دانستند که این شخص می تواند انتقام غلامی چند صد سالهء ما را از مسلمان ها بگیرد و از همین جا بود که محبوبیت مودی درمیان حلقات فاشست با گذشت هر روز افزون تر گردید و بالاخره در جریان کمپاین های انتخاباتی ۲۰۱۴م به اوج رسید .
حزب بی جی پی توانست با استفاده از شهرت و محبوبیت

گاو بارها تهدید و مجبور می شوند کسب خود را ترک بکنند ، نیز تاج محل که از زیبا ترین بناهای جهان و یکی از هفت عجوبه های جهان به شمار می رود تنها به اساس اینکه به مسلمان ها منسوب است خار چشم هندوها گردیده است ، هر سال حدود شش ملیون سیاح به دیدار تاج محل می آیند ، اما دولت ایالتی اوتارپرادیش نام تاج محل را از کتابچهء معلوماتی خود که برای سیاحان آماده نموده است خارج کرده است ، آدیته نات پس ازینکه به عنوان سر وزیر دولت ایالتی اوتارپرادیش انتخاب شد در مورد این محل گفت : تاج محل بخشی از کلتور هندوستان نیست و باید ما برای مهمان های خارجی خود کاپی این محل را تحفه ندهیم ، حرفهای « سنگیت سوم » عضو مجلس ایالتی و از چهره های سابقه دار و شناخته شدهء حزب بی جے پی توجه بسیاری ها را به خود جلب کرد و هیاهوی زیادی را در رسانه ها برپا نمود ، وی گفته بود : تاج محل داغ بدنما بر کلتور و فرهنگ ما است و در تاریخ ما هیچ جایگاه ندارد ، این نشانی بادشاهانِ غارتگر و دزد است ، باید نامهای بابر ، اکبر ، شاهجهان و اورنگزیب از تاریخ هندوستان محو گردد .

اما با وصف همه قضایای فوق الذکر اگر از نگاه دموکراسی مشاهده بکنیم نریندرا مودی و حزب وی نه تنها ملامت نیستند بلکه قابل تقدیر هم هستند ، زیرا مودی به تعهدات انتخاباتی خود اهمیت قائل است و ارج می گذارد ، پس دیگران هر اندازه مودی را فاشست و هندوگرا بخوانند اما دموکراسی و دموکراتان به مودی افتخار دارند نه عار ، کسانیکه اندکی هم به دموکراسی باور و علاقه دارند نمی نباید مودی و بی جے پی را بد بگویند ، زیرا مودی و بی جے پی اگر می خواهند در آینده هم بر مسند قدرت نشسته باشند از نگاه دموکراسی باید سیاست های هندوگرایی خود را ادامه بدهند (تا در انتخاباتِ آینده نیز پیروز شوند) ، از همینست که « وید پرتاب ویدک » که از نویسندگان بسیار نزدیک به مودی است درین روزها در یکی از مضامین خود می نویسد :

سال ۲۰۱۸م شروع شده است ، امسال در چندین ایالتِ هند انتخابات صورت می گیرد ، اگر بی جے پی در انتخابات ایالتی شکست بخورد پیروزی در انتخابات عمومی کشور در سال آینده مشکل می شود ، بی جے پی اگرچه هنوز وعده های دارد که به اساس آن از مردم رای بخواهد ، مثلاً اعمارِ رام مندر در جای مسجد بابری ، محافظتِ گاو ، جنجالِ پاکستان و جهادِ عشق (هندوهای افراطی ادعا دارند که جوانان مسلمان دختران هندو را فریفتهء خود ساخته به مذهب اسلام مائل می سازند ، آن ها این عمل را **love jihad** یعنی جهادِ عشق می گویند ، گویا مسلمان ها این کار را جهاد دانسته می کنند) ، اما اگر بی جے پی بداند که پیروزی مشکل تر شده است جای تعجب نیست که مستقیما با چین یا پاکستان درگیر شود (و از احساسات مذهبی هندوها استفاده بکند.)

آیا این محضِ اتفاق است که ترامپ از مسیحیانِ متعصب ، نتنیاهو از یهودیانِ فاشست و مودی از هندوهای افراطی نمایندگی می کنند و لیکن روابط تنگاتنگ و عمیق با یکدیگر دارند ، از نگاه اسلام ظاهر است که الکفر ملة واحده ، اما از نگاه دموکراسی نیز درمیان این سه تن قدر مشترک وجود دارد ، زیرا دموکراسی عبارتست از دولت مردم برای مردم ، ایشان نیز از سوی مردم منتخب شده اند و برای مردم خدمت می کنند ، اما مردم یعنی چه کسانی ؟ ، بلی ، مردم یعنی مسیحیان ، یهودیان ، هندوها و........ هر چه مسلمان ها از دیدگاه دموکراسی شاملِ مردم نیستند بلکه انسان های هستند که باید از صفحهء هستی محو شوند ، زیرا مسلمان ها (به حیث مسلمان اعم ازینکه تندرو باشند یا میانه رو) همه تروریست هستند ، اما مسیحیان ، یهودیان ، هندوها و....... هر اندازه تندرو ، فاشست و افراطی هم باشند باکی ندارد ، زیرا در کتاب دموکراسی ایشان در هر صورت دموکرات هم هستند ، سیکولار هم و لبرال هم ، پس وجیبهء دموکراتانهء ترامپ ، نتنیاهو و مودی اینست که باید جهان را از وجود مسلمان ها تصفیه بکنند ، بلی ، آنعده مسلمان های که با اسلام خدا حافظی می کنند و صادقانه دموکرات می شوند می توانند در ردیف مردم قرار بگیرند و از خدمات ترامپ ، نتنیاهو و مودی مستفید و بهره یاب شوند.

اگر از نگاه دموکراسی مشاهده بکنیم نریندرا مودی و حزب وی نه تنها ملامت نیستند بلکه قابل تقدیر هم هستند ، زیرا مودی به تعهدات انتخاباتی خود اهمیت قائل است و ارج می گذارد ، پس دیگران هر اندازه مودی را فاشست و هندوگرا بخوانند اما دموکراسی و دموکراتان به مودی افتخار دارند نه عار ، کسانیکه اندکی هم به دموکراسی باور و علاقه دارند نمی نباید مودی و بی جے پی را بد بگویند ، زیرا مودی و بی جے پی اگر می خواهند در آینده هم بر مسند قدرت نشسته باشند از نگاه دموکراسی باید سیاست های هندوگرایی خود را ادامه بدهند



افغانستان از پروسه بن تا تشکیل اداره جان کیری

ابو طیب جوزجانی

زد و بند ها در مورد تقسیم قدرت و ایجاد جزیره های قدرت آنهم در آغوش استکبار جهانی چه پیامد های منفی را در قبال خواهد داشت ؟ تعدادی از فرط سادگی به این فکر و نظر بودند که در پی حمالت نظامی غربی ها در رأس آن امریکا و گسیل شدن کانتینر های دالر در ۲۰۰۱ شاید افغانستان یک کشوری در ردیف مملکت های پیشرفته اروپایی قد علم نماید و از امن ورفاه و خوشبختی لذت ببرند چنانچه از شعار ها و لاف های میان تهی شان معلوم میشد اما ازین خبر نبودند که غربی ها و امریکا
با یک استراتژی مدون و محکم با در نظر داشت جغرافیا و بافت های قومی که در افغانستان وجود دارد در پی تجزیه و تقسیم یک خطه که در قلب آسیا قراردارد و توام با ذخایر طبعی و فرهنگی است میباشند چونکه افغانستان یک کشور غنی از ذخایر طبعی دست نخورده امثال نفت و گاز، مس ، طلا، لاجورد و زمرد وغیره میبا شد اگر امریکا و متحدا نش با پالن های که دارند موفق شوند کشور واحد ومتحد را به جزیره ها وپارچه های کوچک تقسیم وتجزیه نماید درنتیجه تمامیت ارضی آن منحل شده قوم و سمت تباری و رویای بین اقوام وقشرها جایگزین وحدت ملی که سمبول قدرت و فراخوان امن ورفاه وآزادگیست میگردند به این اساس گماشته شدگان شان بنوبه خویش به باداران خود سربسجده نهاده وابزار واسباب خوبی برای تطبیق رویا وخواب هایشان میگردند چنانچه غنی وعبدالله بمجردیکه بر اریکه قدرت تکیه نمودند بدون قید و شرط وبدون مطالعه وغور دور نمای متن توافق نامه ویا استراتژی ننگین و پا ماندن بر اساسات اسلامی وفرهنگی ملت غیور افغانستان سند ننگین را امضا و در دسترس اجرا گذاشتند این داغ سیاه را تاریخ زرین ومملو از حماسه این وطن هرگز فراموش نخواهد کرد علاوه بر آن غربی ها ازاین گزینه میتوانند چنگال های خونین خود را به کشور های آسیای میانه و قفقاز دراز نموده زمینه تقابل را با رقیب های خود که روسیه و چین است هموار سازند و اینچنین کشور افغانستان دارای یک فرهنگ محکم اسلامی با حماسه آفرینی که در فطرت وطینت شان نهفته است قلب هر متجاوز واشغال گررا داغ دار وپاره پاره نموده درس عبرت داده است لهذا غربی های شکست خورده طور متداوم و پیهم بقصد انتقام جویی هر گزینه را بکار برده و سفاکانه از هر در و دیوار بالای این میهن عزیز آشکارا ومخفیانه به تجاوزات خود ادامه میدهند.

شرایط و تحولات اخیرنشان دهنده این است که فرهنگ والا و با عظمت این ملت درخم و پیچ های دموکراسی وسکولار هدف و نشان قرار داده واحساسات پاک اجنبی زدایی و دشمن ستیزی را در برابر یکدیگر شان استعمال نمایند.

شرایط و تحولات اخیرنشان دهنده این است که فرهنگ والا و با عظمت این ملت درخم و پیچ های

دموکراسی وسکولار هدف و نشان قرار داده واحساسات پاک اجنبی زدایی و دشمن ستیزی را در برابر یکدیگر شان استعمال نمایند.

ورود غیر مترقبه حکمتیار در سیاست افغانستان که جهادمقدس که تمام اقشار ملت درآن بدون کدام تبعیض و تمیز سهیم هستند آنرا جنگ قومی جلوه داده این هم یک ضربه سنجیده شده غرب بود که چهره منفور و شکست خورده را جهت شعله ور ساختن آشوب های قومی وسمتی از مغاره ها کشیده و به دامن ملت رنج کشیده افغانستان انداختند.

کشمکشهای که در این اواخر رخ داده است اگر بیانگر حقیقت تجزیه طلبی نیست پس چیست در اصل اداره کابل را سه نفر که فرزندان سکه آمریکا است میخواهند در انحصار خود داشته باشد غنی، اتمر و معصوم استانکزی اما تعدادی از جمعیتی ها که از کمک های زیاد غرب خود را محروم احساس می کنند جبهه موازی در برابر آنها تشکیل داده و در جستجوی باداران دیگری هستنند تائید استعفای عطا نور از طرف غنی ومنتفی دانستن نوراستعفایش که گویا استعفایش پیش شرط هایی داشته و تبادله الفاظ رکیک وخشن دربین آنها که حتی در طی یک سخنرانی اش در بین هوادارانش گفت که کنار رفتنش از مقام ولایت خط سرخ ونقطه قرمز است و تشکیل ائتلاف با دوستم (که تا چند سال پیش دشمن اش میگفت و در بیانیه اش اظهار داشته بود که جنایات دوستم بمراتب بیشتر وخطر ناکتر از شرایط طالبان است) این را هم یک سیاست پنداشته و میتواند جنایت کار دیروز را امروز دوست وهم پیمان خود تلقی کند اینها همه وهمه بازتاب دهنده جز گسیل نمودن ملت بیچاره درمنجلاب چند پارچگی چیز دیگری پنداشته نمیشود وهمه این تابلو های قدرت همه کریکاتوروسیاست بازی شان به دور از موقف مستقل و اقتدار میچرخند لذاغنی ویارانش و همچنین عطا نور با دسته از اوباشان خود و دوستم با پهلوانانش با استفاده از واژه های قومی عزایم شیطانی خود را به گوش ملت یکپارچه افغان میرسانند تا اینکه بار دیگر مردم مسلمان افغان را در قعر خواهشات و هوس های خود قربانی نمایند و همچنین جنرال رازق که خود را در لوی قندها ر حاکم مطلق می پندارد و در جنگیدن یگانه خود را در برابر مجاهدین امارت اسالمی شخص منحصر به فرد میشمارد در ردیف تنش ها ی غنی وعطا بصراحت اعلان نمود که عزل و نصب من در اختیار اداره مرکزی نبوده و آن اداره فاقد صلاحیت های سلب اختیارات و برکناری وی می باشد.

جنرال رازق این ادعا را بعد ازآن نمود که آوازه های وجود داشت که بعد از برکناری عطا او را نیز برطرف میکنند همچنین ظاهر قدیر در مشرقی نیز عین ادعا را بار ها نموده بود وبار ها اداره کابل را به بی کفایتی وفساد وانحصار گرایی متهم کرده بود.

ازطرف دیگر ملت هزار ه را محقق در گروگان خود گرفته و با نسنجیدگی به دنبال ایجاد مشکلات و تفرقه مذهبی در افغانستان است.

پس اگر روی این همه واقعیت ها کمی تدبر و بینش خود کنیم و از حقیقت نیز نگذریم کشور افغان زمین بکدام سمت و سو روان و دوان است این سیل مدهش و خطر ناک را چه قسم میتوان کنترول کرد اگرگروه های تکنوکرات و یا تربیه شدگان تازه وارد غربی را کلید گشایش این معضل بدانیم در خطا هستیم چونکه در مدت هفده سال شعار واعمال شان جز اسلام ستیزی و افغان ستیزی که از مکتب های غربی آموخته اند چیز دیگری نیست واگر احزاب به اصطلاح جهادی را که سالها ست انوار مقدس جهاد را وسایلی برای کسب قدرت ومواقف شخصی قرار دادند مطمع امید برای بیرون رفت از گندآب موجود گمان کنیم هم که آزموده را آزمودن خطاست چونکه برخلاف توقع، اینها بودند که اولتر از همه به آمدن قوای ناتو طبل خوشی را کوبیدند به قول شاعر:

از آن خشک مغزانی که از نادنی مفرط

بجای دشمنان با دوست بود درگیر میترسم

پس یگانه روزنه ایکه از این جهنم چند جهتی و قوم گرایی وسمت پرستی میشود بیرون شد آمدن به دامن پرچمداران بیرق سفید ، صلح ،امنیت، آزادگی است که باید چنگ بزنیم و بخاطر بقای این میهن سربلند در جغرافیای زمین تنها چشم امید را به مجاهدین و سنگر داران امارت اسالمی بدوزیم و بس.

یگانه روزنه ایکه از این جهنم چند جهتی و قوم گرایی وسمت پرستی میشود بیرون شد آمدن به دامن پرچمداران بیرق سفید، صلح ،امنیت، آزادگی است که باید چنگ بزنیم و بخاطر بقای این میهن سربلند در جغرافیای زمین تنها چشم امید را به مجاهدین و سنگر داران امارت اسالمی بدوزیم و بس.





چرا استراتیژی امریکا پی در پی بی اثر شد؟

ابوعبدالله مخلص

نخست پاسخ به این پرسش را با یک مثال آسان و ساده بیان می‌کنیم، و آن اینکه هرگاه خوک بنابر خساست خود به خانه شیر تجاوز و حمله کند تا چیزی را از آن غصب نماید، شیری که هیچ زنده جانی جرئت تجاوز بر آن را نمی‌کند، زیرا برای همه همت آن معلوم است، چون آن سخت غیور، هوشیار، آماده بر دفاع از حریم خود، سخت خشمگین بر غاصب و متجاوز، آماده هرگونه فداکاری و از خودگذری در دفاع از حرمت و عزت خود می‌باشد. پس با این حال کجا خوک زبون در تجاوز بر شیر غیور پیروز و چیره خواهد شد، و کجا سالم و درست برخواهد گشت، بلکه یا لاشه مردار آن بر زمین خواهد افتاد، و یا اگر زنده برگردد، آنهم زخمی زخمی و خون آلود شده!

واکنون می‌پردازیم به بیان شکست امریکا در اشغال و غصب سرزمین اسلامی ما از نگاه سیاسی، و اینکه چرا امریکا در استراتیژی‌اش پیاپی ناکام شد؟ اینک اسباب بی‌اثر شدن استراتیژی امریکا را به قرار زیر بیان می‌کنیم:

-۱ امریکا همه کسانی را که در کارهای کلیدی و سیاسی و نظامی گماشته است، همه اشخاص خائن هستند که هیچ اخلاص و صداقتی در کارشان نداشته، نه به اسلام راستکاری می‌کنند، و نه به امریکا، زیرا خائن و منافق به هیچ کسی وفادار نیست، بلکه جفاکار بوده، آب و نمک امریکا را می‌خورند، و در نمکدانش پیشاب می‌کنند. و اگر به فرض مثال در دفاع از اهداف امریکا به راستی هم برخیزند، از آنان در بجارسیدن اهداف امریکا چیزی ساخته نمی‌شود، زیرا اینان کسانی‌اند که بیشترشان خود را در روی کار مسلمان می‌خوانند، و هرگاه کسی راه پروردگارش را بشناسد و سپس با دانستن اینکه همه زیبایی‌ها و خوبی‌ها از آنِ دین پاک او تعالی است از راه حق منحرف گردد، همت او سست می‌شود، زیرا از دو سو بر او ترس غالب می‌گردد، و جرئت خود را در جنگ از دست می‌دهد، زیرا می‌داند که من بخاطر دالر پلید با کسانی می‌جنگم که مجاهدین راستین در دفاع از دین خود هستند. پس با این حال او هرگز نه خود را یاری رسانیده می‌تواند، و نه دیگری را. زیرا او فاقد عزم راسخ در جنگ گردیده است.

-۲ همه کسانی را که امریکا مانند اردو ملی، اربکی‌ها، پولیس به جنگ مجاهدین پیش می‌کند، آنان این را می‌دانند

که ما بخاطر گرفتن پول و تنخواه به جنگ قهرمانان دفاع کننده از حرمت و عزتشان پیش می‌شویم، و دستیابی ما جز مال دنیا چیزی دیگری نیست، و اگر امریکا هم پیروز شود، بهره ما همین چند دالری خواهد بود، آنهم اگر برای ما بهره‌ای بدهد، زیرا به اثبات رسیده است که امریکا آب را تیره می‌کند، و می‌خواهد شکار خود را بدست آورد، و پروای من و آن را ندارد، و هرچه از وعده‌های را که به زبان می‌کند همه دروغ و ناراست است، زیرا بسا دیده شده است که امریکا برای بدست آوردن اهداف خود دوست خود را نمی‌شناسد، چنانچه این کارش بارها انجام شده و از جمله در کندز با پرتاپ بم بر شفاخانه صلیبی خودشان که کارکنان افغانیشان در آن کار می‌کردند، به اثبات رسید، و آنهم تنها به گمان اینکه زخمی‌های طالبان در اینجا هستند و درمان می‌شوند، و با تنها یک گمان دروغ بر شفاخانه یاد شده با طیاره بم افگندند و نزدیک به صد کس از کارکنان شفاخانه و دیگران را کشتند، و پروایی هم نکردند، بلکه نزد خود می‌گویند: اگرچه داکتران کارگر وابسته به خودمان کشته و تباه شوند باکی نیست، چون دیگران همچو افغانان کارکن اگرچه در دامان خودشان، در برابر دستیابی به اهدافشان، به اندازه یک مگس هم نزدشان ارزشی ندارند. و این راز را بیشتر اشخاص می‌دانند، و روی آن تنها همان جاهلان‌اند که خود را قربان آرمان‌های شیطانی آنان می‌کند، و کشته هرگونه کار در دامان آنان هستند. و این کار ویژه همه کفار است که برای پیروزی خود بر دشمن و بخاطر عدم افشای رازشان، بدست خود دوستان خود را هم می‌کشند و قربانی اهداف خود می‌کنند، درحالیکه در اسلام این کار جایز نیست که بخاطر یک چالش سیاسی و یا جلوگیری از افشای راز، بدست خود برادران مسلمان خود را بکشند، بلکه اسلام با دوستش تا آخر به صدق وفادار است، و در داخل آن خون همه مسلمانان مصئون است، و ریختاندن خون یک مسلمان به ناحق از بربادی خانه کعبه هم به نزد الله عزوجل گران‌تر است.

پس چون هر سرباز افغانی چنین می‌اندیشد، با خود می‌گوید که نباید خودمان را بیهوده قربانی اهداف امریکا کنیم، بلکه بایست آنرا فریب بدهیم، تنخواه بگیریم و گذاره کنیم، و تا می‌توانیم خود را از کشتن در جنگ نگهداریم تا بیهوده نیست نشویم، زیرا در این صورت هم دنیای ما برباد می‌رود، و هم آخرت ما خانه مارها و گژدم‌ها خواهد بود!! پس با این درنظرداشت این کسان هرگز به صدق به جنگ پیش نمی‌شوند، و جنگ نمی‌کنند، واگر پیش هم شوند جنگ کرده می‌توانند، زیرا همتشان با تصور تباهیشان از هر طرف از بین رفته است، و اراده راستین و عالی در جنگ ندارند، برخلاف مجاهدین که بدون درنظرداشت گرفتن پول، بلکه از صدق دل در قربان کردن خود در راه چیره گردانیدن دین الله عزوجل می‌شتابند و می‌جنگند. و آیا با این حال، و داشتن اینگونه لشکر امریکا در اهدافش پیروز خواهد شد؟ نه هرگز نه، و لذا با شکست پیهم روبرو است.

-۳ امریکا بعد از هجوم بر افغانستان و ساختن اردوی ملی هر اندازه کوشید با اردوی ساخته خود مجاهدین را نابود کند، نتواست، بلکه با شکست‌های پیاپی روبرو شد، و سپس به اندیشه این افتاد که مجاهدین را از راه رویکار آوردن نیروی دیگری و بگونه و رنگ دیگری شکست دهد، و از آنرو مرکز تحقیقاتی سیاسی و نظامی امریکا به فکر این افتاد تا با وجود کار در راه پیشرفت اردوی ملی ملیشه‌های محلی را بنیاد کنند و از این راه مجاهدین را ازهم پاشند، و از آنروگاه وناگاه در رادیوی آزادی از دوستان خود از صاحب نظران افغانی نظرخواهی نموده و مشوره می‌خواستند، تا راه حل را دریابند که آیا رویکار آوردن اربکی‌ها و خرچ‌های نظامی از این راه برایشان مؤثر است، یا نه؟ وسرانجام با جمع آوری آراء سربازان محلی را بنام اربکی‌ها به میان آوردند، و شمار بسیاری از انسان‌های بیهوده کار و پست که دیگر راه بدست آوردن نان و خرچ‌های چرس و چهلم و دیگر عیاشی برویشان تنگ بود، به این گروه پیوستند. ولی چون بنیاد اربکی‌ها برای افساد و تبهکاری بود، تا با خیانت‌ها و فرومایگی‌ها از این را مجاهدین را درهم زنند، و آنان در لباس محلی با دروغ بنام طالب و فلان فساد کنند، تا مردم را از طالبان نفرت دهند، لذا این گروه از هیچ خیانتی دست نگرفتند، و هرچه خواستند کردند، و مردم هم با خیانت‌هایشان آن‌ها را شنناختند، زیرا از گذشته‌ها می‌دانستند که طالبان به هیچ کسی خیانتی نمی‌کنند. و در برابر مجاهدین هم در برابر اربکی‌ها از پایداری و کوشش افزون در نابودیشان کار گرفتند، و بسیار از آنان را با بم گذاری‌ها و روش‌های گوناگون تکتیکی جنگی و از پادرآوری کشتند و نابود کردند.

و از نتائج به میان آمدن اربکی‌ها این شد:

الف: با خیانت‌های ایشان حتی به مردم ملکی، همه مردم بدبین آنان شدند و حتی با مجاهدین پیوستند و در نابودی آنان سهم گرفتند، تا اینکه بسیار ایشان تباه و برباد گشتند.

ب: با خیانت‌هایشان در روستاها میان اقوام دشمنی به میان آمد، به ویژه خانواده‌های آنان به سخت مصیبت دشمنی با مردم و مجاهدین گرفتار شدند که غم آن همواره ایشان را می‌خورد و تباه می‌کند، جای گشت وگذار برویشان تنگ شد، خودشان و دوستانشان به تنگنای زندگی گرفتار شدند.

چنانچه فرجام چنین کسان در قرآن بیان شده است: {وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (۱۲۴) قَالَ رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۱۲۵) قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى

(۱۲۶) وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي مَنْ أَسْرَفَ وَلَمْ يُؤْمِنْ بِآيَاتِ رَبِّهِ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَى (۱۲۷) أَفَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِنِهِمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِأُولِي النُّهَى (۱۲۸)} [طه: ۱۲۸-۱۲۴]. {و هر کس از یاد من [از پذیرش حکم و دینم] روی بگرداند، جز این نیست که برای او زندگی تنگی است و روز رستاخیز او را نابینا برمی انگیزیم (۱۲۴) گوید پروردگارا چرا مرا نابینا برانگیختی با آنکه بینا بودم (۱۲۵) فرماید همانگونه که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن‌ها را فراموش کردی، پس همانگون تو نیز امروز فراموش می‌شوی (۱۲۶) و همینگونه هر کس را از حد تجاوز کند و به نشانه‌های پروردگارش باور نکند سزا می‌دهیم، و بیگمان شکنجه روز واپسین سخت‌تر و پایدارتر است (۱۲۷) وآیا برای رهنمود ایشان بسنده نبود که [ببینند] چه مردمانی را پیش از آنان تباه کردیم که [اکنون این‌ها] در جاهای زیست ایشان راه می‌روند، به راستی که برای خردمندان در این [کار] نشانه‌هایی [پند آمیز] است (۱۲۸)}.

-۴ امریکا از این غافل است که افغانستان سرزمین شیران است، و هرگز خرس‌های پست و خسیس نمی‌توانند بر آنان تجاوز کنند، و لذا دوام دادن هر حمله و مقابله به ضرر خود امریکا خواهد بود، چنانچه در واقع در مدت بیش از یک دهه تا اکنون نتوانسته است اندک دستاوردی داشته باشد، بلکه هم ثروتش خرچ و ضایع شد، و هم بهره‌ای بدست نیاورد، و هم فرزندانشان بدست فرزندان راستین اسلام رهسپار دوزخ گردیدند!، پس بهترین اندرز ما برایشان اینست که هرچه زودتر بگریزند، زیرا مجاهدین ما برای حصول شهادت می‌خواستند سفرهای دور و درازی کنند، و از خوشبختی ما که شهادت در راه الله عزوجل نزدیک به سراغ ما آمد، آه آه، چه خوشا که ما به آرزوی دیرینه ما شهادت برسیم!.

-۵ این روشن است که اگر به فرض مثال خری پوست شیر را بر تن کند، و بر اهل شهری پایین شود، و خود را همچو شیر بنمایاند، و به اینگونه بخواهد به مقابله و غصب سرزمین آنان بپردازد، و شماری را به اینگونه بازی و فریب بدهد، تا ویرا شیر بپندارند، و از او بترسند، و نوکر او شوند، هویدا است که خر صبر کرده نمی‌تواند وسرانجام آواز خرانه خود را برمیکشد و همه ویرا می‌شناسند که خر است. و برخورد با خر به ویژه این خر اینست که مردم خود بر او سوار می‌شوند، و بر او انبار می‌برند، و خر دروغگو دیگر روز خوشی را از دست آنان نخواهد دید! و حال امریکا نیز همین مثال را دارد، پس بهتر برایش اینست که راهش را بگیرد و برود، ورنه با خرچ‌های بیهوده و کشته شدن فرزندانشان خواری روزافزون برایشان خواهد بود.

-۶ بکارگیری سیاست دروغ در کارها و وعده‌های ناراست با مردم وفریب دادن آنان و سپس خلاف ورزی از وعده خود. که روشن است با این دروغ همه مردم بدبین آن‌ها شده و بر ضد حکومت آنان می‌ایستند. چون کشتن



هفده تن از طلاب مدرسه دینی در قریه زنی خیل ولسوالی نادرشاه کوت در خوست با شبخون ناآگاهانه ملیشه‌های محلی بر آنها، درحالیکه آنان هیچ سلاحی هم نداشتند و دست خالی بودند. و این کار درحالی انجام می‌گیرد که نظام دستشانده امریکا بار بار اعلان می‌کرد که طلاب علم از مدارس پاکستان کشیده شوند، و به افغانستان آورده شوند، زیرا آنجا بر ضد ما تربیه می‌شوند، و از امریکا بار بار این درخواست را می‌کردند، و می‌گفتند: ما در داخل افغانستان به آنها مدارس می‌سازیم و زمینه آموزش دینی را برایشان فراهم می‌سازیم، و این است دروغ شاخدارشان به فراهم ساختن زمینه آموزش برای طلاب علم، که برعکس در حقیقت برای مردم بجای فراهم ساختن زمینه آموزش برایشان، زمینه کشتار آنها را فراهم می‌سازند و وعده قلبی خود را عملی می‌کنند. و این کارها و خیانت‌های امریکا بارها انجام شده وانگیزه برانگیختن بدبینی سخت مردم در برابر امریکا وغلامانش شده است. پس با انجام دادن این خیانت‌های آنان هیچ مؤمنی نیست که خوشدار بودن امریکا در افغانستان باشد، بلکه هرچه بتواند در از بین بردن امریکا و اهدافش انجام می‌دهد، و با این حال کجا امریکا در بودنش در افغانستان پیروز خواهد شد، و ورشکسته نخواهد شد!.

-۷ امریکا هر اندازه کوشید از راه مبارزه میدان بر طالبان غلبه یابد نتوانست و در همه میادین ناکام شد، ودیگر چاره‌ای نیافت، ناگزیر از سراسیمگی بسیار با نامردانگی به کشتار دسته جمعی مردم بی‌غرض و غیر جنگی دست گماشت، تا با این وحشت و دهشت افگنی بر مردم عام، آنها را بترساند، تا آنان برضد طالبان ایستاد شوند وبر آنان فشار بیاورند، تا آنان دیگر راه جنگ بر ضد امریکا و مزدورانش را رها کنند، تا به اینگونه امریکا بتواند بدون مانعی اهداف خود را به پیش ببرد. چنانچه از نمونه‌های زنده این روش گیری امریکا در این روزها یورش آنها در کندز بر اهالی سه قریه در ولسوالی چهادره است که بی‌رحمانه در این عملیات ده‌ها تن مردم عام را با بمبارد طیاره کشتند، وانگیزه آن روشن است، و آن اینکه چون بر مجاهدین راه پیروزی نیافتند، به کشتار دسته جمعی مردم بی‌غرض پرداختند، درحالیکه این کار در فرهنگ انسانیت روا نیست.

وباید امریکا بداند که با اینگونه وحشت و دهشت افگندن‌ها هرگز نمی‌تواند، روحیه مجاهدین را ناتوان گرداند، و با فشار کشتارها بر آنها کار ناروایی را بپذیراند، زیرا مجاهدین تنها برای بدست آوردن خوشنودی الله عزوجل جهاد می‌کنند، و شهادت در راه او تعالی را از بزرگ‌ترین آرمان‌های خود می‌دانند، و لذا از جنگ و جهاد در راه الله عزوجل خسته نخمیشوند. تنها اینکه این کار امریکا نفرت همگانی مردم



را بر ضد آن برمیخیزاند تا همه مرد و زن و خورد و بزرگ بر ضد آن بلند شوند. و یکی از علل بزرگ ناکامی امریکا در افغانستان همین بی‌رحمی‌ها و وحشت و دهشت افگندن‌های آنها بر مردم می‌باشد که جز نفرت مردم از آنان را برنمی انگیزد.

نتیجه گیری از بررسی اینکه چرا استراتیژی امریکا پی در پی بی اثر شد:

آنچه را از نکات منفی در سیاست و روند امریکا در اشغال افغانستان بررسی کردیم برمیاید که امریکا هرگز در موقفش بر اشغال و غصب افغانستان پیروز نمی‌شود، زیرا اگر قیام و برپایی مردم افغانستان بر ضد امریکا تنها به ترس از دست رفتن سرمایه‌شان یا چیزی دیگری از بهره‌های دنیوی می‌بود، این انگیزه درمانی داشت که از برخاستن مردم در برابرش جلوگیری می‌کرد، ولی انگیزه قیام افغانان در برابر امریکا انگیزه دینی و ایمانی است که درمان آن تنها گریختن و خود را کشیدن امریکا از سرزمین و رویارویی آنان است، ورنه هم اقتصاد امریکا ضایع خواهد شد، و هم در بخش سیاسی در جلو جهانیان بی‌ارزش و زبون و بی‌اعتبار خواهد شد، و هم بردن لاشه‌های بسیار سپاه آن از افغانستان به امریکا بار سنگین برایش خواهد شد، که برای اهل آنها نیز سخت غم انگیز خواهد انجامید!

***



اوج اختلافات داخلی و آغاز زوال اداره ٔ اجیر کابل

موفق افغان

حکومت های ائتلافی و تحمیل شده توسط اطراف خارجی همیشه مواجه با شکست و ناکامی می باشند و احیانا پیامدهای ناگوار آن تنها متوجه خود حکومت ها نه بلکه دامنگیر ملت ها و باعث تباهی کشور ها نیز میگردد. افغانستان نیز بعد از اشغال آن توسط نیروهای خارجی شاهد یک حکومت تحمیلی ائتلافی ضعیف، فاسد، بی صلاحیت و فاقد مشروعیت و قانونیت بود آنگاه که اشغالگران اداره ٔ بی بنیادی را طی انعقاد کنفرانس اجباری بُن و فشار وارد کردن بر اشتراک کنندگانی که توسط خود نشان اختیار گردیده بودند و هرگز نمایندگی از ملت کرده نمیتوانستند، بر ملت تحمیل کردند. این حکومت ائتلافی نه تنها از پشتیبانی و حمایت مردمی بی بهره بود بلکه گروههای ذیدخل در آن، از همان آغاز با هم درگیر بودند و در راه تحمیل فشار و زور بر یکدیگر سبقت می جستند. در توزیع قدرت در این حکومت نه ساختار جغرافیوی کشور در نظر گرفته شده بود، نه قوت و نیروی مردمی و نه هم تناسب ملیت ها و قومیت ها در کشور، بلکه این حکومت توسط اجنبی هایی دیزائن و طرح شده بود که از طبیعت افغانستان و مردم آن کاملا بی خبر بودند و گمان می کردند که تنها دالر و در صورت لزوم وارد کردن فشار و زور میتواند همه مشکلات را حل کند و مردم را مجبور بسازد که رئیس و وزیران صادراتی را بپذیرند.

در ابتدا اتحاد بدنام شمال که جانب قوی و نیرومند در این حکومت بود و توانسته بود، با وجود عدم رضایت رهبران و بزرگان آن که توسط افراد کوچک خود طی کنفرانس بُن به فروش رسیده بودند و از حکومت و قدرت خارج ماندند،

پوست های مهم دفاعی و امنیتی را احراز کند. این گروه همچو عادت همیشگی خود بارها در مقابل گروه دیگر شامل این ائتلاف که متشکل از رهبران ساخت غرب بود، به زور متوسل می شد و بعضی امورات حکومتی را با وارد ساختن فشار و احیانا تهدید مطابق میل خود به پیش می برد اما چندین مرتبه این گروههای داخل در حکومت مواجه با واکنش آقای بزرگ خود شده و حتی عکس العمل ها به جایی می رسید تا طیاره های **B52** بر فضای کشور آشکار شده و با گشت و گزار بر ائتلافی های داخل حکومت آنان را هشدار دهد و متوجه سازد که این اداره و حکومت صاحب آقایی است که اوضاع را کنترول می کند. به مرور زمان حامد کرزی با حمایت غرب توانست که این اتحاد قوی و نیرومند علیه غربی ها را آهسته آهسته از هم بپاشاند و با گذشت زمان در مقابل یکدیگر قرار دهد.

حکومت ائتلافی و تقسیمی کنونی که زادهء انتخابات جعلی و مداخله مستقیم خارجی می باشد علاوه بر مشکلات موروثی ائتلافی حکومت کرزی دارای نقایص متعدد دیگری نیز می باشد. انتخاب اشرف غنی توسط غرب منحث رئیس این حکومت که علاوه بر نداشتن پشتیبانی سیاسی و یا قومی دارای سابقه و تجربه کاری موفق نیز نمیباشد در جریان انتخابات نیز باعث تنش ها، چالش ها، زور آزمایی ها و حتی توزیع هزاران میل اسلحه و تهدید جنگ توسط جانب دیگر ائتلاف در این حکومت گردید. اگرچه این مشکلات با مداخلهء مستقیم وزیر خارجه امریکا ظاهرا حل گردید و هر گروه به تقسیم آقای بزرگ قناعت کرد، اما پیامدهای این اختلافات تا دو سال دیگر ادامه داشت و هر دو جناح شامل در ائتلاف بارها با هم شاخ به شاخ شدند. بالاخره با ورود فشار خارجی و در نظرداشت مصالح شخصی، اشرف غنی توانست داکتر عبد الله را خاموش ساخته و مصروف امور جانبی در حکومت کند، اما این خاموشی باعث انفجار شدید دیگر در داخل صف اتحاد بدنام شمال که داکتر عبد الله از آنان در حکومت نمایندگی می کرد شد. اختلافات شدید در میان این صف به دلیل اینکه داکتر عبد الله از حقوق این اتحاد در حکومت تنازل کرده است و در مقابل تنها به قدرت و لقب جلالتماب به خود اکتفا کرده است به وجود آمد و باعث تشعب این اتحاد به چندین گروه گردید. در نتیجه این تشعب داکتر عبد الله از عضویت در حزب جمعیت محروم شد و در مجالس عمومی این حزب دعوت نگردید. علاوه بر این، وی در بعضی از مجالس دیگر که حضور یافت توسط افراد این حزب که وی را معامله گر خطاب کردند مورد انتقاد شدید قرارگرفته و ذلیل شد. معلم عطا والی نامنهاد بلخ که یکی از افراد مهم این اتحاد بود با استفاده از فرصت خواست حس قدرت طلبی خودرا اشباع کند و در مقابل داکتر عبد الله قرار گرفته و وارد مذاکرات مستقیم با اشرف غنی شد. معلم عطا از غنی تقاضای بیشتر از ده وزارت و **50** سفارت را کرد. از سوی دیگر عده دیگری از افراد این اتحاد، این مذاکرات را رد کرده و تصمیم شخصی معلم عطا و معامله گری او خواندند. اگرچه این معامله گری نیز به موفقیت نایل نشد اما اختلافات میان داکتر عبد الله و همرزمانش آنقدر شدید شد که بالاخره معلم عطا نیرومندترین فرد اتحاد شمال در حکومت از وظیفه اش توسط اشرف غنی اما به سبب فشار داکتر عبد الله سبکدوش شد. سبکدوشی معلم عطا سبب وجود رخنه های جدید و عیان در این صف گردید که تا کنون با تلاش های زیادی از جانب افراد دخیل در این اتحاد مداوا نگردیده است. اداره‌ء اجیر کابل والی جدیدی را برای جانشینی معلم عطا در ولایت بلخ تعیین کرد اما این عمل با واکنش جدی حزب جمعیت و تهدیدهای آنان مواجه شده است. معلم عطا که تا کنون ولایت را ترک نکرده است مانع ورود این والی نامنهاد به این ولایت شده است. گفته میشود که اداره‌ء اجیر کابل در صدد استفاده گزینه نظامی برای انتقال این ولایت از معلم عطا به والی یی است که تا کنون از طریق دفتری که در کابل برای او تشکیل داده شده است ایفای وظیفه می کند.

قبل از این، اختلافات میان اشرف غنی و معاون او جنرال عبدالرشید دوستم جنگسالار و خونخوار مشهور در اوایل سال **2017** افزایش یافت. جنرال دوستم ادعا کرد که اشرف غنی تمرکز گرایی نموده و هیچ صلاحیتی برای معاون خود قایل نیست و برخلاف آنچه در زمان انتخابات برای وی وعده شده بود حقوق وی و ملیتی که از وی از آنان نمایندگی می کند ضایع گردیده است. این اختلافات بالاخره باعث شد که جنرال دوستم به امر باداران خود برای مدتی به این گمان خارج از کشور برود که اوضاع وخیم اختلافات و استفاده اشرف غنی از دوسیه تجاوز جنسی جنرال دوستم بر ایشیچی سرد گردد. اما این گمان به اشتباه رفت و جنرال دوستم تقریبا یکسال می شود که در خارج از کشور باقی مانده و با وجود تلاش های زیاد و حمایت کشور ترکیه از وی، نتوانست دوباره به وظیفه خود به صفت معاون رئیس جمهور برگردد. این اختلافات باعث ایجاد یک ائتلاف دیگر علیه حکومت کابل گردید که در آن علاوه بر جنرال دوستم و معلم عطاء جناح های دیگر شامل در حکومت نیز سهم داشتند اما این ائتلاف منحصر به شعارهای تند و تیز ماند و نتوانست جامه عمل پوشیده و دست به کار گردد. اگرچه ظاهرا تمرکز اشرف غنی با ایجاد تفرقه در میان اتحاد بدنام شمال و تبعید جنرال دوستم بیشتر گردید اما زوال این حکومت بی بنیاد و لرزان نیز از همینجا شروع شد.

اشرف غنی که خودرا رئیس جمهور جدی، مقتدر و حمایت شده از جانب اشغالگران خارجی می دانست وقتی متوجه ناتوانی و ضعف خود شد که در جریان سال گذشته بارها مجبور شد بخاطر مصلحت های شخصی و بقا در قدرت از مواقف خود عقب نشینی کرده و تنازلات جدی نشان دهد و در مقابل مخالفین خود سر تسلیم خم کند. قضیه برکناری معلم عطا از ولایت بلخ و به چالش کشانیدن این موضوع توسط وی و حامیانش تیشه دیگری بر ریشه و تار و پود این حکومت است. اشرف غنی بعد از آنکه بارها مواجه با تهدید ها و چالش های معلم عطا گردیده بود و در حقیقت نیز خودرا توانمند سبکدوشی معلم عطا دیده نمیتوانست در پی موقع و فرصت مناسب برای این کار بود و بالاخره بعد از اینکه حمایت تمام جناح های ذیدخل خارجی بخصوص جرمنی را که نقش عمده در اشغال و اداره ولایت های شمال کشور به ویژه بلخ دارد حاصل کرد، گمان کرد که بهترین فرصت برای شکستاندن حریف میسر است مگر بی خبر از اینکه این سبکدوشی باعث دردسر بیشتری برای وی خواهد شد.

رئیس جمهور ناتوان نه تنها در مقابل یک والی خود نتوانست قدرت و صلاحیت خودرا ثابت سازد بلکه قوماندان امنیهء کندهار نیز اعلان بغاوت کرد و آمریت رئیس جمهور را به چالش گرفت. جنرال عبدالرازق نیز ادعا کرد که هیچ نیرویی بشمول اشرف غنی نمیتواند وی را از منصبش در ولایت کندهار سبکدوش و یا تبدیل نماید زیرا او به گمان خودش از جانب مردم کندهار انتخاب گردیده است و تنها مردم کندهار می توانند دربارهء وی تصمیم بگیرند. از سوی دیگر این جنرال ظالم که مردم کندهار نیز از ظلم و ستم او به ستوه آمده اند، والی نامنهاد و سبکدوش بلخ را والی قانونی و بر حال آن ولایت دانسته و احکام آمرین خود در این مورد را نا دیده گرفت.

قابل یاد آوریست که این اولین بار نیست اشرف غنی توسط افراد خود ذلیل می شود بلکه قبل از این نیز، بعد از بروز اختلافات بین او و صلاح الدین ربانی وزیر خارجه نامنهاد، بارها ربانی وی را به همین دلیل ذلیل ساخته است که مرجع تقرر و برکناری وی، رئیس جمهوری نیست که طی انتخابات تقلبی و معامله گری به این منصب فایز شده است. اشرف غنی در مقابل این وزیر خود از بازی دیگری با استفاده پارلمان نیز مایوس گردید چنانچه این وزیر را توسط افراد خود و با حمایت افراد داکتر عبد الله در پارلمان سلب صلاحیت کرد اما او این تصمیم پارلمان قلابی را نپذیرفت و تا کنون با وجود مخالفت های شدید اشرف غنی و پارلمان در منصب خود باقی ماند.

از سوی دیگر اشرف غنی با پارلمان قلابی خود نیز بارها درگیر شده است و اختلافات شدیدی میان او و پارلمان وجود دارد. در ابتدای سال **2017** اشرف غنی اعضای پارلمان را به این دلیل تهدید کرد که مدت آنان سپری شده است و اکثر اعضای این پارلمان دوسیه های قانونی از قبیل دزدی، قتل، چپاول، قاچاق و غیره دارند و در نتیجه آنان را از بعضی از هزینه های فوق العاده نیز محروم ساخت که از سالهای متمادی خودرا حقدار آن می دانستند. به ارتباط همین درگیری ها، در اواخر سال گذشته معاون پارلمان قلابی اشرف غنی را متهم ساخت که برنامه قتل وی را طرح ریزی کرده است و میخواهد وی را به قتل برساند. قبل از این جنرال دوستم نیز بعضی افراد نزدیک به اشرف غنی بشمول اتمر رئیس شورای امنیت اداره کابل را متهم به دسیسه قتل و حمله بر خود کرد و از اشرف غنی خواست تا وی را برکنار کند خواستی که مورد پذیرش اشرف غنی قرار نگرفت و منحیث یکی از نقاط اختلاف میان این دو جناح در حکومت باقیماند. شورای امنیت اداره‌ء کابل و شخص حنیف اتمر از جانب افراد دیگر نیز که به شکلی از اشکال شامل این حکومت اند مورد انتقادات قرار گرفته و تشکیل کننده داعش در افغانستان خوانده شده است.

اینهمه گوشه یی از اختلافات موجود در داخل اداره‌ء اجیر کابل است که اکنون به اوج خود رسیده و هر لحظه احتمال یک انفجار قوی در داخل این اداره می رود. اداره کابل با تهداب لرزان و ضعیف خود که از یکسو تحت حملات شدید مجاهدین امارت اسلامی قرار دارد و به شکل روزانه مناطقی را در گوشه و کنار کشور از دست می دهد توان مبارزه و مقابله با این مشکلات را ندارد و حمایت اشغالگران نیز در این اواخر نتوانسته است که این نظام ناکام و فرسوده را قوت و نیرو بخشد. احتمال می رود که اختلافات اخیر باعث ایجاد رخنه های قوی در صف اردوی این اداره نیز گردد و در این اواخر گروه ناراض این حکومت به اقدام به چنین عمل نیز تهدید مینماید، و اگر این چنین شد، این رخنه کارگر منحیث آخرین میخ بر تابوت اداره‌ء بی ثبات کابل ثابت خواهد شد که آنگاه نه اتحاد شمال میتواند آنرا با باج گیری همچو گذشته ها نجات دهد و نه حمایتگران غربی آن میتوانند این مشکل را علاج کنند و به اعتراف خود شان در این صورت ادامه این حکومت در افغانستان ناممکن بوده و زوال و سرنگونی آن در مقابل ملت مجاهد بیشتر از یک شبانه روز را در بر نخواهد گرفت.





(کتاب الرسول القائد)

سیرت نظامی رسول الله صلی الله علیه وسلم (۱۴)

تالیف شیت خطاب
مترجم:راشد شهامت

پیش از جنگ

1 ـ مشرکان:

الف ـ قریش ، پس از آمادگی کامل نظامی ، عازم حرکت گردیدند و راه مکه ـ مدینه را پیمودند تا به جایی ، نزدیك مدینه ، به نام صَمْغَه رسیدند. آنگاه اسب و شترشان را برای چرا در مزارع انصار رها کردند و به حرکت خود ادامه دادند تا به (عقیق) رسیدند. سپس در دامنه های کوه احد واقع در پنج میلی مدینه منوره فرود آمدند.

ب ـ فرماندهی جناح راست سپاه مشرکان با خالد بن ولید و فرماندهی جناح چپ با عِکرمة ، پسر ابوجهل بود؛ بیرق و پرچم را طلحة بن ابی طلحة از بنی عبدالدار به دست داشت.

ج ـ مشرکان نیروهای خود را به شیوه صف سازمان دهی کردند و پشتیبانی جناحهای راست و چپ را به وسیله سوارکاران تامین کردند.

د ـ به منظور انتقام گیری از مسلمانان ، زنان قریش ـ خصوصا هند دختر عُتْبه ، همسر ابو سفیان ـ نهایت تلاش خود را برای تحریك قریش و انگیزش روحیه حماسی در وجود آنان به کار بستند.

2 ـ مسلمانان:

الف ـ عباس ، عموی پیامبر(صلی الله علیه وسلم) ، نامه ای را به وسیله مردی برای رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) فرستاد و زمان حرکت قریش ، برای جنگ با رسول الله (صلی الله علیه وسلم)، و نیز شمار نیروهایشان را گزارش وراپور داد. آن مرد نامه را بسرعت به مدینه آورد، بطوری که راه مکه ـ مدینه را سه روزه پیمود! او رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) را در مسجد (قبا) دید و نامه را به وی تقدیم کرد.

ب ـ ابَیّ بن کعب نامه را برای رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) خواند رسول الله (صلی الله علیه وسلم) از وی خواست که مضمون آن را برای هیچ کس فاش نسازد؛ و به مدینه منوره بازگشت .

ج ـ پیامبر گرامی (صلی الله علیه وسلم) دو تن از یارانش را فرستاد تا محل استقرار قریش را شناسایی کند. آن دو متوجه شدند که سپاه شرك به مدینه نزدیك شده اند و اسب و شترشان را برای چرا در مزارع اطراف رها کرده اند.

د ـ مسلمانان از سرانجام این جنگ ترسیدند، زیرا قریش بگونه بی سابقه ای خود را برای جنگ آماده کرده بود. از این رو شب را مسلحانه در مسجد ماندند و در ورودیهای شهر نیز نگهبان گماشتند.

ه ـ بامداد جمعه ، پانزدهم شوال سال سوم هجری ، رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) مسلمانان صاحب اندیشه و نظر را گرد آورد تا درباره چگونگی رویارویی با دشمن با آنان مشورت کند.

نظر رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) بر این بود که مسلمانان در مدینه منوره سنگر بگیرند و قریش را در بیرون واگذارند و آنگاه که وارد شهر شدند با آنان به جنگ

خیابانی بپردازند. آشنایی مسلمانان با محل نبرد ـ به عکس قریش ـ به آنان کمك می کرد که با حمله های خود زیانهای سنگینی بر سپاه شرك وارد سازند. نظر صحابیان بزرگ و همینطور نظر عبدالله ابی نیز همین بود.
اما آن دسته از مردانی که در بدر حضور نیافته بودند ـ خصوصا جوانان ـ با شور و هیجان خواستار خروج از مدینه و رویارویی با قریش در بیرون شهر بودند. مردانی که در بدر شرکت جسته بودند نیز به منظور پرهیز از اتهام ترسو بودن مسلمانان ، نظر آنها را تاییدکردند.
رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) با مشاهده اصرار مردم برای خروج لشکر اسلام از شهر، فرمود: (می ترسم شکست بخورید.) با وجود این ، آنها جز به بیرون رفتن رضایت ندادند. آن حضرت (صلی الله علیه وسلم)نیز نظر اکثریت را پذیرفت ، زیرا که شورا، اصل تخلف ناپذیر تشکیلات رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.
و ـ رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) به یارانش فرمان داد تا برای خروج از شهر آماده شوند. خود نیز به خانه رفت ، شمشیر به کمر بست و لباس رزم پوشید و نزد مردم بازگشت .
مردم احساس کردند که رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) نظر آنان را با ناخشنودی پذیرفته است . از این رو تمایل خود را مبنی بر پذیرش نظر آن حضرت ابراز داشتند. ولی پیامبر(صلی الله علیه وسلم) که تردید و تزلزل در تصمیم گیری را موجب ذلت می دانست فرمود: (چون پیامبری لباس رزم وجنگ بپوشد، سزاوار نیست آن را بیرون آورد تا اینکه خداوند میان او و دشمنانش حکم کند.) آنگاه از مسلمانان خواست که در سختیها پایداری بورزند.
ز ـ رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) همراه هزار مبارزپیش رفت و در شیخین ـ جایی در اطراف مدینه ـ فرود آمد. در آنجا دسته ای را همراه مسلمانان دید که افرادش را نمی شناخت . چون از هویت آنها پرسید، متوجه شد که از یهودیان همپیمان عبدالله ابی هستند. آن حضرت صلی الله علیه وسلم همکاری آنها را نپذیرفت و از آنها خواست که یا اسلام بیاورند و یا راه خودشان را در پیش گیرند. آنگاه فرمود: (علیه مشرکان از مشرکان کمك نگیرید.) پس آن گروه به مدینه بازگشتند.
عبدالله ابی نیز به دنبال آنها همراه سیصد نفر از یاران منافق خود عقب نشینی کرد و رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) همراه هفتصد تن از یارانش برای جنگ با سه هزار رزمنده سپاه شرك آماده گردید.
ح ـ مسلمانان در دامنه کوه احد معسکر ایجاد کردند، به طوری که کوه احد در پشت سر آنها قرار داشت .
خلاصه اقدامات جنگی رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) از این قرار بود:
1 ـ پنجاه تیرانداز را به فرماندهی عبدالله بن جُبیر(رضی الله تعالی عنه، در جایی از کوه که به عقبه نیروهای خودی راه داشت مستقر گردانید. هدف نخست آن حضرت از این کار، سلب امکان حمله نیروهای دشمن از پشت سر به مسلمانان بود و هدف دوم این بود که آنجا را پایگاه امن نیروهای خودی قرار دهد که از آنجا پشتیبانی شوند و به عنوان تکیه گاه استفاده کند و در صورت عقب نشینی زیر پوشش قرار گیرند.
فرمان صادره به نیروها چنین بود: (شما از پشتِ سر ما را پشتیبانی کنید که ممکن است ما را دور بزنند و حمله کنند. در جای خودتان استوار بمانید و به هیچ روی آن را ترك نکنید. اگر دیدید که ما مغلوب شدیم باز هم به ما کمك نکنید و به دفاع از ما نپردازید. شما باید اسبانشان را تیرباران کنید، زیرا که اسب نمی تواند از تیر سبقت بگیرد.)
2 ـ یارانش را به شیوه صف سازماندهی جنگی کرد و آنهایی را که نیرومندتر بودند در طلایه قرار داد.
3 ـ فرمان داد که هیچ کس جز با اجازه او حق جنگیدن ندارد.
4 ـ به یارانش جرئت داد و آنها را به پایداری در جنگ تشویق کرد.
ط ـ رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) برای آنکه میان مجاهدین اسلام رقابتی سالم ایجاد کند تا دلاوریهای خود را بروز دهند، شمشیری را در دست گرفت و خطاب به یارانش فرمود: (چه کسی این شمشیر را می گیرد و حقش را ادا می کند؟) چند تن برخاستند، اما رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) شمشیر را به آنها نداد. تا اینکه ابودُجانه(رضی الله تعالی عنه) برخواست و گفت : (ای رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) حق آن چیست ؟) فرمود: (اینکه آنقدر آن را به دشمن بزنی تا خم شود!)
ابودجانه مرد شجاعی بود و پیشانی بند سرخ رنگی داشت که هرگاه آن را می بست ، مردم می دانستند که قصد جنگ دارد. او شمشیر را از رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) گرفت و پیشانی بند موسوم به پیشانی بند مرگ را بیرون آورد و به سر بست . آنگاه به عادت همیشگی در میان صفوف لشکر مغرورانه به گام زدن پرداخت . رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) که غرور وی را دید فرمود: (خداوند این گونه گام زدن را دشمن می دارد، مگر در میدان جنگ .)
ی ـ وضع نیروهای اسلام قبل از آغاز جنگ در احد به ترتیبی بود که یاد شد.

روند پیکار

1 ـ آغاز درگیری:
الف ـ با حمله یك دسته از نیروهای قریش به فرماندهی ابوعامر، عبد عمرو بن صیفی اَوْسی علیه نیروهای

اسلام ، جنگ آغاز گردید. این ابو عامر از مدینه به مکه رفت و به تحریك قریش علیه پیامبر(صلی الله علیه وسلم) پرداخت . او که در بدر همراه قریش شرکت نکرده بود، با 15 نفر از اوسیان و بردگان مکه عازم جنگ احد گردید. دسته زیر فرماندهی او تنها از همین تعداد تشکیل می شد. اما او به قریش چنین وانمود می کرد که اگر وی از اَوسیان حاضر در صفوف پیامبر(صلی الله علیه وسلم) بخواهد، به حکم خویشاوندی به او خواهند پیوست و قریش را یاری خواهند کرد.

ابو عامر در حالی که فریاد می زد: (ای گروه اوس ، من ابو عامرم !) بیرون آمد. اوسیان مسلمان پاسخ دادند: (ای فاسق ! خداوند هیچ گاه چشم تو را روشن نگرداند)؛ و به او حمله کردند.

با صدور فرمان رسول خدا(صلی الله علیه وسلم) به مسلمانان ، جنگ میان طرفین درگرفت .

ب ـ ابو عامر و عِکرَمةِ بن ابوجهل تلاش کردند تا هر دو جناح لشکراسلام را مورد حمله قرار دهند، اما از سوی مسلمانان سنگباران شدند. از آنجا که نیروهای اسلامی به بلندیهای احد تکیه داشتند، کوشش برای حمله به جناحهای آنان بی فایده بود.

ج ـ حضرت حمزه با صدای بلند رمز شناسایی مسلمانان در احد یعنی (اَمِت ـ اَمِت) (بکُش، بکُش) را فریاد زد و به قلب سپاه شرك حمله کرد.

هنگامی که بیرق دارسپاه شرك ، طلحة بن ابی طلحه هم رزم خواست ، حضرت علی (کرم الله تعالی وجهه) به مصافش شتافت و او را کشت .

ابودجانه در حالی که شمشیر پیامبر(صلی الله علیه وسلم) را به دست داشت و پیشانی بند مرگ را بسته بود، جانانه به جنگ پرداخت . به هر کس رسید او را کشت تا اینکه صفوف مشرکان شکافته شد. در این اثنا به شخصی برخورد که مشرکان را به جنگ تشویق می کرد؛ و با شمشیر به او حمله ور شد. اما هنگامی که متوجه شد او هند است که شیون می کند، روی از او برتافت . زیرا احترام شمشیر پیامبر(صلی الله علیه وسلم) را بیش از آن می دید که زنی را با آن بکشد.

2 ـ اوج گیری جنگ (دور اول)

الف ـ قریش که یك سال پیش ، اشراف و بزرگان خود را در جنگ از دست داده بودند، اینك در حالی که خون انتقام در رگهایشان می جوشید وارد جنگ گردیدند. زنان نیز از پشت سر آنان را تحریك و تشویق می کردند و روح شجاعت را در آنان می دمیدند. چندین نفر از زنها بردگانی را با خود همراه ساخته به آنان وعده کرده بودند، در مقابل گرفتن انتقام خون پدران ، برادران ، شوهران یا عزیزانشان که در بدر کشته شده اند، پاداش بزرگی خواهند یافت . از آن جمله هند، همسر ابوسفیان بود که به وحشی ، غلام جبیر بن مطعم وعده داد، اگر حمزه را بکشد پاداش بزرگی دریافت خواهد کرد. جُبیر بن مُطعم که کاکایش در بدر کشته شده بود نیز به غلامش گفت : (اگر حمزه کاکای پیامبر(صلی الله علیه وسلم) را بکشی آزادی .)

وحشی در میان صفوف کمین کرده مراقب سردار رشید اسلام ، حضرت حمزه (رضی الله تعالی عنه) بود، تا اینکه دید وی به قلب لشکر زده پهلوانان سپاه شرك را یکی پس از دیگری درو می کند. آنگاه زوبینش را سوی حمزه نشانه گرفت که به پایین ناف او اصابت کرد و از میان دو پایش بیرون آمد و آن راد مرد سپاه اسلام بر اثر این ضربه به شهادت رسید.

ب ـ با وجود اینکه مسلمانان به سبب شهادت حمزه متحمل خسارت سنگینی گردیدند، نیروهایشان تسلط کامل جبهه را در دست داشتند و پرچمهای مشرکان یکی پس از دیگری واژگون می شد. پس از آنکه طلحة بن ابی طلحه به دست علی بن ابی طالب (کرم الله تعالی وجهه) کشته شد، عثمان بن ابی طلحه بیرق را به دست گرفت ، و هنگامی که وی نیز کشته شد ابوسعید بن ابوطلحه آن را برداشت . او نیز به دست حضرت علی (کرم الله تعالی وجهه) یا سعد وقاص(رضی الله تعالی عنه) کشته شد.

بنی عبدالدار، یکی پس از دیگری پرچمداری سپاه شرك را برعهده گرفتند، تا آنکه نه نفرشان کشته شدند. آنگاه برده وغلامی از ایشان پرچم را برداشت و مبارز خواست که وی نیز از پای درآمد و چون همه مشرکان از اطراف بیرق پراکنده شده بودند، زنی آن را به دوش گرفت .

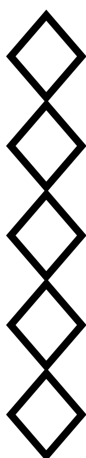
ج ـ پس از ایجاد شکاف در صفوف سپاه شرك ، مسلمانان یکباره هجوم آورده آنان را شکست دادند. تا آنجا که زنهای حاضر در سپاه شرك به محاصره مسلمانان درآمدند و بتی که برای تبرك با خود آورده بودند، از روی شتر پایین انداختند.

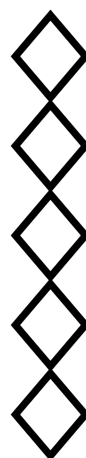
مسلمانان به تعقیب دشمن پرداختند و آنها را از قرار گاه شان دور ساختند، آنگاه بازگشتند و به جمع آوری غنایم سرگرم شدند.

سپس نگهبانان و تیراندازانی که به فرمان پیامبر(صلی الله علیه وسلم) نباید آنجا را ترك می کردند، با خود گفتند، توقف ما در اینجا بی ثمر است و به خواست خدا دشمن شکست خورده و برادران ما سرگرم جمع آوری غنایم هستند.

آنگاه بر سر حفظ موضع یا ترك آن بین آنها اختلاف پدید آمد. فرماندهشان یعنی عبدالله بن جبیر(رضی الله تعالی عنه) بر حفظ موضع پای می فشرد ولی بیشتر آنها در برابر دستور فرمانده مقاومت به خرج داده موضع خود را ترك کردند و جز حدود ده نفر در آنجا باقی نماند و تیراندازان نافرمان از مقر خود پایین آمده در گردآوری غنایم شرکت جستند.

ادامه دارد . . .





د ټرمپ د ستراتیژۍ په چوکاټ کې د ژمنیو عملیاتو ناکامي

سمیع الله زرمتی

د امريکا ولسمشر ډونالډ ټرمپ څو مياشتې وړاندې د افغانستان لپاره خپله ستراتيژي اعلان کړه چې ورسره د دښمن د تبليغاتي مراکزو او رسنيو څخه د مجاهدينو په خلاف سوړ رواني جنګ يا تبليغاتي تهاجم هم پيل شو. رسنيو تبليغات کول او امريکايي جنرالانو ګوابنونه کول چې د ژمي له يخ پيليدو سره به د ټرمپ د جنګي ستراتيژۍ عملي تجربه هم پيل شي او په پايله کې به يې د اسلامي امارت مجاهدين ته غوڅ شکست ورکړل شي.
د ژمي له رارسيدو وړاندې څو مياشتې د امريکايي رسنيو لخوا په تبليغاتي مانورو تيرې شوې، رسنيو درګرده ويل چې دا دی نن امريکايي تازه دمي عسکر راورسيدل، نن د سي آی اې جاسوسان له امريکا نه کابل ته راغلل، په باګرام کې د امريکايي الوتکو شمير زيات شو او د کشفي او څارګرو عملياتو او بريدونو لپاره تياری د بشپړيدو په حال کې دي.
د رسنيو له تبليغاتو داسې انګيرل کيدله چې ټرمپ به خپل داسې نوي جنګي ابتکارات ننداري ته وړاندې کړي چې له امله به يې مجاهدين له سختو ستونزو سره مخامخ او ډيرې سيمې به يې له لاسه ووځي.خو خلک خبر نه ول چې اصلا ټرمپ د عملي جګړې لپاره نور توان په لاس کې نه لري نو ځکه يې تبليغاتي جنګ پيل کړی دی.
د ژمي د موسم په رارسيدو سره د ټرمپ د ستراتيژۍ سره سم د اشغالګرو او د هغوی د داخلي مزدورانو لخوا لومړني پراخ عمليات د هلمند، غزني او روزګان په ولايتونو کې طراحي شول. په هلمند کې دښمن د عملياتو لپاره لومړنی هدف د مارجې ولسوالي وټاکله، د تېر ډسمبر په وروستۍ نيمايي کې په ګڼ شمير کې خارجي او داخلي ځواکونو د مارجې په ولسوالۍ هجوم ورووړ. په داسې حال کې د دښمن عسکر په درنو وسلو او ټانګونو سمبال او له هوايي ملاتړ څخه برخمن ول، مجاهدينو يې په وړاندې سرسخته مقاومت ته دوام ورکړ.
د ټرمپ لښکريانو د هلمند په مارجه کې لس ورځې خپل بمبارونو او د پرمختګ کوښښونو ته دوام ورکړ، مګر د هرې ورځې په تيريدو سره يې د تلفاتو کچه لوړيدله او د پرمختګ څرک نه معلوميده. مجاهدينو له نويو جنګي او احتياطي تدابيرو او تاکتيکونو په استفاده د دښمن په وړاندې داسې مقاومت وکړ چې هم يې دښمن ته درانه زيانونه واړول او هم يې خپل عسکر د هوايي بريدونو او بمبارونو له زيان او ضرر څخه وژغورل. تر دې چې بالاخره دښمن په يومخيز ډول د جګړې توان او حوصله وبايلله او په بشپړه وارخطايي سره د مارجې له سيمې شاتګ پيل او د لښکر ګاه په خوا وتښتيدل.
په هلمند کې له ناکامو عملياتو سره هم مهال د ګوډاګي رژيم د دفاع وزارت لخوا د د تير ډسمبر په وروستۍ اونۍ د غزني ولايت په مرکز او د ريو ولسواليو قره باغ، اندړو او دهيک کې د (صحرا توپان) په نوم عمليات شروع شول. د غزني عمليات چې وروسته يې د رهبرۍ لپاره د دفاع وزارت لوی درستيز جنرال شريف يفتلي هم غزني ته راغی،لومړی ځل د غزني په قره باغ کې پيل شول، د ۱۵۰ په شاوخوا کې ټانګونه او سلګونه عسکر چې د څرخکو ملاتړ هم ورسره و د قره باغ په ولسوالۍ ورغلل، خو د اسلامي امارت مجاهدينو ولسوالۍ ته له داخليدو سره سم د نوروز خيلو په کلي کې ورسره جنګ پيل کړ،د لومړي ورځې په جنګ کې مجاهدينو د دولتي عسکرو درې ټانګونه وويشتل او عسکر يې په داسې حال کې شاتګ ته اړ کړ چې ۱۲ مړي يې د

جنګ په ډګر پاته وو.
په قرباغ کې تر لسو ورځو پورې دولتي عسکرو خپل زور وآزمایه خو په دې ونه توانیدل چې کومه سیمه له طالبانو ونیسي، په دې جګړه کې هره ورځ عسکرو ته زیان اوښت تر دې چې د مړو او ټپیانو شمیر یې لسګونو ته ورسید. له قره باغ څخه د تیښتې په وخت حکومتي عسکرو د خپلې ناکامۍ غچ له اولسي خلکو واخیست، د قبرغې په کلي کې یې د خلکو د کورونو دروازې په بمونو والوځولې او د بې وګړو له ځورولو او مالونو له لوټ تالان وروسته یې له قره باغ څخه پښې سپکې کړې.
د قره باغ له ناکامۍ وروسته حکومتي قواوو د غزني ښار لویدیځ ته د نوغي په سیمه برید وکړ، چې دلته هم مجاهدینو ورسره له سهاره تر ماښامه مقاومت وکړ، په جګړه کې ۲ مجاهدین ټپیان او حکومتي عسکرو شکست وخوړ. له دې څو ورځې وروسته د (صحرا توپان) عملیاتو د تقویې لپاره له کابل څخه تازه دمې ځواکونه راورسیدل او د ۲۰۰ ټانګونو په بدرګه او ګڼو چورلکو په ملاتړ یې د غزني په اندړو ولسوالۍ هجوم ورووړ. مجاهدینو د اندړو ولسوالۍ د علم والو، ګور او بدوانو په کلیو کې حکومتي عسکرو ته دفاعي کمین نیولی و. کله چې حکومتي عسکر دې سیمو ته داخل شول د مجاهدینو تر برید لاندې راغلل، جګړې تر ماښامه دوام وکړ چې په ترڅ کې یې څو ټانګونه تخریب او حکومتي عسکرو ته د سر درونډ زیان هم واوښت.
د اندړو په ولسوالۍ کې حکومتي چورلکو بیا بیا بمبارونه وکړل چې د جمال کلاُو بدوانو په کلیو کې یې د یوه سپین ږیري او سپین سرې ښځې په شمول اولسي وګړي هم په شهادت ورسول. خو وروسته د قره باغ په شان دلته هم حکومتي ځواکونه له پرمختګ څخه مایوسه شول نو ځکه یې فرار ته په قرار ترجیح ورکړه.
د اندړو له ولسوالۍ وروسته حکومتي قواوو د غزني په دهیک ولسوالۍ خپل زور وازمایه، خو هلته هم ونه توانیدل چې له عمومي سرک څخه کلیو ته ورکوز او له طالبانو سره جګړه وکړي. له همدې امله د جنورۍ په ۷ مه نیټه چارواکو د (صحراء توپان) په نوم د ژمنیو عملیاتو پای اعلان کړ او راغلي عسکر یې بیرته د غزني ښار او کابل په خوا وتښتیدل.
په غزني کې د صحرا توپان په نوم ژمني عملیات که څه هم د جګړې په ډګر کې ناکام و اما د تبلیغاتو په ډګر کې یې توپاني خاصیت نه و بایللی، د دفاع وزارت توپاني ویاند د خپلو توپاني درواغو په اساس ادعاء وکړه چې په دې عملیاتو کې یې لسګونه طالبان ختم کړي او له هغوی نه یې ډیرې سیمې نیولې دي.اما د کره شمیرو له مخې په دې عملیاتو کې یوازې یو تن مجاهد اندړو په ولسوالۍ کې شهید او پنځه تنه نور په بیلابیلو سیمو کې ټپیان شوي او نور مجاهدینو ته هیڅ راز تلفات نه دي رسیدلي.
په هلمند او غزني کې د دښمن د ژمنیو عملیاتو سره هم مهال دښمن په مرکزي ولایت روزګان کې هم پراخ عملیات پیل کړي و او هڅه یې کوله تر څو په روزګان ولایت کې د مرکز ترین کوټ ځینې سیمې د یوه پراخ تهاجم په لړ کې د مجاهدینو له واک څخه وباسي. خو د جنورۍ د میاشتې په لسمه نیټه د اسلامي امارت ویاند قاري محمد یوسف احمدي د یوې خبرپاڼې په خپرولو سره اعلان وکړ چې د هلمند او غزني غونډې په روزګان کې هم د اشغالګرو او ګوډاګیانو عملیات له بشپړې ناکامۍ سره مخامخ شوي دي.
قاري یوسف احمدي په خپله اعلامیه کې لیکلي و(له تیرو شلو ورځو راپه دېخوا د کابل ادارې عسکرو او پولیسو د خپلو بهرنیو بادارانو په امر د ارزګان ولایت د مرکز ترینکوټ اړوند لنده کوڅه، سوله او کوټوالو سیمو کې د مجاهدینو په ضد عملیات پیل کړل چې پوره شل ورځې روان وو او هیڅ پرمختګ یې ونشو کړای. د عملیاتو په جریان کې مزدور دښمن د خپلو بهرنیو بادارانو په هوایي ملاتړ ډیر زوورنه ووهل خو هرځل د مجاهدینو لخوا ناکام کړل شول، نامراده بیرته له ټولو سیمو څخه وتښتېدل او عملیات یې پای ته ورسول.
د کره معلوماتو په اساس په شلو ورځنیو عملیاتو کې د دښمن د ۳ قومندانانو په ګډون ۸۷ عسکر، پولیس او اربکیان ووژل شول، او ۱۳۸ نور ټپیان شول، ۷ عرادې شوبلې یې هم مکملې ویجاړې شوې. تر دې چې دښمن د درنو تلفاتو په لیدو او مایوسۍ سره په ټیټ سر ماتې وخوړه او عملیات یې پرځای پریښودل. د شلو ورځو په ترڅ کې دښمن له شلو ځلو څخه زیات تعرضونه کړي چې امریکایي هوایي ملاتړ هم ورسره وو، خو هرځل د مجاهدینو لخوا د پریکنده غبرګون او ماتې سره مخ شوي دي. د روزګان په مرکز کې د یادو عملیاتو او جګړو په جریان کې ۹ نفره مجاهدین د شهادت لوړ مقام ته رسیدلي او ۶ تنه نور ټپیان شوي دي. تقبلهم الله)
په هلمند، غزني او روزګان کې د دښمن د عملیاتو ناکامیدل په دې دلالت کوي چې د ټرمپ جنګي ستراتیژي د دې توان نلري چې په افغانستان کې په نظامي وضعیت کې تغیر راولي او یا مجاهدینو ته کوم جدي مشکل جوړ کړي. موږ د الله تعالی په وعدو او نصرت باندې په کامل ډاډ په دې ایمان او باور لرو چې کفر او نړیوال طاغوت به ژر یا وروسته یوه نه یوه ورځ شکست خوري او په دې اسلام پاله او شهید پاله خاوره به یو ځل بیا اسلامي نظام حاکم کیږي او د کفر او فساد تاریکۍ به محو کیږي. ان شاءالله
و ما ذالک علی الله بعزیز



وضعیت زندان ها و جنایات انجام شده از طرف دشمن در سال ۲۰۱۷ میلادی

تحقیق و ترتیب: سید سعید
ترجمه از پشتو: واحد تحقیق و ترجمه مجله

در جریان سال 2017 اشغالگران و اداره اجیر کابل در دور اطراف کشور درنتیجه بماردمان ها و عملیات شبانه حملات طیاره های بدون سرنشین وانداخت های کور قوه توپچی هزاران تن از مردم ملکی شهید وزخمی شدند.
به بهانه های مختلف به اثر بماردمان وحشیانه خانه های مسکونی دوکان ها بازار های منطقوی را تخریب نموده کلینیک های مدارس و مکاتب را ویران کردند.
وهمچنان هزاران تن مردم عام را به خاطر داشتن روابط یا به اساس قرابت فامیلی با طالبان گرفتار نموده در زندان های مخفی وآشکار مورد شکنجه ظالمانه قرارداده تعذیب نمودند .
خصوصا همزمان بعد از اعلام استراتیژی جنگ طلبانه ترامپ در قبال افغانستان عملیات های شبانه و بماردمان های کور شان را شدت بخشیدند.
نظر به اعتراف خود پنتاگون بالای قریه و قصبات افغانستان تنها در ماه سپتامبر سال جاری 715 بم را پرتاب نمودند صرف در ماه دسامبر در مدت 20 روز 751 بار حملات هوایی را انجام داده اند.
درنتیجه این حملات انجام شده تاوان زیاد جانی و مالی برای مردم عام وبیچاره ما رسیده جاهای عام المنفعه را تخریب، مال و زندگی مردم از بین رفتند.

وضعیت زندانیان در زندان ها

در جریان سال 2017 عملکرد اشغالگران و اداره اجیر کابل همرای زندانیان خلاف تمام قوانین جنگی وحقوق بشر تیر شد .
آنها پیهم سالیان سال محبوسین را بدون محاکمه کوته قلفی وشکنجه نموده در حالت خیلی بد باخود نگهداری می کنند.
با تاسف اداره حقوق بشر و سازمانهای ذیربط در قبال زندانیان مسئولیت شان را درست اداء نکردند .
چراکه در مورد برخورد غیر انسانی که همراه زندانیان صورت می گیرد خاموشی را اختیار کردند.
و در موارد خیلی کم آنهم در مرحله اخیر با بلند شدن سروصدا ها اظهار نظر داشتند.
اشغالگران و اداره اجیر کابل در بخش های مختلف در کشور، زندان های مخفی و علنی دارند .
زندان های معروف ومشهور از جمله زندان های بگرام پلچرخی و قندهار میباشند.
در زندان های که تحت اداره اشغالگران واجیران عمیل آنها قرار دارد هیچ نوع قوانین و معیار های حقوقی و بشری را

مراعات نمیشود.
شکنجه نمودن زندانیان
آزار و اذیت روانی
فساد اداری
رژیم غذایی نامناسب
محیط زیست ناپاک
نبود دوا و داکتر
اینهمه از خصوصیات زندان های یاد شده میباشند.
خصوصا در زندان بگرام حالت خیلی بد و وحشتناکی حکم فرما است. لباس خلاف کلتور افغانی و شرعی برای بندیها پوشانده میشود، ملاقاتی بندیها همرای خانواده شان ماه ها درحالت انتظار اجازه ملاقات داده نمیشود.
غذای بی کیفیت وکم برای شان داده میشود که به اثر آن زندانی ها به امراض مختلف مبتلا شده اند، دروقت ضرورت نبود دوا و داکتر، عدم توجه به ورزش وقدم زدن ضروری، استعمال الفاظ رکیک فحش گویی درحق زندانیان از جانب محافظین زندان، دروقت عبادت و تلاوت و استراحت، شور و غوغا برپا نموده مزاحمت کردن، وقت ندادن برای مطالعه و یگان مصروفیت سالم ... از جمله حالاتی است که از وضعیت حاکم بر زندان بگرام حکایت می کند .
اداره نظارت از شفافییت در راپور اخیر خود درقبال زندان های افغانستان به وضاحت اظهارکرد که درزندان ها برخورد غیرانسانی جریان دارد دراین راپور تذکرداده شده که در این اواخر همرای زندانیان برخورد خصمانه وغیرانسانی دراوج خود رسیده و بندیها ازحق پذیرفته شده ابتدایی خود نیز محروم اند، اداره نظارت از شفافیت ، در راپور خود برای مثال به اشاره به وضعیت زندان عمومی مرکزی پلچرخی، ولایت میدان وردگ و بغلان گفته در زندانهای یاد شده اسیران به آب صحی آشامیدنی، خوراک، دوا و به دیگر مواد و اشیای ضروری دسترسی ندارند، زیاد زندانیان که قید معین شده آنها کاملا تکمیل گردیده هنورهم بدون سرنوشت در زندان بسرمی برند و مشکل جدی دیگر اینست در این زندان ها علاوه بر ظرفیت آن، دو برابر بیشتر محبوسین نگهداری میشوند و این در حالیست که تعمیرمحابس به شکل غیرمعیاری ساخته شده و هر لحظه خطر فرو ریختن و آتش گرفتن را دارد .
مهمتر از آن اینست که زندان ها به مراکز زیر پا گذاشتن حقوق بشر مبدل گردیده اند.
درهمه زندان های اشغالگران و رژیم کابل برخورد غیرانسانی جریان دارد .
خصوصا درحصه اسیران سیاسی خلاف کنوانسیون جینوا و دیگر میثاق های بشری تخلف در اوج خود رسیده . دربین اسیران کسانی هستند که یک دهه ازحبس آن می گذرد تا هنوز جرم آن ثابت نشده که او را مجرم شمرد ،بندیهای زیادی هستند که به اساس شک و اتهام گرفتارشده و سالیان سال درسیاه چال های زندان نگهداری میشوند که بعد از گذراندن سال ها حبس اتهامات وارده درحق او ثابت نشده هنوز هم درپشت میله های زندان نگهداری میشوند.
مشکل کلان دیگر اینست که اداره کابل مانند سایر ارگان هایش فساد اداری آن درزندان ها نیز در سطح بالای خود رسیده .فعالترین مافیای بزرگ زندان ها، قاضیان، ثارنوالان و وکیلان هستند که خون ملت را می چوشند.
قاتلان، دزدان و ناقضین بزرگ حقوق بشر را در بدل پول رها می کنند و بندیهای مظلوم و بی گناه را به سال ها حبس محکوم می کنند.
حملات بالای مدارس علمای دینی مکاتب واستادان درسال جاری ۲۰۱۷
۱۲ ماه جنوری آتش زدن قرآن کریم کتاب های دینی ومواد درسی دریک مدرسه دینی از سوی اربکی های وحشی درمنطقه خمبیل مربوط حوزه هشتم فیض آباد مرکزولایت بدخشان سوزانده شد .
در۱۵ ماه جنوری ۳ تن استاذان وهمراه با ۲ تن ازشاگردان شان ازسوی عساکر داخلی در ولسوالی خان آباد ولایت قندوز گرفتار شده بندی گردیدند .
در ۲۵ ماه فبروری درمنطقه بسرام مربوط مهترلام مرکز ولایت لغمان بالای لیسه مولوی حبیب الرحمن
از سوی عساکر داخلی توسط فیر مرمی هاوان ۲ تن ازشاگردان شهید و بشمول یکتن استاد ۷ تن ازشگردان زخمی گردیدند .
در۲۶ ماه فبروری مشترکا اشغالگران همراه با عساکر داخلی در یک عملیات شبانه درمنطقه بز قندهاری مربوط مرکز ولایت قندوز یکتن ملا امام را شهید و یکتعداد دیگری از مردم عام را با خود اسیر گرفتند.
در۵ ماه مارچ عساکرداخلی طی یک عملیات شبانه درمنطقه سردره مربوط ولسوالی البرز ولایت بلخ یک مسجد را توسط بمبگذاری تخریب نموده ۱۰ نفر مردم ملکی را بعد از لت و کوب بسته باخود برده بندی کردند.
در۶ ماه می ۲ تن استاذان { مولوی امرالدین وقاری بشیراحمد } درمنطقه قلاتک ولسوالی بهارک دریک مدرسه دینی استاذ بودند در ولسوالی اشکاشم ولایت بدخشان که ازسوی عساکر داخلی گرفتار هردو را بشهادت رساندند .
در۹ ماه جون درمنطقه پله مربوط ولسوالی فراه رود ولایت فراه ازسوی پولیس محلی یک شاگرد مدرسه دینی شهید و یکتن دیگراش را زخمی کردند .
در۱۵ ماه جولای اشغالگران درنتیجه بمباردمان هوایی یک باب مکتب را درمنطقه هوتل پامیر مربوط شهر قندوز

تخریب نمودند.
در۱۱ ماه سپتمبر درمنطقه شیر ولسوالی قره باغ ولایت غزنی اربکی ها وحشی ۲ تن طالب العلمان یک مدرسه دینی را شهید و یک طالب العلم را زخمی نمودند .
در۱۵ ماه سپتمبرعساکر داخلی یک باب مدرسه دینی مولوی کمال الدین را درمربوطات مرکز ولسوالی برکه ولایت بغلان غصب نموده دیوارهای آن راسوراخ و برای خود سنگر جور کردند.
در۱۶ ماه سپمتبر اربکی ها درمنطقه ارواخیل ولسوالی زرمت ولایت پکتیا معلم جان محمد معلم مکتب منطقه را شهید و۲ تن از پسرانش را زخمی نمودند .
در ۱۵ ماه سپتمبر در ولسوالی برکه ولایت بغلان لیسه مرکزی ولسوالی و یک باب مکتب متوسط درمنطقه دشت فلول از سوی عساکر داخلی بروی شاگردان از مدت چهار ماه بدینسو مسدود از محوطه مکاتب بحیث قرارگاه استفاده می کنند .
در ۱۷ ماه سپتمبر عساکر داخلی درمنطقه بالای ولسوالی ده یک ولایت غزنی یکتن عالم دینی (عبدالهادی آخندزاده) را شهید با یک پسر وخانم وی را زخمی نمودند.
در ۱۷ ماه سپتمبر عساکر داخلی نزدیک بازار ولسوالی دره بوم ولایت بادغیس با انداخت مرمی هاوان
بالای مدرسه محلی درهمان منطقه دو تن ازطالب العلمان مدرسه مذکور را بشهادت رسانیدند .
در۲۲ ماه اکتوبر اشغالگران دریک عملیات شبانه درمنطقه تنگی ولسوالی ناوه ولایت غزنی چاپه انداخته
دو فرد ملکی بنام های حمدالله و لطف الله آخندزاده هموطنان ما را بشهادت رسانیده بشمول اطفال وزنان
۱۰ تن از خانواده وی را بحیث بندی باخود بردند .
در۲۲ ماه اکتوبر درنتیجه بمباردمان اشغالگران یک باب مسجد در منطقه لور مرغی غت بتخیل درمابین ولسوالی شاجوی و نوبهار ولایت زابل سه تن ازطالب العلمان را شهید نموده و پنج تن را بحیث بندی باخود بردند .
در ۲۲ ماه اکتوبر اشغالگران خارجی همراه با اجیران داخلی شان در نتیجه عملیات شبانه در منطقه
سادرمانده مربوط ولسوالی ناوه ولایت غزنی چاپه انداختند که بشمول یک تن شخصیت روحانی قطب الله آخندزاده، سه فرد ملکی را بشهادت رسانیده بشمول یک خانم همه اطفال خانواده وی را باخود بردند .
در۱۷ ماه نوامبر اشغالگران همره با اجیران داخلی شان به قریه ملا علیم ولسوالی چرخ ولایت لوگر چاپه انداخته دو مدرسه و خانه ها را تلاشی نموده بشمول شاگردان مدرسه پنج نفر مردم ملکی را بندی کردند.
در ۲۰ ماه نوامبر اشغالگران با همراهی اجیران داخلی شان درمنطقه مرکیخیل ولسوالی شیرزاد ولایت ننگرهار چاپه انداخته یکتن عالم دینی (مولوی صاحب شیریندل) را شهید نموده و ۳ تن مردم عام ملکی را بحیث بندی باخود بردند.
در۲۲ ماه نوامبر اشغالگران خارجی همراه با اجیران داخلی شان درمنطقه عمر خیل ولسوالی نرخ ولایت میدان وردگ بالای یک مدرسه دینی چاپه انداخته بگفته مردم محل هشت تن طالب العلمان وحافظان خورد سال را جمع کرده رخ بطرف دیوار نشانده با مرمی به سر تک تک شان زده بی رحمانه شهید کردند.
در ۲۶ ماه نومبرقوت های اشغالگر درمنطقه چارباغ وامبیر ولسوالی قرغی ولایت لغمان بشمول یک عالم دینی پنج تن مردم عام را بشهادت رسانیده وسه نفر را بحیث بندی با خود بردند .
در۲۸ ماه نوامبر اشغالگران در ولسوالی سید آباد ولایت میدان وردگ دروقت چاپه چهار تن از استادان مکتب را بحیث بندی با خود بردن .د
در سال ۲۰۱۷ حملات بر کلینیک ها و جاهای عام المنفعه
در اول ماه اپریل عساکرداخلی درمنطقه باباجی مربوط مرکز ولایت هلمند چاپه انداخته یک خانه و یک شفاخانه را با بمب گذاری منهدم ساخته ده تن هموطنان ما را که اکثرشان اطفال بودند را بشهادت رسانیدند که این واقعه کشتارملکی را مسئولین دولتی هلمند نیز تایید می کنند .
در۸ ماه اپریل شخصی بنام قوماندان شریف عساکر زیر امر او در نزدیک مهترلام مرکز ولایت لغمان یک پل را که دربین مهترلام و علیشنگ موقعیت داشت توسط بمب گذاری تخریب نمودند و قوماندان بهانه کرد که ازاین پل طالبان برای عبور مرور استفاده می کنند .
در ۹ ماه نوامبراشغالگران با همراهی عساکر داخلی درمنطقه مموزو جانکخیل مربوط ولسولی زرمت ولایت پکتیا بالای یک کلینیک و دوکان های بازار چاپه انداخته چوکی، کلکین و دیگر وسایل مهم وضروری را تخریب نموده و از بین بردند.
در۸ ماه دسمبر درمنطقه دره تنگی وردگ ولسوالی سید آباد ولایت میدان وردگ عساکر رژیم کابل و پولیس همه سامان آلات، ادویه، چپرکت ها، ماشین برقی و دیگر لوازم ضروری یک کلینیک صحی را چورو چپاول نموده باخود بردند در حالیکه کلینیک یاد شده از طرف اداره صلیب سرخ اکمال میشد که درخدمت مردم همان محل یگانه مرکز صحی بود که درمان مریضان میشد ولی از طرف تفنگداران رژیم اداره کابل چور و از فعالیت بازماند .
در۱۰ ماه دسامبر اشغالگران باهمراهی مزدوران داخلی

شان درمنطقه نوری کودی شیخ آباد ولسوالی سید آباد چاپه انداخته دروازه خانه ها را شکستانده و خانه ها را تلاشی و مردم محل را لت وکوب نمودند، و درمنطقه نوری یک کلینیک صحی را چور نموده همه وسایل وآلات طبی را باخود بردند .

چند نمونه ی از تلفات ملکی مردم عام درسال روان ۲۰۱۷

در۹ ماه فبروری سال ۲۰۱۷ درنتیجه بماردمان وحشیانه اشغالگران درنزدیک بازار ولسوالی سنگین ولایت هلمند بیست و شش تن از مردم عام و هموطنان ما که زیاد تر شان اطفال و زنان بودند بشهادت رسیده و سیزده تن دیگر شان زخم برداشتند .

بتاریخ ۲ ماه مارچ سال ۲۰۱۷ شب هنگام درنتیجه حمله هوایی اشغالگران درنزدیک بازار ولسوالی ارغنداب ولایت زابل دو زن و نه تن ازمردان شهید و دو طفل زخم برداشتند .

در۳ ماه مارچ درمنطقه ژر آخندزاده، زیارت تپه، سعادت تودنگ سپانزی در نزدیک بازار ولسوالی فراه رود ولایت فراه درنتیجه حملات اشغالگران وعساکرداخلی بالای یک قریه کلان بشمول زنان و اطفال پانزده تن شهید و بیست و سه تن زخم برداشتند.

در ماه مارچ همین روز خونین بود زیرا در همین روز و شب درمناطق مختلف کشور به اثر بمباردمان وحملات توپچی اشغالگران وعساکر داخلی شصت و هشت تن هموطنان شهید و زخمی شدند.

در۹ماه مارچ دریک حمله طیاره بدون سرنشین اشغالگران درمنطقه عیسی خیل سرک بالا در ولسولی چاردره ولایت قندوز شش تن منتفذین قومی بشهادت رسیدند.

در۱۳ماه مارچ طی بماردمان اشغالگران درمنطقه دره ولسوالی ارگون ولایت پکتیکا بالای مراسم جنازه سیزده تن مردم عام شهید و پنج تن شان زخم برداشتند .

در۲۲ماه مارچ رسانه ها خبردادند که عساکر داخلی در منطقه کنسک که درمابین ولسوالی بالابلوک و مرکز ولایت فراه موقعیت دارد بیش ازدو صد (۲۰۰) خانه های مسکونی مردم ملکی را توسط بلدوزر تخریب نمودند درحالیکه مردم درحال انتقال سامان آلات وسایل خانه های شان بودند همه را بخاک یکسان کرد .

ماه مارچ اشغالگران با همراهی عساکرداخلی درمنطقه وزیر ولسوالی خوگیانی ولایت ننگرهار به اثر انداختن چاپه و بماردمان هوایی سی تن مردم عام ملکی را شهید وزخمی کردند .

۷ ماه اپریل گردهمایی احتجاجی منتفذین قومی درمرکز ولایت ارزگان شهر ترینکوت بخاطر بمباران وفیرهای کورقوه توپچی مشترک اشغالگران و حکومت اجیر که بالای خانه های مسکونی انجام شده بود آنها می گفتند که درهفته گذشته ده ها تن مردم ملکی بشمول زنان و اطفال شهید وزخی گردیده اند.

۲۳ ماه می طی بمباران نیروهای حکومت اجیر درولسوالی دره بوم ولایت بادغیس بشمول زنان واطفال از هموطنان ملکی بیست تن شهید و ده تن دیگر زخم برداشتند.

۱۰ ماه جولای طی بماردمان نیروهای حکومت اجیر درمربوطات مرکز ترینکوت ولایت ارزگان چهار زن و هفت مرد شهید گردیده و خانه های شان نیز تخریب شدند .

در۱۳ماه جولای اشغالگران با همراهی عساکرداخلی در منطقه لور درویشان همزمان با انداختن چاپه
نه تن هموطنان ملکی ما را شهید و بیست و پنج تن شان را زخمی نمودند.

در۲۴ماه جولای طی بمباران وحشیانه اشغالگران در هسکه مینه ولایت ننگرهار بالای مراسم فاتحه خوانی بیش از چهل نفرمردم ملکی از هموطنان ما شهید و زخمی گردیدند.

در۱۰ ماه آگست طی بماردمان اشغالگران درمنطقه پایین هسکه مینه ولایت ننگرهار شانزده تن از هموطنان ملکی ما بشهادت رسیدند.

در۲۸ماه آگست به اثر بماردمان اشغالگران درمنطقه بخت آباد قریه معروف ولسوالی شیندند ولایت هرات چهل نفر از هموطنان ملکی ما شهید گردیده اند که اکثر شان اطفال وزنان بودند.

در۱۲ ماه اکتوبر رسانه ها ازقول بعضی اعضای ولسی جرگه وشاهدان عینی خبرداد که طی بماردمان اشغالگران بالای منطقه گلدری ولسوالی سوکی ولایت کنر دو خانه مسکونی ویران و چهارده تن از هموطنان ملکی ما بشمول زنان واطفال شهید شدند .

بتاریخ ۳ ماه نوامبر طی بمباردمان اشغالگران بالای منطقه سرک بالا در ولسوالی چار دره ولایت قندوز بیش از ده ها خانه مسکونی ویران و بتعداد بیست پنج تن از هموطنان ملکی ما شهید و زخمی گردیده اند و برای مردم محل خسارات هنگفت مالی وارد کردند که اشغالگران از تلفات مردم ملکی انکار نموده اما دفتر یوناما درکابل تلفات مردم ملکی را تایید کرد که همه کشته شده ها مردم ملکی بودند.

در ۹ ماه نوامبر درنتیجه بمباردمان اشغالگران بالای منطقه ننگ آباد و قریه های دور بر و بازار ولسوالی خاک سفید ولایت فراه بیست و دو تن از هموطنان ملکی ما شهید وزخمی شدند و خانه های زیاد مسکونی تخریب و حیوانات و مواشی مردم تلف شدند.

منابع :

بی بی سی، رادیو آزادی، افغان اسلامی آژانس، پژواک، خبریال وییپانه، لر اوبر و نن تکی آسیا

احساس کودک مهاجر



نویسنده: قاری اسحق موحد

طفلی و یا کودکی از جمله نعمت ها و موهبت های پر ارزش الهی است که انسان آنرا در دنیایی بی خبری از دست میدهد، درین زمان انسان گویا نابینایی است که روی سبزه ها گام برمیدارد و زیر شعار زرین آفتاب می نشیند و کنار گلهای معطر می گذرد ولی هیچ چیزی از آنها را نمیداند و آنقدر مستفید می گردد که گوش، بینی و سایر حواس حاسه برایش معلومات میدهند.

کودکی به معنایی واقعی کلمه نعمت است، چه نعمتی بزرگتر ازین که انسان در آن ایام فارغ از همه دغدغه های زندگی به سیر و سراحت می پردازد و با نشاط روز افزون صبح را شام و شام را صبح می کند، و چه زیباست این بهار برای کسانیکه از نعمت پدر و مادر نرم دل، مخلص و دلسوز برخوردار هستند.

اطفال با آنچه که در بارهٔ آنها گفته شده و یا علماء و پژوهشگران در رابطهٔ آنها می گویند احساسی دارند، ولی نظر به خامی فکر، نبود معلومات سابق در اذهان شان و عدم درک حقایق به نفع و ضرر خود کمتر پی می برند و چه بسا که پی نمی برند، چنانکه شاعران و ادیبان مصرف گزاف اموال و سرمایه ها و از دست دادن منافع را در جای نا مناسبش به کار کودکانه تشبیه می کنند، چنانچه این جمله درین شعر طفلی گوهر به نیم نان فروشد / کسی ارزان خرد ارزان فروشد؛ یعنی طفل گوهری را (بخاطر پی نبردن به ارزش واقعی گوهر) به نیمی از نان راحت می فروشد.

این دورهٔ از زندگی با وجودی که از دغدغه های بزرگ زندگی خالیست ولی مملو از دغدغه های است که دیگران آنرا جبرا بالای انسان تحمیل می کنند، طفل با درس، تعلیم، کار و فعالیت سخت مخالف است و اصلا به خاطر یاد گرفتن درس و سبق و یا کسب پول و متاع پای در رکاب نمی گذارد و قصد ندارد از خانه بیرون شود و اگر به اختیارش باشد تمام سرمایه های جهان را به یک بازی کودکانهٔ خود عوض نمی کند. به به! چه بهاریست که بلبلش بی خبر از طراوتش می باشد !!

روزی نزد یکی از علماء رفتم، همینکه در اطاق مدرسه نشستم طفلش از دروازه سبز شد و آمد کنارم نشست، و به دستش یک تفنگچه پلاستیکی بود، در جریان تبادل سخنانم با وی برایم گفت: میفامی، به ای تفنگچه د سر کافرا می زنم، سرش خون بیاید و .....درین حال به فکر

فرو رفتم و از همانجا در ذهنم این موضوع پیچید و قصد کردم تا در باره احساس طفل مهاجر ورق سیاه کنم و رنگ ضایع بسازم.
مهاجرت از جمله اعمال شایستهٔ است که مسلمانان به انجام دادن آن می بالند، و اینکه انسان مسلمان با وجوهات مختلف مجبور به مهاجرت میشود، بحث علیحده است و نمیخواهم این موضوع را با آن خلط نمایم. مسلمان مهاجر

روزی نزد یکی از علماء رفتم، همینکه در اطاق مدرسه نشستم طفلش از دروازه سبز شد و آمد کنارم نشست، و به دستش یک تفنگچه پلاستیکی بود، در جریان تبادل سخنانم با وی برایم گفت: میفامی، به ای تفنگچه د سر کافرا می زنم، سرش خون بیاید و .....درین حال به فکر فرو رفتم و از همانجا در ذهنم این موضوع پیچید و قصد کردم تا در باره احساس طفل مهاجر ورق سیاه کنم و رنگ ضایع بسازم.

میکند، وی با اشک های زنان مسلمان مظلومه و زندانی اشک می ریزد و چه بسا که به جای اشک خون گریه می کند، و همگام با ناله های مادران که در فراق فرزندان شان نوحه می کنند، نوحه می کند، وی درد خواهران را که برادران و عزیزان شان را از دست داده اند، درد خود میداند و برای دلداری و خشنود ساختن مصیبت زده ها و نشیط ساختن خواطر آنان تلاش و سعی می ورزد.
مهاجر، مهاجر است، مهاجر از تمام نعمت ها، آسودگی ها و راحت ها، نام و نشان ها و

به شهادت قرآن کریم نظر به مسلمان غیر مهاجر بهتر و نیک می باشد، انسان مهاجر نزد الله عزوجل محبوب است، طوریکه الله عزوجل در بارهٔ مهاجران در یکی از جای های کتاب خود می فرماید: (الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ اللَّهِ ۚ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ). ترجمه: {(مقام) کسانی که ایمان آوردند، وهجرت کردند، وبا اموالشان وجانهایشان در راه خدا جهاد کردند، نزد خدا برتر (وبلند مرتبه تر) است، وآنها همان رستگارانند}. ولی در همه حال تقوی و پرهیزگاری شرط اول است.
مهاجرت در راه الله عزوجل دوری از دیار، دوری از خانه و کاشانهٔ آبایی، دوری از خویش و قوم و تبارو دوری از دوستان و یاران قدیمی می باشد ولی رشتهٔ وصل و تار محکمی است که توسط آن انسان به درجه های بالا ارتقاء میکند و با دوستان همفکر و اهل نظرش می پیوندد. ایام مهاجرت چه تلخی اند که شیرینی های جانبی آن تلخی هایش را تحت الشعاع قرار داده و آنرا از انسان فراموش می کند.
مهاجر دنیا را ترک کرده و به خاطر حفظ دین، ناموس، جان و عزتش هجرت کرده است و تمام هم و غمش احیاء احکام اسلام، حاکم ساختن نظام اسلام و تطبیق نمودن قوانین آن می باشد. وی به ذلت و ذلیل شدن کفار می اندیشد و به عزت و عزیزمند شدن مسلمانان فکر

ملحق با همه سختی ها، تلخی ها، رنج ها، مصیبت ها، اشک ها، ناله ها، غم ها، غصه و فریاد ها !!!.
هر کودک مهاجر با تأسی از پدرش عین احساس را دارد، در حینی که اطفال دیگران به فکر راحت و آسایش، دیدن سریالهای مزخرف و مستهجن، به فکر خریدن موبایل ها پیشرفته، تابلت های مودل جدید و کمپیوترهای نسل نو، خریدن وسایل کودکانه که فرهنگ بیگانگان و اجانب را در اذهان ترزیق میکنند، به فکر دنیا طلبی و به فکر لباسهای جدید در هنگام ها و فرصت ها می باشند؛ اما طفل مهاجر به فکر علم و فرهنگ است، به فکر پیشرفت در سویه های علمی بلند است و تصور می کند که چه وقت عمامهٔ فراغت از دوره خورد و دورهٔ بزرگ (دورهٔ حدیث) را به سر می کند، به فکر عروج در پله های بلند و عالی زهد و تقوی و پاکی و طهارت است و خیال می کند که چه وقت چون حسن بصری به پله های بلند زهد ارتقاء میکند و با خوشی های زود گذر دنیا وداع مینماید و کی چون فضیل بن عیاض مقیم مکه معظمه می گردد و در مقام ابراهیم -علیه السلام- اشک های صبحگاهی اش را بریزد، و چه وقت چون شیخ عبدالقادر جیلانی، ابن تیمیه، امام غزالی، مجدد الف ثانی امام ربانی و ... خدمات کرده میتواند و خلائق را به سوی فضائل و نیکی ها فرا میخواند.
او به فکر آموزش و یادگیری اسلحه و وسایل جهاد

است و همیشه می اندیشد که چه وقت چون خالد بن ولید فرماندار معرکه ها و فاتح شهرها و دیار های کفار می گردد، و کدام وقت چون سعد بن ابی وقاص سرلشکر سپاه می گردد تا بزرگترین امپراطور عصر را شکست دهد و در مقام صدارتش نماز جمعه بر پا کند، وی آرمان دارد که روزی چون صلاح الدین ایوبی ایوبی مجاهد زاهدی گردد که قبله نخست مسلمانان را از چنگال ناپاک یهودیان وصلیبیان آزاد سازد، شهری که سالهاست زیر تسلط خون آشامان تاریخ و ظالمان عصر قرار دارد و هر روز خون باشندگانش به مانند ارزان ترین متاع بازار با سلاح های پیشرفته جانیان جهان می ریزد.

او گاهی خیال ظاهر بیبرس فرماندار سپاه اسلام در دیار مصر را در سر می پروراند و کارنامه های وی را از نظر می گذارند، به آن می بالد و آرزوی رسیدن به مقام وی در مجاهدت، تقوی، غیرت، شجاعت و قهرمانی و فداکاری می کند، او میخواهد کارنامه های مجدد (ولاء و براء) در قرن بیست (امیرالمؤمنین ملا محمد عمر -رحمه الله-) را احیاء کند، به مانند وی ساده بزید، ساده حرف بزند، ساده بخورد ولی عزتمندانه از عزت اسلام و شرف مسلمین دفاع کند و دربرابر هیچ ستمگر و ظالمی کرنش ننماید.

کودک مهاجر در سیرت شیخ اسامه بن لادن فکر میکند و میخواهد از وی ترک دنیا و وداع عجیب با ملذات زودگذر ویرا بیاموزد و یاد بگیرد که چگونه میشود انسان از میان نعمت ها و از بالای فرش های نرم و قالین های زیبا به کوه های سربه فلک کشیده که عبور در آنها خیلی دشوار است هجرت کند و در آنجا با کفر جهانی مقابله کند و خستگی و ماندگی را نشناسد.

کودک مهاجر به شهادت امیرالمؤمنین شهید ملا اخترمحمد منصور- تقبله الله- خیره میشود و میخواهد که چون وی جان دادن و سر سپردن در راه الله عزوجل را یاد بگیرد، و تلاش می کند که بدن خود را چون او توته توته کند ولی از مسیر خود به عقب نشود، مرام خود را با دالر عوض نکند، پالیسی خود را تغیر فاحش ندهد، خون شهداء، اشک یتیمان و ضجه بیوه زنان را نادیده نگیرد، رنج های مهاجرین و تکالیف مستضعفین را به مسخره و مزاح نگرفته و به خاطر رساندن کاروان جهاد به مقصود تلاش ورزد و از ملامت هیچ ملامتگری نترسد تا اینکه یا شهادت و یا نصرت و پیروزی را از آن خود کند.

روزی نزد یکی از علماء رفتم، همینکه در اطاق مدرسه نشستم طفلش از دروازه سبز شد و آمد کنارم نشست، و به دستش یک تفنگچه پلاستیکی بود، در جریان تبادل سخنانم با وی برایم گفت: میفامی، به ای تفنگچه د سر کافرا می زنم، سرش خون بیاید و .....درین حال به فکر فرو رفتم و از همانجا در ذهنم این موضوع پیچید و قصد کردم تا در باره احساس طفل مهاجر ورق سیاه کنم و رنگ ضایع بسازم.

وی میخواهد چون شهسواران و فارسان گذشتۀ اسلام سوارکار و فارس میدان میشود و کوشش میکند که چه وقت میتواند چون آنها رعب را به قلب کفار داخل کند و به فکر این است که چه وقت تفنگ به شانه می کند و به میدان معرکه میرود تا انتقام مظلومان را از ظالمان بگیرد و درس عبرت به مستکبرین القاء میکند.

الهی اطفال مهاجر را از شر شیاطین انسی و جنی و از شر مکرهای لیل و نهار محفوظ بدار و آنها را خلف نیک برای سلف نیک شان بگردان!

آمین یا رب العالمین.





زندگان جاوید

بخش پنجم

ترتیب : حبیبی سمنگانی

با سپاس بی حد از برادر عزیز و گرانقدر جنابِ منقاد که جزئیات سوانح شهیدِ نامدار ولایت مرد خیز تخار را تهیه نمودند ، امیدواریم از زندگی نامهء اجمالی این پیکر اخلاص و للهیت و الگوی مبارزه و مقاومت درسِ آزادگی ، جان نثاری و حق شعاری بیاموزیم و از مزایای زندگی وی فیضیاب شویم .

شهید مولوی جوادالله خالد رحمه الله :

شهید مولوی جواد الله خالد فرزند حاجی فضل الحق شهید در قریهء افغانیهء ولسوالی ینگی قلعهء ولایت تخار در ماه اسد سال ۱۳۵۳ ه ش در یک خانوادهء علمی ومذهبی چشم به جهان گشود ، دروس ابتدایی خود را نزد پدرش فرا گرفت و سپس شامل مکتب لیسهء عالی ینگی قلعه گردید و تا صنف ششم دران جا درس خواند ، هنوز کودک بود که پدرش از سوی دولت کمیونستی به عنوان مجاهد به زندان انداخته شد و جواد الله خالد مدتی از محبت پدر و معلم خانوادگی اش محروم گردید ، وی بعداً در مدرسهء قریهء عمر خیل که در نزدیک خانه اش موقعیت داشت به آموزش علوم دینی پرداخت، مولوی جواد الله خالد ۱۳ سال عمر داشت که پدرش از سوی کمیونستهای ظالم در ماه سرطان سال ۱۳۶۶ ه ش دربستر خواب به شهادت رسید و از محبت وحمایت پدر برای ابد محروم گردید .

نظام ونصاب تعلیمی مکاتب دولتی دران زمان در اختیار کامل دولت اسلام ستیز کمیونستی قرار داشت و جوانان ونوجوانان به احزاب و گروه های کمیونستی دعوت می شدند، چون مولوی جوادالله شهید از طفولیت دارای فکر و جسم قوی بود فامیل اش بخصوص برادر بزرگ اش مرحوم اسدالله خان که در جبهات مجاهدین عملاً علیه حکومت کمیونستی می رزمید ترس داشت تا نشود خدای ناخواسته در دام کمیونستها بیافتد و استعداد جسمی وفکری مولوی جواد الله شهید علیه مجاهدین وملت مسلمان به کار برده

شود ، لهذا لازم دانست تا مکتب حکومتی را ترک کند ، همان بود که جواد الله خالد مکتب دولتی را ترک نموده در مساجد تحت کنترول و سرپرستی برادر بزرگ اش به تعلیمات دینی خود ادامه داد .

مولوی جوادالله خالد بعد از پیروزی مجاهدین در سال ۱۳۷۲ ه ش به هدایت برادر بزرگ اش مرحوم اسدالله خان جهت فراه گیری علوم دینی راهی کشور همسایه پاکستان شد و در شهر کراچی به آموزشهای دینی خود ادامه داد ، وی مدت یکسال در شهر کراچی ماند ، اما در اثر عدم توافق آب وهوای کراچی به امراض گوناگون مبتلاء گردید وبه رهنمایی داکتران شهر کراچی را ترک نموده برای تداوم درسهای دینی به ایالت سرحد (پاکستان) آمد ، شهید مولوی جوادالله خالد از طفولیت فکر وسیع و حافظهء قوی داشت ، در مکاتب و مدارس همیشه جایگاه اول را از آن خود می کرد ، درکی که از اوضاع وحالات جهان اسلام داشت همیشه از حالت مسلمانان جهان رنج می برد و می گفت راه نجات مسلمانان جهاد ومبارزهء مسلحانه است ، در جریان درسها به مجاهدین کشمیر و گروه های دیگری از مجاهدین رابطه بر قرار نمود و همیشه همکار و هم راز آن ها بود ، وی خود را در لیست مجاهدین ثبت نموده گاه گاه به جهاد هم می رفت .

در چنین مقطع زمانی تحریک طالبان تحت رهبری امیر المؤمنین مرحوم ملا محمد عمرمجاهد ظهورکرد و موصوف به تحریک طالبان پیوست ، وی در فتح کابل به حیث یک فرد در صف مقدم مجاهدین رزمید و بعد از فتح کابل دوباره به درسهای خود برگشت ، شهید مولوی جوادالله نیز در زمان تسلیم شدن جنرال ملک به طالبان و آمدن مجاهدین امارت اسلامی به شهر مزار شریف یکی از مجاهدین بود که داوطلبانه حاضر شده بود به شهر مزار شریف برود و در صفوف نظامی مجاهدین امارت اسلامی افغانستان خدمت نماید، وی در میدان هوای جلال آباد منتظر طیاره بود تا به مزار انتقال یابد که ناگهان آوازهء محاصره شدن طالبان و غلغلهء خیانت جنرال ملک را شنید و دوباره به هدایت مسئولین به مدرسه برگشت و دروس نیمه تمام خود را تمام کرد ، وی آخرین سال فراگیری علوم اسلامی (دورهء حدیث) را در دارالعلوم امداد العلوم (صدر ، پشاور) به پایان رسانید ، همان سال بود که امریکایی های اشغالگربرای نابودی نظام شرعی بر افغانستان یورش آوردند ، مولوی جوادالله شهید به همرای ۵۰ تن از طلباء مدارس جهت حمایت از نظام شرعی و جهاد علیه امریکایی ظالم و غلامان شان به سوی افغانستان و به خصوص ولایت تخار آمد ، عملاً مسئولیت یک محاذ نظامی را به دوش گرفت و در خط مقدم نبرد علیه غلامان امریکا ایستاد ، شهید مولوی جوادالله خالد بعداز سقوط امارت اسلامی به قریهء آبایی اش برگشت و مدت چند روز در خانه ماند ، یکی از روزها از سوی یک قومندان محلی دستگیر و در زندان شخصی اش زندانی شد ، اما در اثر تلاش محاسین سفیدان منطقه آزاد گردید.

در همان شب که رهایی یافت به برادران وبه خصوص برادر بزرگش اسدالله خان خطاب نموده گفت: لالا ! بودنم درین ساحه به خیر هیچ کدام ما نیست، قومندانان و اشخاص با نفوذ مرا نمی خواهند و از خاطر من شاید شما هم به مشکلات مواجه شوید ، اگر لازم می دانید به طرف پشاور بروم و در یکی از مدارس دینی خود را مصروف بسازم. اسدالله پرسید : اشخاص با نفوذ چرا شمارا نمی خواهد ؟ ، به تبسم خاصی که داشت خندید و گفت : از من احساس خطر می کنند مبادا روزی به آنها درد سر شوم ، چون در محبس شخصی شان همین بیهوده گوی هارا شنیده ام ، مرحوم اسدالله در جواب گفت : صاحب اختیار هستی ، همان بود در ماه حوت ۱۳۷۹ ه ش دوباره به پاکستان رفت و در کمپ شمشتو به زندگی جدید آغاز نمود ، چون روزهای ابتدایی سقوط امارت اسلامی بود، ظلم بی نهایت و تبلیغات بی نهایت امریکا همه را پریشان ساخته بود و مجاهدین امارت اسلامی در نقاط مختلف پاکستان و افغانستان به شکل غیر منظم و پراگنده غرض نجات از ظلم امریکا پناهنده شده بودند و هیچ نقطهء وصل ظاهراً دیده نمی شد، با آن هم شهید مولوی جوادالله خالد توانست به گروه های خورد وکوچک که در حال منظم شدن وشکل گیری بود خود را وصل نماید و همان بود در بهار سال ۱۳۸۰ ه ش با مجاهدین خارجی وصل شد و در جریان همان سال درسهای نظامی و تمرینات عسکری خود را به تکمیل رسانید ، وی همچنان در یکی از ولایت های مرزی کشور با مجاهدین خارجی در جنگهای چریکی سهم فعال داشت که اکثر آن جنگهای رویاروی با نظامیان امریکایی بود ، پس از چند مدت خدمت با مجاهدین خارجی هرگاه مجاهدین امارت اسلامی افغانستان در بهار سال ۱۳۸۲ ه ش فعالیت های جهادی خود را در ولایات جنوبی آغاز نمودند و درتمام ولایات افغانستان تشکیلات جهادی صورت گرفت ، در تشکیل ولایت تخار مولوی جواد الله شهید مسئول عمومی ولسوالی های ماورای کوکچه که دارای ۶ ولسوالی است تعین گردید ، اما شهید مولوی جوادالله بر علاوه ازین ولسوالی ها در ساحات دیگر ولایت شمال نیز عملیات های جهادی انجام می داد ، چنانکه در سال ۱۳۸۲ ه ش یک گروپ ایجاد نموده بعد از آموزش تخنیکهای جنگی در ولایات شمال به ویژه در ولایت بغلان و کندز به مبارزه پرداخت و ده ها تن اشغالگران متجاوز را

رهسپار جهنم نمود ، همین بود که صلیبی ها متجاوز رسماً اعلان موجودیت مجاهدین در این ولایات را نمودند ، وی در ماه جدی سال ۱۳۸۳ ه ش بر یک مرکز تبلیغاتی عیسویت در ولسوالی امام صاحب ولایت قندوز یورش برد ، در جریان درگیری قاری محمد موسی باشندهء امام صاحب (قندوز) به شهادت رسید و شهید مولوی جوادالله به همرای دوتن مجاهدین هریک ولی محمد باشندهء ولسوالی خان آباد (قندوز) واحمد باشندهء ولایت نیمروز هنگام ورود به ولسوالی خواجه غار (تخار) گرفتار شدند و پس از شکنجه های گوناگون از سوی دشمن سفاک از ولسوالی امام صاحب به کابل انتقال داده شدند و از طرف محاکم ثلاثهء رژیم برای مدت شش سال محکوم به حبس گردیدند ، مولوی جوادالله خالد بعد از سپری نمودن سه سال در ماه قوس سال ۱۳۸۵ ه ش از زندان رهاگردید ، وی با وجود همه موانع که وجود داشت فعالیت های جهادی خود را از سر گرفت ، شب هنگام به خانه های رفقایش می رفت و آنها را به سوی جهاد دعوت می کرد و از اشغال وطن و خباثت یهود ونصاری به آنها سخن می گفت و تمام شب را در دعوت و تحریک سپری می نمود ، صبحگاه به خانه اش بر می گشت ، شبی دشمن آگاهی یافته بر سر راه اش کمین گرفت اما خوشبختانه ازین کمین نجات یافت و آن کمین باعث شد تا مبارزه اش را شدت بخشد ، دران روزگار سه تن اشخاص دلیر و شجاع با شهید مولوی جوادالله بیعت الی الموت کردند که از جملهء آن ها شهید جمعه خان خاکسار و شهیدقدرت الله لیوال نیز بودند.

اولین سلاح که شهیدجوادالله برای ادامهء مبارزه اش خریداری نمود یک میل تفنگ شکاری بودکه همیشه با خود حمل می کرد و افتخارانه می گفت : این سلاح را برای جهاد ومبارزه خریده ام ، هرکه می خواهد در ثواب جهاد علیه متجاوزین شامل گردد باید فرزندان غیور این ملت را مسلح بسازند و در هر مجلس و محفل خصوصی وعمومی سخنان اش تشویق به جهاد علیه صلیبی ها بود و تمام تلاش هایش جلب نمودن توجه عامهء مردم به سوی اخراج اشغالگران از کشور و زمینه سازی برای فعالیت مجاهدین بود ، نتیجهء همین سعی وتلاش های پیهم وی بود که در سال ۱۳۸۷ ه ش یک گروپ مجاهدین با چهار میل کلاشینکوف و دومیل راکت آر، پی، جی شبانگاه بالای پوسته های دولتی حمله نمودند و بعد از آن سلسلهء حملات مجاهدین جریان پیداکرد و به تاریخ ۸ میزان سال ۱۳۸۸ ه ش بالای ولسوالی ینگی قلعه حمله کردند ، درین نبرد یکی از رفقای شجاع خود جمعه خان خاکسار را از دست داد ، سپس شهید مولوی عطاءالله که یک تن از همکاران دلیرش بود از روی کدام مصلحت شرعی ساحه را ترک گفته بناءً شهید مولوی جوادالله نیز ساحه را ترک نموده به ولسوالی دشت ارچی ولایت قندوز رفت ، مدتی در آن جا جهاد خود را ادامه داد و به تاریخ ۵ جدی سال ۱۳۸۸ ه ش دوباره با یک گروپ منظم به ساحه برگشت ، این بار چون قبلاً زمینه سازی نموده بود مردم جرئت پیداکرده به میل ورغبت خود به همکاری مجاهدین شتافتند و تعداد مجاهدین در مدت کم به ده ها گروپ رسید ، در همان روز ها به اساس تشکیلات امارت اسلامی شهید مولوی جوادالله به حیث مسئول ولسوالی ینگی قلعه و شهید ملا عطاءالله حق بین به حیث مسئول ولسوالی درقد و شهید قاری سراج الدین مشهور به قاری عمر مسئول ولسوالی خواجه بهاوالدین تعین گردیدند .

سنگرهای قتال و دعوت شهید مولوی جوادالله خالد داغ بود که ناگهان شبی به تاریخ ۱۴/۱۵ میزان سال ۱۳۸۹ ه ش ساعت ده شب از طرف صلیبی های وحشی در یک چاپه وبمباران شدید همراه هشت تن همسنگران اش هر یک قومندان نازک میر شهید ، قاری عبدالطیف شهید، ابوبکرشهید، سعدالدین شهید، محمدیعقوب شهید، قاری ویس الدین شهید، احمد ظفر شهید،در قریهء صافی های ولسوالی ینگی قلعهء ولایت تخار به شهادت رسید، انا لله و انا الیه راجعون .

شهید مولوی جوادالله دارای اخلاق حمیده بود ، کم سخن می گفت و زیاد عمل می نمود ، فصیح و بلیغ ، جوان شکیبا و با گذشت و مرد قلم و شمشیر بود ، هیچ گاه احساساتی عمل نمی کرد بلکه در موضوعات مهم عمیق فکر می نمود ، به مشوره وسخنان اشخاص با تجربه دقیق گوش می داد ، در قضایای سری ومحرمانه اکثر بابرادران خود خصوصاً با مرحوم اسدالله مشوره می کرد ، زیرا مرحوم اسدالله خان نیز مرد مدبر وصاحب خرد بود ، از جبهه داری ومردم داری آگاهی وتجربهء کافی داشت و شهید مولوی جوادالله را متوجه اشتباهات اش می ساخت ، شهید مولوی جوادالله تنها به جبهات ولسوالی های درقد، خواجه بهاوالدین و ینگی قلعه اکتفاء ننموده بلکه دامنهء دعوت خود را به ولسوالی های چاه آب، رستاق و دشت قلعه نیز گسترش داد واین را وجیبهء ایمانی خود می پنداشت ، مردمِ خداترس و صاحبان درک وعقل را همواره دعوت می نمود تا به ساحات امارت اسلامی بیایند و از عزت وجلال مسلمانان ومجاهدین الهام بگیرند ، روحش شاد و یادش گرامی باد .









اعلامیه ها و بیانیه های رسمی امارت اسلامی افغانستان

اعلامیهء امارت اسلامی بمناسبت ششم جدی، ۳۸مین سالروز تجاوز اتحاد شوروی

سی و هشت سال پیش در چنین روزی بتاریخ ششم جدی سال ۱۳۵۸ هـ ش افغانستان یکبار دیگر با آزمون تاریخی روبرو گردید و در قرن بیستم بلاک کمونیستی یعنی اتحاد شوروی وقت بر کشورمان تجاوز کرد.

این روز در تاریخ تاخت و تاز تجاوزات بر افغانستان، چنان تاثیر فلاکت بار گذاشت که ملت مظلوم و بیچارهء افغانستان تا حال از مصایب و تسلسل بد بدبختی ها رنج می برد.

اتحاد شوروی بحیث صادرکنندهء مفکورهء کمونیستی می خواست آیدیالوژی منحوث خود را جهانی نماید. که این بار افغانستان را بحیث طعمه و هدف خود انتخاب کرد و در اینجا توسط مستخدمین استخباراتی و اجیران خود زندگی آرام و پرسکون ملت مسلمان افغان را به دردها، شهادت ها، هجرت ها و نابسامانی ها تبدیل کرد.

اما الحمدلله با گذشت یک دهه ملت با شهامت افغان برپایهء غیرت ایمانی و غرور افغانی خود توانست که این بلاک منحوث را به گودال تاریخ سر به نیست کند و انتقام شهادت ها، مصیبت ها و غم هایش را به شکلی گرفت که دیگر هیچکس در جهان، هیچ جهتی را به نام اتحاد شوروی نشناسد و یا نامی از آن ببرد.

در سلسلهء جهاد و مبارزات افغان ها، نه تنها اینکه افغانستان از دهان اژدهای سرخ نجات یافت؛ بلکه نیمی از جهان را نیز از شر کمونیزم خلاص کرد و نفس آرامش کشید.

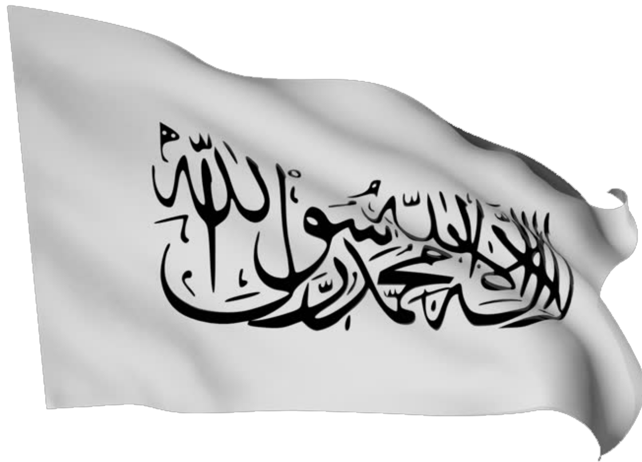
مگر متاسفانه که استکبار جهانی از شکست اتحاد شوروی در افغانستان چیزی یاد نگرفت؛ بلکه با تغییر اندک مفکوره و سلاح های جدید در شروع قرن بیست و یکم یکبار دیگر افغانستان را زیر تاخت و تاز گرفت.

آمریکا که در اواخر قرن بیستم و پس از اشغال یوگسلاویای پیشین، جواب دندان شکنی نشنیده بود، از شکست اتحاد شوروی درس نگرفته بر افغانستان تجاوز کرد.

اما الحمدلله ملت غیور و با شهامت افغان همان ملت پیشین است و همان ایمان و غرور قبلی در رگ و وجودش است، پس دوباره در مقابل اشغال آمریکا به مانند جهاد در مقابل اتحاد شوروی به پا خواسته و از تجارب گذشته استفاده کرد. که اینست اکنون آمریکا نیز به مانند اتحاد شوروی با شکست و رسوایی مواجه است، عساکرش کشته می شوند، اقتصادش به زانو در می اید و حیثیت و یکه تازی جهانی اش از بین رفت.

امارت اسلامی این روز سیاه تجاوز شوروی بر افغانستان را زاییدهء تمام مصایب ونابسامانی های پسین می داند و به افغان نماهایی که در خدمت اشغالگران مصروف هستند، اعلام می دارد که از وارد کردن مفکوره های ضد اسلامی و بیگانه خودداری کنید، همکاری اشغالگران را رها کنید، زیر سایه و بال اشغال، برادران خود را از بین نبرید، از حالت شکست و شرمساری کمونیست ها عبرت بگیرید و بیشتر از این به ملت و دین خود خیانت و جفا نکنید.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۳۹/۴/۹هـ ق
۱۳۹۶/۹/۶هـ ش
۲۰۱۷/۱۲/۲۷م



اظهارات سخنگوی امارت اسلامی درمورد پروپاگند وزارت دفاع اداره ٔ کابل

وزارت دفاع ادارهء کابل از طریق رسانه ها ادعا نموده که در ولایات مختلف کشور در ماه های اخیر پیشرفت ها نموده، به مجاهدین تلفات وارد کرده و وضعیت جنگي را به نفع خود تغیر داده است.

ما چنین ادعاهای دشمن مزدور را که محض شکل خیالی دارد، به شدت رد میکنیم، از چند ماه بدینسو که اشغالگران امریکایی ستراتیژی جنگی را برای افغانستان اعلام نموده است، جنرالان امریکایی و زمامداران ادارهء کابل بطور مسلسل راپورهای کاذب در مورد پیروزي شان پخش و محض لاف پرانی میکنند.

دشمن از شرق تا غرب، و از شمال تا جنوب کشور در وضعیت جنگی و میدانی هیچ پیشرفتی نکرده و نه هم میتواند نام کدام ساحهء را یاد آور شود که از مجاهدین گرفته باشد و از آن به پیشرفت خود استدلال نماید.

تمام عملیات، ویران کاري و تخریب کاری آنها علیه مردم بی دفاع ملکی متمرکز بود، در زرغونشهر لوگر، چهاردرهء کندز، شیندند هرات، نازیان جلال آباد، موسی قلعه و بهرامچهء هلمند، و در ساحات دیگر کشور برعلیه افراد ملکی بمباردمان نموده، عوام را شهید و زخمی کرده و برضد مردم ملکی عملیات شبانه انجام داده و یا توسط بمباردمان ها خانه های آنها را ویران نموده.

تمامی عملیات های اعلان شدهء آنها در قندهار، هلمند، زابل، غزنی، کندز، جوزجان، پکتیا و ولایات دیگر مطلقا ناکام شده، باوجود پشتیبانهء امریکایي و بمباردمان های وحشیانه قادر نشده اند که بسوی خطوط مجاهدین یک بیلست پیشروی نمایند.

باوجودیکه دشمن مشترک در چند ماه گذشته از هزارها حملات و عملیات های شبانه راپور میدهد، لیکن حقایق زمینی نشان میدهد و ملت افغان شاهد است که مجاهدین در مقابل تمامی تحرکات دشمن مقاومت و مردانه گی را اثبات نموده و هر مرتبه پوز دشمن را بر خاک مالیده است.

اینکه خطوط مجاهدین در تمام کشور کما فی السابق است، قطعات مجاهدین همه روزه پیشرفت ها و دست آوردها دارند، هر شب قرارگاه های دشمن را تسخیر مینمایند، به درجن ها عساکر را تصفیه میکنند، همه روزه ده ها عملیات بزرگ و کوچک را انجام میدهند، حتی در همین مدت بعضی مناطق مهم چون ولسوالی گومل در پکتیکا، ولسوالی غورماچ در غور، ولسوالی معروف در قندهار، و همچنان درهء فندقستان ولسوالی سیاگرد در پروان، مناطق «تِبر» ولسوالی سنچارک و میرزاولنگ ولایت سرپل و مناطق بسیار دیگر فتح نموده و به دشمن خسارات سنگین جانی و مالی وارد کرده است.

همچنان، عملیات های بزرگ فدایی در پکتیا که صدها عساکر را کشته و زخمی نموده، حملات بزرگ بر قرارگاه ها در ساحات مختلف ولایات قندهار، هلمند، اروزگان، وفراه، ضرب سنگین بر دشمن در ولسوالی شلگر در غزنی، که درین عملیات ها بشمودل ده ها فرماندها و افسران صدها عساکر مزدور و یک تعداد عساکر خارجی کشته شده، تمام این حقایق همان چیزی است که بالادستی مجاهدین، و ضعف دشمن، ناکامی ستراتیژی ایشان، و ناکام شدن عملیات و رسوایی آنها آشکار میکند.

نظر به چنین وضعیت، دشمن به کدام جسارت ادعاهای پیشرفت و بالادستی در میدان جنگ میکند؟!

واضح است که ستراتیژی اعلان شده از سوی امریکا، و همچنان مساعی مزدوران داخلی ایشان که علیه ملت افغان

براه انداخته اند با جمود و ناکامی روبرو است.
حالا دشمن میخواهد توسط محض پروپاگند و لاف های رسانه ای ذهنیت عامه را از شکست های مسلسل، تلفات، و شرمساری های خود به سوی دیگر بگرداند، ومتاسفانه یک عده رسانه ها نیز بدون در نظر گرفتن واقعیت ها، جسارت خاک انداختن در چشم های ملیون ها هموطنان میکنند و بطور کاذبانه و یک جانبه مشغول ابراز کامیابی ستراتیژی ترمپ میباشند.
به برکت ستراتیژی مدبرانهء امارت اسلامی و حوصلهء بلند مجاهدین قهرمان، دشمن در آینده متحمل هرچه تلفات بیشتر و خسارات خواهد شد و در نهایت با شکست شرمنده مواجه خواهد شد. وما ذالک علی الله بعزیز

ذبیح الله مجاهد، سخنگوی امارت اسلامی
۱۴۳۹/۳/۳۰هـ ق
۱۳۹۶/۹/۲۷هـ ش ــ ۲۰۱۷/۱۲/۱۸م

واکنش امارت اسلامی علیه به رسمیت شناختن بیت المقدس بحیث پایتخت اسرائیل از سوی امریکا

امریکا چهره اشغالگرانه خود را باز هم آشکار ساخت، پالیسی دشمنی با دین اسلام و حمایت از غصب و استعمار را اعلام کرد.
امارت اسلامی به رسمیت شناختن نخستین قبلهء مسلمانان یعنی بیت المقدس را بحیث پایتخت اسرائیل از سوی رئیس جمهور امریکا شدیدا نکوهش می کند و این عمل را گامی پر از تعصب علیه تمام امت اسلامی و دور از عقل می پندارد.
این اقدام ترامپ دامن زدن به آتش جنگ در تمام جهان خصوصا خاور میانه خواهد بود.
ترامپ با این کار خود واضح ساخت که امریکا در تمام مشکلات مسلمانان که از دهه ها امت اسلامی را به رنج آورده، کشورها را اشغال کرده، مسلمانان را قتل عام کرده و سعی از بین بردن ارزش های اسلامی را دارد، مستقیما دخیل است.
امارت اسلامی از همه کشورها و ملت های مسلمان می خواهد که حمایت خود را از بیت المقدس اعلام نمایند و با مبارزه ملت مظلوم فلسطین عملا کمک کنند.
اگر جهان اسلام دربین خود دست برادری ندهد و با اتفاق بخاطر حل معضلات خود اقدام نکند، دسیسه های دشمنان اسلام را درک ننمایند و بازهم فرصت ها را ضایع کند بدور نخواهد بود که از طرف قوت های استکباری ارزش های اسلامی بیشتر پامال خواهد شد و موجودیت مسلمانان در مخاطره قرار خواهد گرفت.

امارت اسلامی افغانستان
۱۴۳۹/۳/۱۹هـ ق
۱۳۹۶/۹/۱۶هـ ش
۲۰۱۷/۱۲/۷م

هوشدار درمورد بیماری یک تن اسیر امریکایی (Kevin King):

بیشتر ازیک سال میشود که دو تن استادان امریکایی که در پوهنتون به اصطلاح امریکایی ها درکابل مصروف تدریس بودند، توسط مجاهدین امارت اسلامی بازداشت شده اند.
ازاین دو تن اسیران یک تن استاد کیون کینگ (Kevin King) به بیماری خطرناک قلبی وگرده مبتلاء میباشد.
ما دایم برای علاج ومداوای آن تلاش کرده ایم اما وضعیت جنگی ما، ایجاب مینماید تا سهولت های طبی نداشته باشیم، لهذا مداوای مناسب این اسیر بیمار را نمیتوانیم.
اکنون بیماری این استاد اسیر شدید شده وبرایش تورم پای نیز پیدا شده است وگاه گاه بیهوش هم میشود وبیماری اش روز افزون شده است.
از اینکه امریکایی ها درمورد حیات اتباع شان چندان توجه نه مینمایند، ما هوشدار میدهیم که برای نجات سالم این اسیران خواسته امارت اسلامی را بپذیرند واین دو تن اتباع شان را از زندان نجات دهند.
اگر دراین مورد بیشتر وقت را ضایع نمایند، بیماری کیون کینگ (Kevin King) ازکنترول خارج میشود وحیات اش را از دست میدهد، چون امریکایی ها دراین مورد اقدامی نه مینمایند لهذا مسئولیت آن بدوش امارت اسلامی نخواهد بود.

ذبیح الله مجاهد سخنگوی امارت اسلامی
۱۴۳۹/۲/۱۰هـ ق
۱۳۹۶/۸/۸هـ ش ــ ۲۰۱۷/۱۰/۳۰م



شعر و ادب

متصدی صفحه: ابو عابد

هوای یار

زندگی گر بی هوای یار باشد، گو مباش
آسمانش عاری از انوار باشد، گو مباش!

عمر طولانی اگر چه نعمتی باشد کلان
گر به غیر طاعت غفار باشد، گو مباش!

خانه عاری ز دین ای کاشکی ویران شود
این چنین تعمیرها بسیارباشد، گومباش!

کلبه خواهم که معمارش بود مثل خلیل
قصررا بوجهل اگر معمار باشد، گومباش!

پیش امام مسجد ما جای مسواک وقلم
گربجیبش قوطی نصوارباشد، گو مباش!

مفتی شهر خراب آباد من هم بعد ازین
گربه جای دین پی دینارباشد، گو مباش!

امت میلیار ونیم یا شایدم چیزی فزون
باوجودزوروزر، گر زار باشد، گو مباش!

من عمرمی خواهم وعمار ازنسل جوان
رهبرش گرمیسی ونیمارباشد، گومباش!

آن جوان بی‌خبرکو هم وغمش در جهان
تیم هـــای ورزش کفـار باشد، گومباش!

یا نشسته پای منقل می‌خورد دودحرام
لذتش اندر نغ سیگار باشـــد، گو مباش!

یا بودغرق تعصب جای دشمن روزوشب
باخودی درجنگ ودرپیکارباشد،گومباش!

شاعری که محتوای شعر های دلکشش
چشم وابروی کج دلدار باشد، گو مباش!

امت بیچاره ام درخون همی غلطد ولی
او پی توصیف خال یار باشد، گومباش!

راشدابهرتوهم گویم که شعر وشاعریت
گربعشق چهره ورخسارباشد، گو مباش!

راشد مبارز

د وینو پسرلی

چاته ګل یمه او چا لره اغزی یم
د وخت داسې مجاهد غازي زلمی یم
احساسات مې په جذبو خمار دي
لیوني په دار کومه لیونی یم
د مظلوم د هیلو باغ سمسورومه
د شهید د پاکو وینو پسرلی یم
ژونده دومره په ځواب کې درته وایم
ته مې خپل ګڼه خو زه درڼه پردی یم
بې قدري مې د ولس نابینایي ده
ګڼې زه خو ګوره لال یمه غمی یم
زه د هر زورور هر ګزار ته ډال یم
د طالب زلمي ټټر یمه تندی یم
د ژوندون په تاریخچه کې مې مرګ نشته
زه مین یم زه په ټول عمر ژوندی یم
زه یو راز یم، امتیاز یم، یو اغاز یم
د غازي جانان ښایست یمه پټکی یم
حقیقت کې یو د مینې لوی جهان یم
په مجاز کې د مفتون زخمي زړګی یم

اکرام الدین مفتون

نغمهٔ ساربان حجاز

ناقه سیار من
آهوی تاتار من
درهم و دینار من
اندک و بسیار من
دولت بیدار من
تیزترک گام زن منزل ما دور نیست
دلکش و زیباستی
شاهد رعناستی
روکش حوراستی
غیرت لیلاستی
دختر صحراستی
تیزترک گام زن منزل ما دور نیست
در تپش آفتاب
غوطه زنی در سراب
هم به شب ماهتاب
تند روی چون شهاب
چشم تو نادیده خواب
تیزترک گام زن منزل ما دور نیست
لکه ابر روان
کشتی بی بادبان
مثل خضر راه دان
بر تو سبک هر گران
لخت دل ساربان
تیزترک گام زن منزل ما دور نیست
سوز تو اندر زمام
ساز تو اندر خرام
بی خورش و تشنه کام
پا به سفر صبح و شام
خسته شوی از مقام
تیزترک گام زن منزل ما دور نیست
شام تو اندر یمن
صبح تو اندر قرن
ریگ درشت وطن
پای ترا یاسمن
ای چو غزال ختن
تیزترک گام زن منزل ما دور نیست
مه ز سفر پا کشید
در پس تل آرمید
صبح ز مشرق دمید
جامه شب بر درید
باد بیابان وزید
تیزترک گام زن منزل ما دور نیست
نغمه من دلگشای
زیر و بمش جانفزای
قافله ها را درای
فتنه ربا فتنه زای
ای به حرم چهره سای
تیزترک گام زن منزل ما دور نیست

(اقبال لاهوری)



نغزها

آتشی نمی سوزاند "ابراهیم" را،

و دریایی غرق نمی کند "موسی" را؛

کودکی، مادرش او را به دست موجهای "نیل" می سپارد،

تا برسد به خانه ی فرعون تشنه به خونش؛

دیگری را برادرانش به چاه می اندازند،

سر از خانه ی عزیز مصر در می آورد!

مکر زلیخا زندانیش می کند،

اما عاقبت بر تخت ملک می نشیند...

از این "قصص" قرآنی هنوز هم نیاموختی؟!

که اگر همه ی عالم قصد ضرر رساندن به تو را داشته باشند،

و خدا نخواهد؛

نمی توانند...

او که یگانه تکیه گاه من و توست!

پس؛

به "تدبیرش" اعتماد کن،

به "حکمتش" دل بسپار،

به او "توکل" کن؛

و به سمت او "قدمی بردار"،

تا ده قدم آمدنش به سوی خود را به تماشا بنشینی...

انفوگرافیک تلفات جانی و مالی اشغالگران و اجیران در افغانستان

راپور سال ۲۰۱۷م



امارت اسلامی افغانستان

راپور تلفات جانی ومالی اشغالگران واجیران در افغانستان



راپور سال ۲۰۱۷

7503 عملیات



48 عملیات استشهادی

■ سال گذشته در سراسر کشور 20 هلیکوپتر و طیاره دشمن سرنگون شد

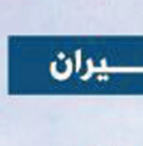


7 طیاره بدون سرنشین



13 هلیکوپتر

	کشته	زخمی
اشغالگر	289	124
اجیران	14938	9430





408 قوماندانان کشته شده اجیران



4196 عساکر تسلیم شده



323 وسائط تسلیم شده



2976 تخریب شده


t.me/alemarah111


twitter.com/alemarah111


alemarah-dari.com

Haqiqat

Islamic, Political & Jihadi Bimonthly Magazine



نمایی زیبا و زمستانی از خانه جهاد در هرات- افغانستان